

صالح  
خط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح  
شماره ۷۳ - خرداد ۱۳۹۶ - سال هشتم

پرونده ویژه

# سهام بهائیان ایران از تدبیر و امید



دیدگاه آیت الله منتظری  
در رابطه با بهائیان؛  
در گفتگو با احمد منتظری



فرهاد ثابتان:

آپار تاید  
علیه بهائیان  
رواج یافته

۳	شما چه گفته‌اید؟
۳	کارتون ماه/ کاری از میثم آقاسیدحسینی
۴	دیده‌بان
۵	معرفی کارزار منع خشونت خانوادگی/جلوه جواهری
۷	اختلال "هموفوبیا" را بهتر بشناسیم/سینا کیانی
۱۰	هفت پرده از سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران/رضا نجفی
۱۴	شعر: کاش زنده بودی/رضا اکوانیان
۱۵	از قهرمانی جهان تا داغ بی‌مه‌ری و ترک وطن؛ گفتگو با مهتاب پارسامهر، قهرمان تیراندازی ایران/سیاوش خرمگاه
۲۲	پرونده‌ی ویژه؛ سهم بهائیان در ایران از تدبیر و امید
۲۳	بهائیان ایران: زمان راستی آزمایی "منشور حقوق شهروندی" آقای روحانی فرا رسیده است/بیژن معصومیان
۲۶	رشد فزاینده‌ی فشار اقتصادی بر بهائیان در ایران/شاهین صادق زاده میلانی
۲۸	جامعه‌ی مدنی ایران و حمایت از حقوق بهائیان؛ نقدها و امیدها/شاهد علوی
۳۲	وضعیت تحصیل بهائیان در دولت روحانی/ناز آزاد
۳۹	فرهاد ثابتان: در دولت آقای روحانی آپارتاید علیه بهائیان رواج یافته/سیمین روزگرد
۴۵	اسلام و حقوق فراموش شده‌ی بهائیان/حسن فرشتیان
۴۸	تا ۱۴۰۰ با روحانی؛ نگاهی به انتظارات بهائیان/ثمین فولادوند
۵۱	دیدگاه آیت الله منتظری در رابطه با بهائیان؛ در گفتگو با احمد منتظری/علی کلائی
۵۴	انجمن حجتیه، استدلال یا نقض حقوق بشر؟! / مرتضی هامونیان
۶۱	سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو و سند تحول آموزش و پرورش/قهرمان قنبری
۶۷	نگاهی اجمالی به وضعیت بهائیان در نظام سیاسی ایران/شاهین ایقانیان
۶۸	انتظار خبری نیست مرا؛ نگاهی به عملکرد روحانی نسبت به بهائیان/سایه ارغوان
۷۳	نگاهی به کتاب "مجازات ارتداد و آزادی مذهب"، اثر محسن کدیور/نرگس توسلیان
۷۵	معرفی کتاب: یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی/رضا هوشمند

### ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

دبیر اندیشه: محمد محبی

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر حقوقی: حسین رئیسی

طراح گرافیک: غزاله شاکری

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: شاهین صادق زاده میلانی، بیژن معصومیان، جلوه جواهری، نرگس توسلیان، شاهد علوی، رضا اکوانیان، میثم آقاسیدحسینی، شاهین ایقانیان، سینا کیانی، قهرمان قنبری، حسن فرشتیان، ثمین فولادوند، سایه ارغوان، مرتضی هامونیان، رضا هوشمند، ناز آزاد، سیاوش خرمگاه و شادی بیضایی  
با تشکر از لادن دوراندیش و دکتر فرهاد ثابتان

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطالب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

## شما چه گفته اید، درباره‌ی ...

### کودک دامادها؛ اقلیتی دور از تیررس / رایحه مظفریان

**سولماز پرچی:** کاش این فرهنگ سازی در ایران به وجود بیاید که به دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها از کودکی نگویند تو باید با فلانی ازدواج کنی. این‌ها همه در روحیه‌ی بچه‌ها تاثیر می‌گذارد. در ذهن کودکانه‌شان فکر می‌کنند ازدواج کردن باید هدف نهایی زندگیشان باشد. کسانی را می‌شناسیم که خودشان در سنین کم با رضایت تن به ازدواج می‌دهد. قوانین هم که بازدارنده نیست.



**محمد اصغری:** چقدر این روایت‌ها تلخ و وحشتناک است. الان شرایط طوری است که مردهای ۳۰-۴۰ ساله هم به زور می‌توانند درآمدی داشته باشد که خانواده را تامین کند. آن وقت من نمی‌فهمم چطور یک پسر ۱۶-۱۷

ساله می‌خواهد خرج یک خانواده را بدهد؟

### انتخابات شوراها: راه ناتمام مشارکت سیاسی / علی اصغر رمضانپور

**امین مظفر:** خوشبختانه در این انتخابات مشارکت سیاسی مردم خیلی خوب بود. دیگر کم کم شوراها و اهمیتشان دارد در جامعه شناخته می‌شود. اما چه فایده وقتی در شهرهای بزرگی چون تهران لابی‌ها راه را برای ورود افراد خیرخواه به شورا می‌بندند؟ چرا باید کسانی مثل لیلا ارشد و یاشار سلطانی به شورا راه پیدا نکنند که همه‌ی لیست اصلاح طلبان رای بیاورد؟ یک نفر باید دیگر چه کاری انجام دهد که به شورا راه پیدا کند؟

**نادر درخشان:** نویسنده به درستی می‌گوید که "شوراهای شهر و روستا هنگامی از توانایی تاثیرگذاری موثرتر بر روند کلی اداره‌ی کشور و روند دموکراتیزاسیون برخوردار خواهند بود که بتوانند بر روند کلی قانونگذاری در کشور تاثیر داشته باشند". اما در شرایطی که انتخابات شوراها نمی‌تواند از زیر سلطه‌ی انتخابات رئیس جمهوری خارج شود، من فکر می‌کنم که این کمی توقع زیادی باشد. ما راه زیادی داریم تا به دموکراسی برسیم، اگر راهی که الان می‌رویم، بیراهه نباشد!



کاری از میثم آفاسیدحسینی

کارتون ماه





- محل کسب ۱۸ شهروند بهایی در شاهین شهر اصفهان که توسط ماموران اداری اماکن پلمب شده بود، پس از پیگیری‌های مکرر این شهروندان، سرانجام با دستور فرمانداری این شهر فک پلمب و بازگشایی شد.
- محمد صدیق کیودوند، موسس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، پس از گذراندن ده سال حبس، به قید کفالت از زندان اوین آزاد شد.
- معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت نحوه صدور تابعیت برای فرزندان که مادر آن‌ها ایرانی و پدرشان خارجی است و در ایران متولد شده‌اند، تغییر می‌کند.
- اسما جهانگیر گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران یک گزارش منتشر شده در خبرگزاری رسمی ایران، ایرنا، که مدعی می‌شد او قصد بازدید از عربستان سعودی برای بدنام کردن مقامات ایرانی را دارد، محکوم کرد.
- امام جمعه‌ی اهل تشیع راسک از توزیع بی رویه‌ی اسلحه توسط سپاه پاسداران در استان سیستان و بلوچستان انتقاد کرد.
- رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا از نظر مخالف این نهاد با طرح حذف مجازات اعدام قاچاقچیان مواد مخدر خبر داد.
- در گزارش سالانه‌ی گزارشگران بدون مرز از وضعیت آزادی رسانه‌ها، ایران از ۱۸۰ کشور در رده‌ی ۱۶۵ قرار گرفت.
- شیوا امینی، فونبالیست ایرانی اعلام کرد به دلیل "عدم رعایت حجاب" کنار گذاشته شده است.
- زهرا نعمتی پرچمدار بازی‌های پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو و قهرمان جهان در رشته‌ی تیر و کمان، از سوی همسرش ممنوع‌الخروج شد.
- بنا بر نامه‌ی حراست کل دانشگاه آزاد از ادامه‌ی تحصیلات تکمیلی مصطفی دانشجو، از وکلای درویش گنابادی جلوگیری شد.
- محمود بهزادی وکیل مدافع نرگس محمدی گفت درخواست اعاده دادرسی موکلش از سوی شعبه‌ی ۳۳ دیوان عالی کشور رد شده است.
- آتنا دائمی، اسماعیل عبدی، هنگامه شهیدی و رضا سمیعی منفرد، از زندانیان سیاسی زندان اوین در ماه گذشته در اعتصاب به سر بردند.
- از ترخیص دو کولبر به نام‌های "بهمن توفیقی" و "عثمان احمدی" که پیش‌تر بر اثر اصابت گلوله از سوی نیروهای نظامی ایران مجروح شده بودند، به دلیل عجز از پرداخت هزینه‌های درمانی در بیمارستان ارومیه جلوگیری شده است.
- یک دانش آموز در خرم آباد از سوی معلم قرآن و آمادگی دفاعی خود مورد تنبیه بدنی با کابل برق قرار گرفت.
- معلم یک هنرستان در اردبیل چهار دانش آموز خود را با شلنگ آب "تنبیه" کرد و دو نفر از این دانش آموزان از ناحیه‌ی چشم و دست آسیب دیدند.
- دختر خردسالی که به علت ضرب و شتم ناپدری دچار مرگ مغزی شده بود، در بیمارستان شهید هاشمی‌نژاد مشهد فوت کرد.
- پس از "عتاب و گلایه" رهبر جمهوری اسلامی، اجرای بخش آموزش سند ۲۰۳۰ یونسکو در ایران متوقف شد.
- رئیس ستاد انتخابات کشور از رد صلاحیت حدود چهارده هزار و ۵۰۰ نفر از داوطلبان انتخابات پنجمین دوره‌ی شوراهای اسلامی شهر و روستا خبر داد.
- طی چند موج بازداشت در ماه‌های گذشته، بیش از پنجاه نفر از مبلغان مذهبی و شهروندان سنی مذهب عمدتاً ساکن شهر بوکان، بازداشت شدند.
- دفتر جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، واقع در پاسگاه نعمت آباد در تهران پس از یک دهه فعالیت پلمب شد.
- محل کسب ۴۲ شهروند بهایی در شهرهای کرمان و رفسنجان از دو سال پیش با فشار نهاد اطلاعات و توسط اداری اماکن این شهرها پلمب شده است.
- انفجار مین در حومه‌ی شهرستان قصرشیرین، منجر به موج‌گرفتنی یک راننده‌ی بولدوزر تیم پاک‌سازی مین شد.
- انفجار یک قبضه مین در منطقه‌ی طلائی استان خوزستان، باعث قطع انگشتان دست و صدمه به پا و شکم یک مین‌روب شد.
- در پی برخورد یکی از اهالی روستای شریف آباد سقز به نام "احمد غلامی" با یک مین باقی مانده از دوران جنگ در نزدیکی یک پاسگاه متروکه، وی از ناحیه‌ی پا مجروح گردید.
- در پی انفجار مین، یکی از اهالی اشنویه به نام "مولود عزیزی"، از ناحیه‌ی پا به شدت مجروح گردید.
- در اثر انفجار یک مین به جا مانده از جنگ ایران و عراق در قصرشیرین، به دست و پای جوانی ۲۸ ساله، آسیب وارد شد.
- یک دستفروش مریوانی به دلیل توقیف چرخ خود توسط شهرداری با ریختن بنزین روی بدنش، اقدام به خودسوزی کرد.
- فرمانده‌ی انتظامی خراسان رضوی از پاشیدن اسید توسط یک مرد جوان روی همسرش در پی اختلاف خانوادگی خبر داد.
- رئیس اورژانس بابل از مرگ یک زندانی به نام "محمود طالبی" در زندان متی کلا بابل به علت ایست قلبی خبر داد.
- یک زندانی محکوم به اعدام با جرایم مربوط به مواد مخدر به نام "جواد اقا میرزایی"، در واکنش به بدرفتاری مدیریت بند از جمله مطالبه‌ی پول از او، در زندان قزل حصار اقدام به خودکشی نمود.
- "رهبر کنج خانلو"، از زندانیان عادی قزلحصار در پی اقدام به خودکشی و تأخیر در اعزام به بهداری، در واحد ۲ این زندان فوت کرد.
- یک زن و مرد با اتهام "ابطه‌ی نامشروع" توسط دادگاه کیفری تهران محاکمه شدند، و متهم زن این پرونده به دو سال شستن مرده‌ها در غسالخانه‌ها و ۷۴ ضربه شلاق و متهم مرد به ۹۹ ضربه شلاق و تبعید به یکی از شهرهای دورافتاده محکوم شدند.
- آرش شعاع شرقی، خبرنگار ۲۴ ساله‌ی گیلانی توسط شعبه‌ی ۱۰۷ دادگاه کیفری شهرستان رشت بار دیگر به شلاق و حبس محکوم شد.
- عبدالشکور شاه‌زهی شهروند بلوچ که توسط نیروهای مرصاد زخمی شده بود، در بیمارستانی در زاهدان فوت کرد.
- در جریان تیراندازی مستقیم ماموران نیروی انتظامی به ظن حمل سوخت قاچاق، یک روحانی بلوچ به نام "ملا محمد" کشته و دو شهروند دیگر نیز زخمی شدند.
- یک شهروند بلوچ اهل روستای زیارتجاه سرباز به نام "عبدالرشید درشته" با بار چند کیسه برنج مورد شلیک مستقیم ماموران نیروی انتظامی قرار گرفت و جان باخت.
- در حادثه‌ی انفجار معدن ذغال سنگ یورت آزاد شهر حداقل ۴۴ معدنچی جانشان را از دست دادند و ده‌ها کارگر نیز مصدوم شدند.
- نماینده‌ی مردم آزادشهر در مجلس گفت که علاوه بر حقوق‌های معوقه، معدنچیان یورت به عنوان "کتابدار" و "آرایشگر" بیمه شده بودند.
- دبیر کانون شوراهای اسلامی کار استان گلستان می‌گوید از موعد بازنستگي شماری از کارگران کشته شده‌ی معدن یورت گذشته بود.
- در جلسه‌ی رسیدگی به اتهامات یک زندانی جوان با اتهام سرقت در شعبه‌ی هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران، نماینده‌ی دادستان خواستار قطع دست او شد.
- یک زندانی متهم به سرقت، با حکم دادگاه کیفری استان تهران، به قطع دست محکوم شد.
- علی‌رغم گذشت ۷ سال از اعدام فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد و کیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان، هنوز محل دفن آنان مشخص نیست.



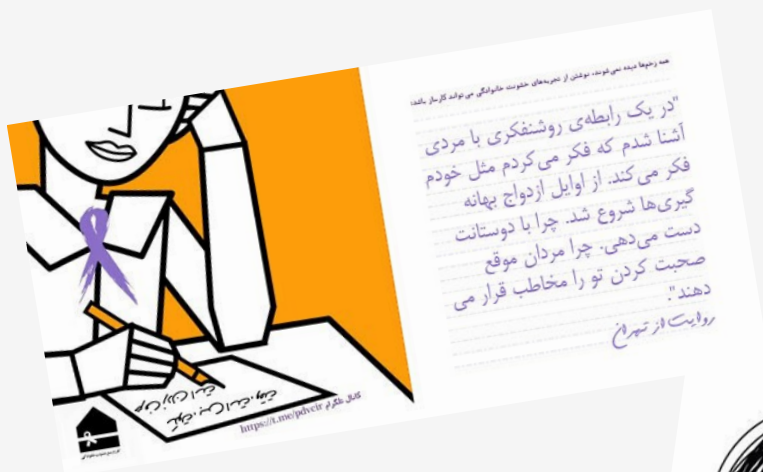
# معرفی کارزار منع خشونت خانوادگی

بی تفاوتی جامعه را نسبت به مسئله‌ی خشونت به چالش می کشیم



جلوه جواهری

فعال حقوق زنان



رهایی از چرخه خشونت خانوادگی ممکن است، اگر در برابر آن سکوت نکنیم.

"چندین بار تصمیم گرفتیم از او شکایت کنیم یا به پزشکی قانونی بروم که بدنم را که دچار کبودی و کوفتگی بود، نشان دهم. آن قدر سرم را به دیوار کوبیده و موهام را کشیده که همیشه سردرد دارم. ولی آبروی دخترانم همیشه دلیل انکار من بوده است."

روایت فرزین، زنج مسافران افغانستان



این‌ها سطرهایی از روایت‌های زنان خشونت دیده است که از گوشه‌های مختلف ایران به کارزار رسیده است؛ روایت‌هایی بسیار ملموس که شاید اگر بنشیننی پای صحبت هر زنی بتوانی دور یا نزدیک هر یک را بشنوی. برای جمع‌آوری همین روایت‌ها بود که کارزار منع خشونت خانوادگی شکل گرفت؛ روایت‌هایی بسیار دردناک، تلخ که شنیدن آن اگرچه ناخوشایند اما لازم است، لازم برای گوش‌های ما که دیگر عادت کرده‌اند به بد شنیدن و عبور کردن تا فراموش نکنیم اگر بدی را می‌شنویم باید به دنبال

از ابتدا هم گفتیم کارزار سندی ندارد. سندیت آن، خواسته‌ی آن است. ما صرفاً در جهت تسهیل خواسته‌هایمان ابزاری را طراحی می‌کنیم که می‌تواند در طول مسیر تغییر یابد؛ ابزاری که سعی می‌کنیم با تجربه‌ای که در طی مسیر کسب می‌کنیم هر چه ساده‌تر و کارآمدتر سازیم تا اقشار متفاوت زنان بتوانند آن‌ها را به کار ببرند. مثلاً کارت‌های ساده‌ای با پیام‌های ساده که افراد را ترغیب می‌کند تا تجربه‌ی خود یا اطرافیان خود در رابطه با خشونت خانگی را بر روی کاغذ بیاورند. یا کارگاه‌های آموزشی-ترویجی بسیار ساده که در آن ضمن توضیح درباره‌ی چستی

خشونت و پیامدهای آن، به اهمیت

نوشتن تجارب و قانونی برای پیش‌گیری از خشونت خانگی به عنوان یک راه‌حل اشاره کرده و روایت‌های زنان شرکت‌کننده را به همراه نظرشان نسبت به پیش‌نویس قانون جمع می‌کنیم.

هیچ توهمی نسبت به نیروی اجتماعی‌ای که این کارزار را به راه انداخته نداریم. می‌دانیم تعدادمان کم است و انتظار نداریم با این زمان کم (یک سال) و تعداد کم بتوانیم بسیار گسترده عمل کنیم اما باور داریم به

دلیل اهمیت موضوع می‌توانیم در بین همان زنانی که سعی می‌کنیم با نیروی انسانی اندکمان نزدشان برویم، نفوذ کنیم. این خواسته را نه کافی اما بسیار لازم می‌دانیم.

شما هم اگر داوطلب هستید تا در این حرکت اجتماعی فعالیت داشته باشید به ادمین کانال تلگرام کارزار (pdvci) یا ایمیل کارزار (pdvc.ir@gmail.com) پیغام بفرستید.

برای آشنایی بیشتر با کارزار طرح کارزار و دفترچه‌ی راهنمای آن را که در سایت آن (<https://pdvc.info>) موجود است، بخوانید.

راه‌حلی برای آن باشیم. ما می‌خواهیم با هر چه در دست داریم این روایت‌ها را منعکس کنیم و بی‌تفاوتی جامعه را در مقابل آن به چالش بکشیم.

۴ آذرماه ۱۳۹۵ در آستانه‌ی روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، ما تعداد انگشت‌شماری از فعالان حقوق زنان کارزار "منع خشونت خانوادگی" را به راه انداختیم. این کارزار هدف ساده‌ای را تعیین کرد که در حرکت‌های پیشین بسیاری از فعالان حقوق زنان مستتر بود؛ حساسیت‌سازی جامعه نسبت به مسئله‌ی خشونت خانگی علیه زنان. این هدف را با دو اقدام مشخص

پیگیر شدیم. ابتدا جمع‌آوری

روایت‌های زنان خشونت‌دیده و شاهدان خشونت خانوادگی از این پدیده‌ی اجتماعی تا در نبود آمار نشان دهیم چقدر این مسئله جدی و غیرقابل پوشش است و گواهی است بر ضرورت سازمان‌دهی همه‌جانبه برای پیش‌گیری از آن. دوم، جمع‌آوری نظرات افراد، به‌ویژه زنان خشونت‌دیده برای پیش‌نویس قانونی جهت منع خشونت خانوادگی علیه زنان.

ما صرفاً در جهت تسهیل خواسته‌هایمان ابزاری را طراحی می‌کنیم که می‌تواند در طول مسیر تغییر یابد؛ ابزاری که سعی می‌کنیم با تجربه‌ای که در طی مسیر کسب می‌کنیم هر چه ساده‌تر و کارآمدتر سازیم تا اقشار متفاوت زنان بتوانند آن‌ها را به کار ببرند. مثلاً کارت‌های ساده‌ای با پیام‌های ساده که افراد را ترغیب می‌کند تا تجربه‌ی خود یا اطرافیان خود در رابطه با خشونت خانگی را بر روی کاغذ بیاورند. یا کارگاه‌های آموزشی-ترویجی بسیار ساده که در آن ضمن توضیح درباره‌ی چستی خشونت و پیامدهای آن، به اهمیت نوشتن تجارب و قانونی برای پیش‌گیری از خشونت خانگی به عنوان یک راه‌حل اشاره کرده و روایت‌های زنان شرکت‌کننده را به همراه نظرشان نسبت به پیش‌نویس قانون جمع می‌کنیم.

خوشبختانه پیش از این حرکت، جمعی از وکلا توانسته بودند پیش‌نویس قانونی را برای منع خشونت خانگی تهیه کنند. اما هم‌چنان لازم است جامعه‌ی مدنی و زنان نسبت به این که چگونه قانونی می‌خواهند، نظر بدهند. از همین رو نظرات و روایت‌های آنان را طی کارگاه‌های آموزشی-ترویجی کارزار و از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی دریافت می‌کنیم. دفترچه‌های ترویجی بسیار کوچکی هم داریم که در آن توضیح داده‌ایم کارزار منع خشونت خانوادگی چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند.

## اختلال "هموفوبیا" را بهتر بشناسیم

به مناسبت هفدهم می، روز مبارزه با همجنس‌گرا ستیزی



سینا کیانی

مستند ساز

و به خصوص جنبش گی و لزبین، این واژه به صورت مستتر و ضمنی در آن کانتکست ظهور یافت. کاربرد اولیه‌ی این واژه از سوی ایشان بیش‌تر به عنوان یک نامگذاری سیاسی در نشریات برای مخاطب قرار دادن مخالفین خویش کاربست پیدا کرد. تدقیق اصلی در رابطه با معنا بخشی به این واژه را "جرج وینبرگ" روانپزشک مسائل جنسی در کتاب خویش به سال ۱۹۷۲ با نام "جامعه و همجنس‌گرایی سالم" به کار برد و رسماً این واژه را وارد حوزه‌ی زبانی و آکادمیک نمود. در سال بعد انجمن روانپزشکی آمریکا در یک بحث پر کشمکش نهایتاً در اختلافی نزدیک همجنس‌گرایی را از طبقه‌بندی بیماری‌های روانی خارج نمودند. چرایی و چگونگی این اتفاقات و تحولات اجتماعی و گسترش گفتمان جنسی و جنسیتی و دانش روانپزشکی در تقاطع با جنبش‌های مدنی و اعتراضی آن زمان خود یک موضوع بسیار مهمی است که بسیاری از تاریخ‌نگاران جنسیت در رابطه با آن نگاشته‌اند. به هر جهت این "قربان‌های گزینشی" در رابطه با تغییر زبانی، عینی و حقوقی در این برهه از تاریخ در رابطه با همجنس‌گرایی مطرح شده است.

### هموفوبیا؛ هژمونی کاپیتالیستی یا تحریک به گفتمان حقوق بشری؟

با گسترش گفتمان "گی اینترنشنال" و مطرح شدن مطالبات حقوقی کوییرها در سراسر جهان تحت مفاهیم و تعابیر دانش غربی، نهادهای رسمی و غیر رسمی در رابطه با کوییرها و هموفوبیا شکل گرفته‌اند. در این کشاکش بین طرفداران تحریک به گفتمان حقوق بشری و تطبیق قوانین محلی در کشورهای غیر غربی با موازین جهانی حقوق بشر و برانگیختگی بنیادگرایی در تقابل با این رویکرد در شرق، مفاهیم در این دو کانتکست تعابیر متفاوت و متناقضی یافت. جنبش حق طلبانه‌ی همجنس‌گرایان در شرق به اشاعه فرهنگ منحط غربی تلقی

واژه‌ی هموفوبیا به لحاظ معنایی در لغت‌نامه‌های متعددی تعریف شده است. به طور کلی در تعریف تحت الفظی این واژه به همجنس‌گرا هراسی اشاره می‌شود. در این واژه عنصر دوم، یعنی فوبیا اشاره به هراس و ترسی بی منطق و فاقد دلیل دارد. زمانی که فرد بدون هیچ دلیل منطقی از تجربه‌ی عینی و ذهنی یک پدیده هراس داشته باشد و این هراس دارای شدت، فراوانی و تکرار قابل توجهی باشد، آن‌گاه می‌توان از منظر پاتولوژیک به وجود یک فوبیا در فرد صحنه گذارد. در واقع فوبیا ترسی است بیمارگونه که گاه مبالغه‌آمیز و حتی توهمی است. بر این قرار هموفوبیا هراس و ترس غیر منطقی یک فرد نسبت به همجنس‌گرایی به لحاظ عینی و ذهنی است. همین سبب‌شناسی است که موجب گردید تا در ۱۷ می ۱۹۹۱ همجنس‌گرایی از طبقه‌بندی بیماری‌های روانی وابسته به سازمان بهداشت جهانی خارج شده و در ۱۷ می ۲۰۰۵ سازمان مبارزه با همجنس‌گراهراسی و ترنس‌هراسی این روز را، روز جهانی مبارزه با اختلال هموفوبیا نامگذاری کرد.

در این فعل و انفعالات، در طبقه‌بندی‌های پزشکی در سطح مراجع جهانی از همجنس‌گرایی اختلال‌زدایی شده و هموفوبیا اختلال محسوب گردید. این تغییرات در دانش پزشکی و روانشناسی، الگوهای رفتاری و ذهنی متخصصین را در رابطه با این پدیده‌ها تغییر داد. ولی چگونه این تغییر حاصل گردید و در دامنه‌ی پیوسته‌ی تاریخ چگونه واژه‌ی هموفوبیا ظاهر شد و در زبان تخصصی و عمومی کاربست پیدا کرد؟

در خلال مبارزات مدنی و جنبش‌های اعتراضی دهه‌ی ۶۰ آمریکا

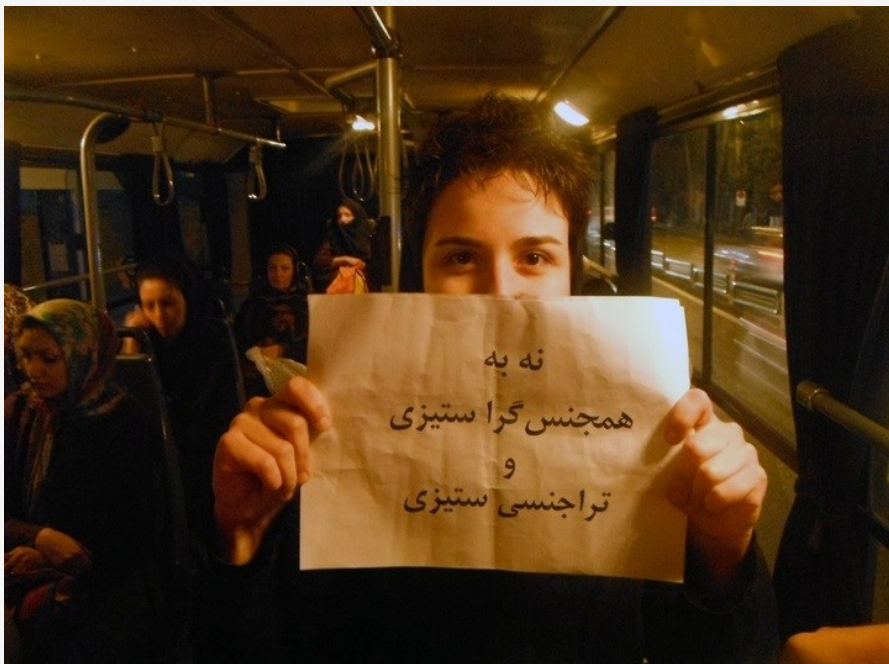
حاشیه رانده شده هموار می‌سازد.

موسیقی زیر زمینی، نقاشی زیر زمینی، مبارزات مدنی و سیاسی زیر زمینی، فیلم زیر زمینی، ازدواج و گالری‌های نقاشی چند ده میلیونی زیر زمینی و خیلی موارد زیر زمینی دیگر از جمله این گونه سبک زندگی در ایران است که از منظر صاحبان قدرت "ضد فرهنگ" و به زعم کنشگران این حوزه‌ها "عین روال طبیعی" زندگیست. مصونیت نسبی این سبک زندگی باعث رشد روز افزون و در عین حال تاسف برانگیز آن در لایه‌های مختلف کشور شده است که

در این میان، دگرباشان جنسی و جنسیتی ایرانی شاید زندگی‌ای دردآلودتر از سایر گروه‌های نفی شده در ایران داشته باشند.

### جنسیت دوگانه:

در سیاست‌های جنسی حاکم بر ایران، جنسیت در دوگانه‌ی



مرد-زن خلاصه می‌شود. این دوگانه فاقد هرگونه انعطاف پذیری خواهد بود. منطقی است که دگرجنس‌گرایی تنها گرایش جنسی مورد قبول در ایران خواهد بود. خروج از این مرزها با سرکوب شدید مواجه خواهد شد. برای مثال تلاش‌های ترانسکشوال‌های ایرانی برای نزدیک به چهار دهه‌ی اخیر تنها به جابجایی در این دوگانه منجر شده است. اگرچه این جریان فضایی را موجب گردیده تا کویبرهای ایرانی با پیش گرفتن زندگی پنهان و مخفی و وانمودگری در صحنه‌های مختلف اجتماعی به زیست خود ادامه دهند، ولی به گسترش این دوگانه منجر نشده است. این زیست چند گانه به عنوان یک آلترناتیو حداقلی امکان یک زیست پنهان را در سایه‌ی این دوگانه موجب شده است. این امکان خود به

شده و همسنگ با مفهوم "تهاجم فرهنگی" ترجمه شد. برای مثال در ایران همجنس‌گرایی در ذیل مفهوم لواط و حقوق و فقه اسلامی تعبیر شد. وجود جامعه شناختی کویبرهای ایرانی از سوی حاکمیت انکار شده و به لحاظ تئوریک، هموفوبیا به عنوان هژمونی نظام کاپیتالیستی بر تمامی جهان تعبیر شد. در مقابل حقوق بشر جهانی، از حقوق بشر اسلامی سخن به میان آورده شد. فلذا در کنار عدم توانایی کافی جنبش مدنی ایران، توده‌ی کویبرهای ایرانی نیز قادر به تبدیل شدن به نیروی اجتماعی نبوده‌اند.

هم اکنون می‌توان به یک هموفوبیای سیستماتیک در ایران اشاره کرد. قدرت سیاسی و سرکوب‌گر حاکمیت در کنار نهادهای فقهی و دانش‌های در حال بومی شدن و فرهنگ هموفبیک عامه و نگاه سنتی و فراوانی

بسیار رفتارهای تبعیض آمیز و تحقیر کننده در جامعه، سطح بالایی از هموفوبیا را در ایران نشان می‌دهد. این امر منجر به شکل‌گیری سبک زندگی‌های متفاوت رنج آلودی شد که پاشش آن‌را هر از گاهی از گوشه و کنار می‌توان شنید. خودکشی، انزوا، افسردگی، عدم کنشگری اجتماعی، از دست رفتن نیروی کاری مستعد و مواردی از این دست حاصل این بیماری محلك است. فشارهای سرکوب‌گر نابخردانه‌ی حکومت ایران، اصولاً زندگی دوگانه و زیر زمینی را در این کشور برای اقلیتی کثیر تبدیل به یک نرم کرده که گاه این نفی حکومتی دامنه‌دار بوده و در سطح وسیع در جامعه و توده‌ی مردم ناآگاه نیز بازتولید می‌شود و راه را برای شیوع انواع خوشنت‌ها نسبت به این اقلیت‌های به



وضوح بسامد سیاست هموفوبیک در ایران است. حتی در رابطه با فرایند تغییر جنسیت در ایران در نص قوانین مربوط به این مسئله به وضوح ذکر شده است که فرد خواستار تغییر جنسیت، در صورتی که فرایند پزشکی و عملیات جراحی را به طور کامل انجام دهد و به جنس مخالف تغییر پیدا کند حق برخورداری از حقوق اولیه‌ی خود را دارد. این قوانین آشکارا سرکوبگر و تبعیض‌آمیز و هموفوبیک است.

### نشانه گذاری کوییرهای ایرانی به مثابه رفتار هموفوبیک:

در ایران افراد همجنس‌گرای مرد می‌توانند از معافیت پزشکی

خدمت اجباری

سربازی برخوردار

شوند. در رابطه با این

مسئله، چند نکته‌ی

هموفوبیک مستتر

است. نخست این‌که

این افراد در سیستم

به عنوان

همجنس‌گرا نشانه‌گذاری می‌شوند. به طوری که بعد از اخذ کارت

معافیت در هر نهاد و زمینه‌ای قابل شناسایی و پیگیری هستند. در

مرحله‌ی بعد، این معافیت ذیل بیماری‌های روانی صادر می‌شود.

این جداسازی و قرنطینه کردن این افراد در جامعه خود جنبه‌ی

دیگر هموفوبای سیستماتیک را نشان می‌دهد. از طرفی این شیوه

کنترل نامحسوس این افراد را اتمیزه کرده و در ساختارهای

اجتماعی کنترل و منفعل می‌سازد. در اجرای این برنامه‌ی

کنترل‌گر، نهادهای پزشکی و قضایی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

تبدیل نمودن فرد همجنس‌گرا به بیمار روانی که حق همراهی و

حضور در کنار سایرین را در فضاهای نظامی و انتظامی ندارد،

نمونه‌ی روشن تبعیض و تمایزگذاری است. از سوی دیگر

کوییرهای ایرانی نیز به دلیل وجود تبعیض‌ها و خشونت‌های

چندگانه در جامعه به این مکانیزم هموفوبیک تن می‌دهند. چرا که

برای ایشان همانند سایر حوزه‌های کنشگری در ایران انتخاب

میان بد و بدتر نهادینه شده است. انتخاب استفاده از این موقعیت

و یا عدم استفاده از آن زنجیره‌ی دیگری از رفتارهای هموفوبیک تبعیض‌آمیز و خشونت بار را در پی دارد.

### تبعید کوییرها از سرزمین هموفوبیک:

سالانه بسیاری از کوییرهای ایرانی که قادر به تحمل ادامه‌ی

زندگی مخفیانه و پر خطر را در ایران ندارند به واسطه‌ی حق

پناهندگی از کشور خارج می‌شوند که این مورد اتفاقاً خوشایند

حکومت ایران نیز است. فرایند پناهجویی بسیار پرخطر و

پرهزینه خواهد بود. حضور چندین ساله در کشورهای ترانزیت

که عمدتاً کشورهایی مسلمان هستند آن‌ها را با تجربه‌ی تلخ و

متفاوتی از گونه‌های دیگر تبعیض و هموفوبیا روبه‌رو می‌کند. در

این وضعیت علاوه بر عدم تغییر محسوس در رابطه با مواجهه با

تبعیض و خشونت و هموفوبیا فرد به یک کوییر بی وطن تبدیل

می‌شود.

\*\*\*

همان‌طور که در سطور فوق نگاشته شد، ما با گونه‌های مختلفی

از هموفوبیا مواجه هستیم. چرخه و زنجیره‌ی هموفوبیا در جهان

اجتماعی نه مرز

جغرافیایی می‌شناسد

و نه پایانی دارد.

کوییرهای ایرانی به

طور مضاعف، هم

هموفوبیای محلی را

تجربه می‌کنند و هم

در صورت خروج از

ایران هموفوبیای مستتر در قوانین و سیاست‌های جهانی را

لمس می‌نمایند. هموفوبیا اختلالی است نهادینه شده که آن را

می‌توان در رهایی‌بخش‌ترین قوانین نیز یافت. هموفوبیا از

نحوه‌ی عملکرد شناختی انسان نشات می‌گیرد. انسان خود را در

رابطه با دیگری‌ها می‌شناسد. این مرزبندی و اکتساب این یا آن

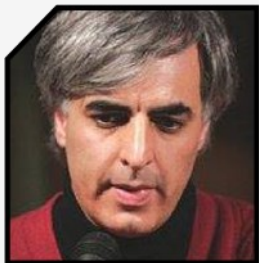
هویت، جزء لازم و ضروری زندگی است. و اما سخن نغز این‌که

هموفوبیا از ابزاری استفاده می‌کند که ما از آن‌ها برای

نابودی‌اش استفاده می‌کنیم.



## هفت پرده از سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران



رضا نجفی

نویسنده و منتقد ادبی

نخست: امسال برای دومین سال نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب واقع در جنوب شهر تهران در نزدیکی مرقد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، برگزار شد. این نخستین جابجایی در مکان برگزاری نمایشگاه نبوده، اما بی‌حرف و حدیث نیز رخ نداد. می‌دانیم که تا سالیان سال محل برگزاری این مناسبت، مکان دائمی نمایشگاه‌های کشور بود، امری که برای مسئولان بدل به سنت و برای اهل کتاب بدل به گونه‌ای نوستالژی شده بود. انتقال مکان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به مصلی شهر در دوره‌ی دولت احمدی نژاد، از سوی منتقدان دولت با بدبینی نگریسته و با اتهام سیاسی کاری مواجه شد؛ به ویژه آن‌که دولت وقت بر آن بود تا بخش ناشران خارجی و داخلی و نیز نمایشگاه

مطبوعات را که همه ساله به شکل موازی همزمان در مکان نمایشگاه کتاب برگزار می‌شد، در مکان دیگری برگزار کند. البته وزارت ارشاد و دولت وقت در مواجهه با فشارهای ناشران، اهل مطبوعات و



عکس از ایسنا

منتقدان ناچار به عقب‌نشینی از تصمیم دوم خود شد. با این حال مکان برگزاری نمایشگاه به رغم اعتراض‌های فراوان، تغییر یافت.

سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از سیزدهم تا بیست و سوم اردیبهشت امسال در مکانی موسوم به شهر آفتاب، با شعار یک کتاب بیش‌تر بخوانیم، برگزار شد. در این نمایشگاه دو هزار و ۷۸۲ ناشر داخلی و خارجی در فضایی به وسعت ۱۳۵ هزار متر مربع کتاب‌های خود را عرضه کردند.

گفته می‌شود در بخش داخلی دو هزار و ۶۴۳ ناشر و در بخش خارجی نیز ۱۳۹ ناشر از ۱۱۰ کشور شرکت داشتند.

در این دوره شمار ناشران داخلی افزایش یافته بود و متراژ اختصاص یافته به این ناشران ۳۰ هزار متر مربع اعلام شده است؛ ناشران خارجی نیز ۴۷ هزار و ۲۳۴ عنوان کتاب لاتین و ۱۵۰ هزار و ۱۴۴ کتاب عربی را عرضه داشتند.

فضای اختصاص یافته به ناشران لاتین و عربی نیز به ترتیب دو هزار و ۳۳۳ و دو هزار و ۸۵ متر مربع اعلام شده بود. به گفته‌ی مسئولان امسال نیز شمار بازدیدکنندگان (به رغم بازار گرم منازعات انتخابات ریاست جمهوری)، فروش کتاب‌ها و

شمار ناشران شرکت‌کننده نسبت به سال‌های پیشین افزایش داشته است.

جدای از آمار و ارقام، با گشت و گذاری در خبرهای مربوط به این نمایشگاه می‌کوشیم در این

یادداشت به مهم‌ترین حاشیه‌های این نمایشگاه اشاره‌ای بکنیم.

تغییر دوم، انتقال مکان نمایشگاه از مصلی به شهر آفتاب بود؛ امری که هر چند ایده‌آل بسیاری نبود، قدمی به جلو شمرده می‌شد و مناسب‌تر از مصلی تهران می‌نمود. با این حال از آن‌جا

گفت‌وگوهای کارشناسی، نسبت به رفع این دغدغه‌ی درست، اقدام اصولی صورت گیرد.

البته گفتنی است که شهرداری تهران نیز خسارات برآمده را برعهده گرفت و هزینه‌های آن را پرداخت.

دوم: یکی از ویژگی‌های نمایشگاه اخیر، کوشش برای تقویت بُعد بین‌المللی این نمایشگاه بود. برای نمونه در این نمایشگاه شاهد حضور "کشور میهمان" و نیز "شهر میهمان" بودیم؛ امری که در برخی نمایشگاه‌های خارجی مانند نمایشگاه فرانکفورت رایج است، اما در نمایشگاه کتاب تهران برای نخستین بار و شاید با الگو برداری از نمایشگاه‌های مشابه در دنیا صورت می‌گرفت. در همین باره، صالحی،

انتقال مکان نمایشگاه از مصلی به شهر آفتاب بود؛ امری که هر چند ایده‌آل بسیاری نبود، قدمی به جلو شمرده می‌شد و مناسب‌تر از مصلی تهران می‌نمود. با این حال از آن‌جا که مدیریت شهر آفتاب متعلق به شهرداری تهران است - که ریاست آن را یکی از رقبای دولت روحانی بر عهده دارد - شائبه‌ها به کل برطرف نشد. برای نمونه در جریان بارندگی‌هایی که همزمان با برگزاری این نمایشگاه رخ داد، حدود دویست میلیون تومان خسارت به ناشران وارد شد.

که مدیریت شهر آفتاب متعلق به شهرداری تهران است - که ریاست آن را یکی از رقبای دولت روحانی بر عهده دارد - شائبه‌ها به کل برطرف نشد. برای نمونه در جریان بارندگی‌هایی که همزمان با برگزاری این نمایشگاه رخ داد، حدود دویست میلیون تومان خسارت به ناشران وارد شد. این حادثه برخی انتقادات به عملکرد شهرداری را دامن زد. برای نمونه سخنگوی سی‌امین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در واکنش به اتفاقات پیش

آمده در شهر آفتاب بر اثر بارش باران، ضمن انتقاد از مجموعه‌ی شهر آفتاب وابسته به شهرداری تهران، از ناشران و بازدیدکنندگان عذرخواهی کرد و گفت: "براساس تفاهم‌نامه‌ی منعقد شده با

معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگویی خبری گفت: "امسال هم از لحاظ فرم‌های حضور مهمانان خارجی و هم از لحاظ تعداد برنامه‌ها، تغییرات قابل

توجهی داشتیم و در فرم حضور مهمانان خارجی، قالب‌های جدیدی اضافه شد. در بحث مهمان ویژه‌ی نمایشگاه کتاب، امسال ایتالیا مهمان ویژه بود، اما دو قالب جدید هم اضافه شد، قالب اول شهر مهمان بود که در سال‌های قبل نبود."



آب‌گرفتگی در نمایشگاه کتاب تهران - عکس از دنیای اقتصاد

موضوع استفاده از شهر آفتاب برای نمایشگاه کتاب، تجهیز و آماده‌سازی زیرساخت‌های نمایشگاه بر مبنای استانداردهای نمایشگاهی بر عهده‌ی مجموعه شهر آفتاب بوده است."

او ادامه داد: "در گفت‌وگوهای تفصیلی در

صالحی ادامه داد: "شورای سیاستگذاری نمایشگاه کتاب تاکید بر این داشت که شهر مهمان از مناطقی باشد که در حیطه ایران تمدنی و ایران فرهنگی باشد که امسال شهر استانبول اولین شهر مهمان بود که با چند نویسنده و یک غرفه‌ی فعال در نمایشگاه حضور داشت."

خصوص آماده‌سازی در مراحل مختلف علی‌رغم دغدغه‌های جدی که به دلیل مشکلات آب‌گرفتگی سالن‌ها در سال گذشته ایجاد شده بود، شهرداری و شهر آفتاب اطمینان کامل داده بودند که شاهد تکرار مشکلات، در دوره‌ی فعلی نمایشگاه نخواهیم بود و انتظار جدی می‌رفت با توجه به اتفاقات سال گذشته و

الکترونیکی کردند که با آن‌ها برخورد لازم صورت گرفت.“ سخنگوی شورای سیاست‌گذاری هم‌چنین گفت: “۵۹ مورد جمع آوری کتاب، درج در پرونده و اخطار کتبی و اخذ تعهد، ۱۵۶ مورد اخطار کتبی، محرومیت از نمایشگاه کتاب تهران آینده و نمایشگاه کتاب استانی، هفت مورد تعطیلی تا پایان نمایشگاه و پنج مورد تعطیلی یک روزه شامل این برخوردها بوده است.“

او نقد کردن بن کارت، عدم رعایت شئونات اسلامی، فروش کتاب بدون مجوز و بدون شناسنامه و ارائه‌ی آثار دیگر ناشران را از مصادیق تخلف برشمرد.

چهارم: جمع آوری کتابی به نام “آخرین نخست وزیر” که به میرحسین موسوی مربوط می‌شد، از جمله موارد بحث برانگیز در این نمایشگاه از کار در آمد. سید محمد طباطبایی، مدیر کمیته‌ی

امور رسانه‌ای نمایشگاه کتاب تهران در جمع خبرنگاران درباره‌ی جمع آوری کتاب آخرین نخست وزیر از نشر شهید کاظمی، گفت: “کتاب جمع نشد، بلکه جلوی عرضه‌ی آن برای مدت کوتاهی گرفته شد که به دلیل همزمانی با انتخابات و عنوان کتاب، حساسیت‌هایی ایجاد شده بود که نیاز بود کتاب دوباره بررسی شود.“

البته او هم‌چنین تاکید کرد که کتاب بررسی و قرار شده است دوباره عرضه شود.

پنجم: یکی از موارد کمابیش جنجالی که امسال و نیز در نمایشگاه سال گذشته رخ داد، اختصاص غرفه‌ای به نام “مدافعان حرم” در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به منظور تبلیغ حضور نیروهای نظامی ایران در سوریه، بود. اختصاص چنین غرفه‌ای آن هم در نمایشگاهی که به کتاب اختصاص دارد، به انتقادهای فراوانی انجامید. اما به رغم این انتقادات امسال نیز شاهد برپایی این غرفه در نمایشگاه کتاب تهران بودیم؛ هر چند که مسئولان غرفه از خدمات و تسهیلات ارائه شده از سوی مسئولان برپایی نمایشگاه ناراضی و گله مند بودند.

شایان ذکر است که سال گذشته در فضایی در حدود ششصد متر

او هم‌چنین گفت: “قالب و فرم دومی که در فضای بخش بین‌المللی تجربه‌ی جدید داشتیم، بحث بورسیه‌ی نمایشگاه کتاب تهران بود. این که بتوانیم از طریق نمایشگاه کتاب تهران کسانی را که در حوزه‌ی نشر ایرانی و نشر فارسی فعالیت می‌کنند و به این حوزه علاقه دارند، دعوت کنیم تا نمایشگاه کتاب تهران را ببینند و این دیدار فرصتی برای ارتباط آنان با دیگر نویسندگان و ناشران باشد.“

گفتنی است که هم‌چنین اعلام شد قرار است هر روز نمایشگاه به نام یک استان و یک کشور نامگذاری شود و در آن روز برنامه، نشست و مراسم خاص متناسب با آداب اقوام و ملیت‌ها برگزار شود.

سوم: محروم شدن برخی از ناشران برای حضور در نمایشگاه

کتاب البته امری جدید نیست و حتی می‌توان گفت در دولت‌های پیشین با شدت بیش‌تری اعمال می‌شده است. با این حال گفتنی است، امسال نیز برخی از ناشران با این محرومیت روبه‌رو شدند. امیرزاده، سخنگوی شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه اخیر کتاب تهران، در این باره گفت: “از ابتدای نمایشگاه ۲۲۷ رای صادر شد که بر

یکی از موارد کمابیش جنجالی که امسال و نیز در نمایشگاه سال گذشته رخ داد، اختصاص غرفه‌ای به نام “مدافعان حرم” در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به منظور تبلیغ حضور نیروهای نظامی ایران در سوریه، بود.

اساس آن ۱۵۶ ناشر که حقوق هم‌صنفان خود را رعایت نکرده و مبادرت به تخلف محرز کرده‌اند از حضور در نمایشگاه آینده محروم شدند. از ۱۵۶ محروم نمایشگاه سال آینده ۱۴۶ تخلف مربوط به ارائه و فروش آثار سایر ناشران بوده و این مراکز پخش بیش از ۷۰ درصد محتوای غرفه‌هایشان مربوط به آثار سایر ناشران بود که هیات رسیدگی به تخلفات ناشران بدون اغماض با آن‌ها برخورد و آرای خود را در ساعت پایانی آخرین روز نمایشگاه به این مراکز پخش ابلاغ و پیام مستدل، قانونی و محکم ارائه شد.“

این مسئول در گفت‌وگوی خبری خود افزود: “از مجموع این آراء، ۳۹ مورد از ۲۲۷ تخلف اقدام به نقد کردن بن کارت‌های

و امسال در هشتصد متر مربع این غرفه بر پا شد. با این حال مهدی رحمانی، مسئول نمایشگاه مدافعان حرم، در گفت‌وگو با خبرنگاران با اشاره به آنچه او آن را بی‌مهری مسئولان سی‌امین دوره‌ی نمایشگاه کتاب خواند، گفت: "متأسفانه نمایشگاه امسال در مکان نامناسبی قرار گرفته که بازدیدکننده‌ی کم‌تری برای بازدید از نمایشگاه حضور پیدا می‌کند و هم‌چنین تعداد زیادی از بنرهای تبلیغی نمایشگاه مدافعان حرم بعد از نصب به یکباره از دید عموم برداشته شده است که این جای تامل دارد و این موضوع در شان شهدای مدافع حرم نیست".

رحمانی در خصوص بخش‌های این نمایشگاه بیان کرد: "در ابتدای ورود بازدیدکننده با غرفه‌ی یگان ویژه‌ی نوه‌د که هفت

شهید مدافع حرم تقدیم کرده مواجه می‌شود، سپس با حضور در غرفه‌ی عکاسی، عکس یادگاری با لباس رزم گرفته و تا زمان آماده شدن عکس خود از سالن ستاره‌ی آرزوها که

امسال به نمایشگاه اضافه شده و با محوریت مهدویت است، در این سالن حضور پیدا می‌کند".

ششم: از نکات جالب توجه این دوره نمایشگاه کتاب تهران می‌توان به غیبت رئیس‌جمهور در مراسم افتتاحیه و عدم حضور مسئولان کشوری در مراسم اختتامیه اشاره کرد. گویا همزمانی رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری با برگزاری این نمایشگاه، در مغفول ماندن این مناسبت بی‌تاثیر نبوده است.

هفتم: هفتمین پرده از این نمایشنامه، هرچند در خاتمه‌ی سخن ذکر می‌شود، بی‌تردید مهم‌ترین پرده‌ی ماجرا شمرده می‌شود. مسئولان وزارت ارشاد نه تنها عمده مسائل اجرایی این نمایشگاه را برعهده‌ی خود ناشران و اتحادیه‌ی ناشران واگذار کرده بودند،

بلکه وعده دادند از سال آینده آمادگی دارند تا کلیه امور اجرایی نمایشگاه کتاب تهران را به صنف ناشران بسپارند و خود به نظارت بنشینند.

در همین باره، معاون فرهنگی وزارت ارشاد اعلام کرد: "از فردا از اتحادیه‌ی ناشران و کتابفروشان تهران و اتحادیه‌ی آشنا می‌خواهیم که کلید نمایشگاه سی و یکم را بزنند و برنامه‌ریزی‌های این حوزه را با نگاهی به قوت‌ها و ضعف‌های نمایشگاه سی‌ام انجام دهند".

او تصریح کرد: "الان دو اتحادیه‌ی سراسری حوزه‌ی نشر کشور مجری برنامه‌ریزی نمایشگاه هستند و از فردا شورای هفت نفره‌ی این دو اتحادیه می‌توانند برنامه‌ریزی ابتدایی نمایشگاه

سال آینده را آغاز کنند و منتظر این هستیم که دوستانمان در صنف از فردا جلسات خود را آغاز کرده و برنامه‌های روشن خود را برای نمایشگاه آتی به وزارت ارشاد ارائه



عکس یادگاری در غرفه‌ی مدافعان حرم نمایشگاه کتاب تهران - عکس از تسنیم

کنند".

البته پیدا نیست که در عمل چقدر آزادی عمل در اختیار اتحادیه‌ی ناشران و کتابفروشان قرار گیرد و نظارت مسئولان ارشاد تا چه حد در تضاد با نحوه‌ی اجرای نمایشگاه در نیاید؛ اما به هر حال اگر این وعده عملی شود گام مهمی در تقویت صنف ناشران کشور و کاسته شدن از تصدی‌گری نهادهای دولتی خواهد بود.

پانوشته:

آمارها و بازگفت‌های مندرج در این نوشته همه برگرفته از نشریات و سایت‌های رسمی "خانه کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" است.

کاش زنده بودی  
می دیدی شلمچه جایت گذاشته  
آمده است انقلاب  
مردم را آب بدهد  
و گردن بزند  
در خیابان آزادی

کاش زنده بودی  
پنج شنبه ها  
مادر را کوهستان می بردیم  
بوی گورستان ندهد،  
وقتی انسانی را می بیند  
خیابان را سرخ کرده،  
در باران  
در باران تیر  
در باران تیر تیر ماه در خرداد!  
دستم را می گرفتی  
می رفتیم مدرسه  
الفا بخوانیم  
مادر سیاه نشود  
برای قرمز شدنت

کاش بودی  
خورشید را بغل بگیری  
نگاهت کند  
جای هر روز تابیدن بر خاک  
که می سوزاند  
گور را  
تو را  
و مادر را  
که تا رسیدن استخوان های پوسیده ات پوسید.

کاش زنده بودی  
می دیدم تو را  
بی آنکه دست بر ماشه بوی!  
چرا که مادر انتظار می کشد  
فرزندش را  
وقتی پا به خیابان می گذارد.

کاش زنده بودی  
شعر از رضا اکوانیان

# از قهرمانی جهان تا داغ بی‌مهری و ترک وطن گفتگو با مهتاب پارسامهر، قهرمان تیراندازی ایران



گفتگو از سیاوش خرماگه

شروع کردم. یعنی نه پیش‌زمینه‌ی ذهنی تیراندازی با کمان و نه تجربه‌ای داشتم؛ البته با اسلحه قبلاً تیر زده بودم ولی با کمان هیچ وقت. من همیشه علاقه داشتم که ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال کنم اما پیگیر گلف بودم. در رابطه با گلف، وقتی همراه خاله‌ام با مجموعه ورزشی آزادی تماس گرفتیم، خنده دار این بود که جز ما فقط یک نفر دیگر در آن زمان طرفدار یا پیگیر این ورزش بود و به همین خاطر هم برای سه نفر، کلاس تشکیل ندادند و همین شد که نتوانستیم این رشته را به صورت حرفه‌ای دنبال کنیم.

در تیر ماه سال ۸۶، یک برنامه‌ی تلویزیونی در شبکه‌ی خبر پخش شد که مربوط به مسابقات نوجوانان در رشته‌ی تیراندازی با کمان ریکرو و کامپوند بود. بعد از دیدن آن برنامه‌ی تلویزیونی، فکر کردم که این رشته می‌تواند برای من خوب باشد. با فدراسیون تماس گرفتم و آن‌ها به من باشگاه معرفی کردند و همین شد که من این رشته را در همان تیرماه سال ۸۶ آغاز کردم. در واقع تیراندازی با کمان را به طور اتفاقی شروع اما خیلی جدی دنبالش کردم و بعد از پنج ماه هم، کمان و تجهیزات خریدم. مسلماً در مسابقه‌های اولم مدال نمی‌آوردم ولی در اولین مسابقه‌ی کشوری که سال ۸۸ شرکت کردم، طلا گرفتم و بعد از آن روی غلتک مدال آوردن افتادم.

لطفاً کمی بیش‌تر از سوابق حرفه‌ای خودتان بگویید. **صحت** بگویید چه مسیری را طی کردید تا به تیم ملی راه پیدا کردید و موفق به ثبت رکورد جهانی در رشته‌ی تیراندازی با کمان شدید؟

همان طور که گفتم سال ۸۸، در اولین مسابقه‌ی کشوری که شرکت کردم (داخل سالن، هجده متر)، توانستم مدال طلا کسب کنم. آن موقع هنوز عضو تیم ملی نبودم. بعد از آن مسابقه،

مهتاب پارسامهر، رکورد دار ایران در رشته‌ی ورزشی تیراندازی با کمان است. این ورزشکار جوان، سوای از این که در مسابقات جهانی تیراندازی با کمان در سال ۲۰۱۱ موفق به کسب مدال طلا برای تیم ملی ایران شد، افتخارات و مدال‌های زیاد دیگری نیز در کارنامه‌ی ورزشی خود دارد. با این حال، وی مدتی است که به دلیل بی‌مهری مسئولان و ادامه تحصیل، ایران را ترک کرده و ساکن آمریکا شده است.

مهتاب پارسامهر در گفتگو با ماهنامه‌ی خط صلح به تفصیل از دلایل جدایی‌اش از تیم ملی و ترک وطن، و وعده‌های مسئولان می‌گوید: "آقای کریم صفایی، رئیس فدراسیون تیر و کمان، قول جوایز مختلفی را به من داده بودند: مثل سکه‌ی بهار آزادی، خودرو و سِت کامل تجهیزات تیراندازی با کمان؛ اما هیچ کدام از وعده‌هایشان عملی نشد."

این ورزشکار موفق که هم‌چنان تیراندازی با کمان را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کند، در ایران مدت‌ها اجازه‌ی ورود به سایت آزادی برای تمرین کردن را نداشت و بارها به خاطر پوشش خود، تحت فشار مسئولان قرار گرفت.

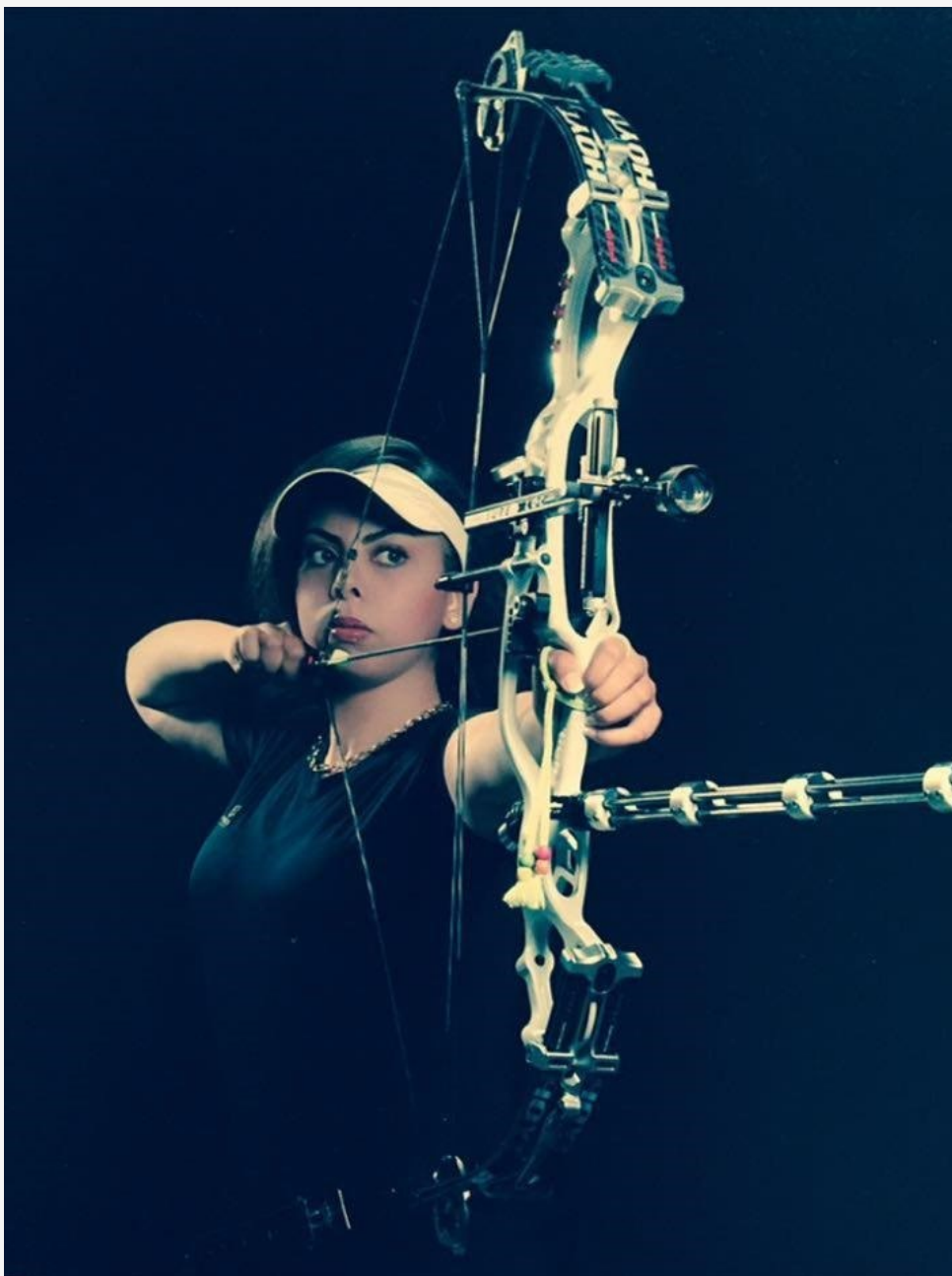
خانم پارسامهر، با توجه به این‌که بسیاری تصور می‌کنند رشته‌های تیراندازی و تیراندازی با کمان، ورزشی است که معمولاً مردان به آن علاقمند هستند، لطفاً بفرمایید که چطور به تیراندازی با کمان علاقمند و وارد این رشته شدید؟

من تیراندازی با کمان را در سن هجده سالگی و به طور اتفاقی

بود که کامپوند احتیاج به تمرین ندارد و بهتر است که فقط برای ریکرو که یک رشته‌ی المپیکی است، اردو برگزار شود. به همین دلیل ما در تمام طول زمستان، مکانی برای تمرین نداشتیم. شرایط خیلی سخت بود چون باید خودم می‌رفتم باشگاه پیدا می‌کردم و هزینه‌اش را پرداخت می‌کردم تا بتوانم تمرین کنم؛ اما

به هر حال تمام این سختی‌ها نتایج خوبی برای من داشت.

در مسابقات جهانی استیج سال ۲۰۱۰، در استیج دوم در آنتالیا ترکیه، ارنج تیمی ما (یعنی من، ویدا حلیمیان و انسیه حاجی انزهایی)، موفق شدیم اولین نقره‌ی بانوان ایران را در کامپوند تیمی به دست بیاوریم. بعد از آن، مسابقات دانشجویان جهان در چین برگزار شد که در آن‌جا هم من در مسابقات مختلط با آقای



فدراسیون، مسابقات جام رمضان را - که نوعی انتخابی برای بازی‌های آسیایی داخل سالن ویتنام (۲۰۰۹) بود-، برگزار کرد. من هم چون نتایج خوبی گرفته بودم، برای اردوی تیم ملی انتخاب شدم. حالا بماند که مربی‌های تیم ملی شناختی روی من نداشتند و تمایل نداشتند که در این مسابقات شرکت کنم

ولی چون مدال‌های زیادی گرفته بودم و رتبه‌ام بالا بود، جایی برای تغییر اسم من وجود نداشت.

مسابقات ویتنام اولین مسابقه‌ی برون مرزی من بود؛ که توانستم در انفرادی نقره بیاورم و تیممان هم در آن‌جا طلا گرفت. چون همزمان عضو تیم ملی اصلی شده بودم، بلافاصله به مسابقات سال ۲۰۰۹ اندونزی در شهر بالی

حمزه نکویی، نقره گرفتیم و تیممان نیز دوم شد. سال ۲۰۱۰ تمام شد و طبق معمول ما در زمستان اردو نداشتیم. در مسابقات سال ۲۰۱۱، در اولین استیج کرواسی من رتبه‌ی پنجم را به دست آوردم و در استیج دوم که در ترکیه برگزار شد، موفق

رفتیم. آن مسابقات چون در چهار مسافت برگزار می‌شد و تمرینات من در هجده متر بود، در ارنج اصلی تیم نبودم؛ ولی خوب، تیمی برنز گرفتیم و حکم آن به من هم تعلق گرفت. بعد از مسابقات اندونزی و تمام شدن اردو، نظر مربی‌های تیم این



شدم طلای انفرادی جهان را به دست بیاورم و رنگ کشور ایران هم به واسطه‌ی همین مدال، به سومی در جهان رسید. رنگ خود من هم سومین در جهان در انفرادی شد. هم‌چنان هم رکورد ایران دست من است.

مسابقه‌ی بعدی ما قهرمانی جهان ایتالیا بود که هر دو سال یک‌بار برگزار می‌شود و به نوعی می‌توان گفت که المپیک رشته‌ی ماست. در آن‌جا من در کامپوند انفرادی چهارم شدم. مختلط هم، من و آقای امیر کاظم پور چهارم شدیم و تیمی توانستیم دوباره نقره به دست بیاوریم.

**صالح** شما در ایران ورزشکار موفق بودید و رکورد جهانی داشتید، کاپیتان تیم ملی بودید و در سال ۹۰ پرچمدار کاروان ایران در بیست و ششمین دوره‌ی رقابت‌های ورزشی

دانشجویان جهان شدید. چه شد که تصمیم به مهاجرت گرفتید؟ در واقع در طول دوران حرفه‌ای خودتان در ایران، با چه موانع و مشکلاتی رو به رو بودید که در نهایت به فکر خروج از ایران افتادید؟  
بعد از سال ۲۰۱۱ که من موفق به کسب مدال طلای جهان شدم، و بهترین سال از لحاظ حرفه‌ای برای من بود، حواشی زیادی پیش آمد. آن موقع من ۲۲ سالم بود و در نظر بگیریید که بدون تامین شدن از طرف فدراسیون یا داشتن اسپانسر و فقط با پشتیبانی خانواده‌ام تمام این موفقیت‌ها را به دست آورده بودم.

تنها امکاناتی که فدراسیون برای کامپوند در اختیار ما می‌گذاشت، فقط یک بسته تیر بود. جدا از این‌که هیچ‌گونه امکاناتی نظیر سالن و یا خوابگاه در اختیار ما قرار نمی‌گرفت، حتی کمان هم به ما نمی‌دادند. ما ساکن شرق تهران بودیم و مثلاً برای مسابقات جام رمضان که بعد از افطار برگزار می‌شد، شب‌ها با وسیله‌ی شخصی و یا مترو و اتوبوس باید به غرب تهران و نزدیکی‌های کرج می‌رفتیم. آقای کریم صفایی، رئیس فدراسیون تیر و کمان،

قول جوایز مختلفی را به من داده بودند: مثل سکه‌ی بهار آزادی، خودرو و ست کامل تجهیزات تیراندازی با کمان (که چون از آمریکا تامین می‌شود، بسیار گران قیمت است و مثلاً یک کمان - با نرخ آن زمان که دلار هزار تومان بود- پنج میلیون تومان است)؛ اما هیچ‌کدام از وعده‌هایشان عملی نشد و من به خودشان هم گلايه کرده‌ام. تنها کاری که کردند این بود که من را کاپیتان تیم ملی آقایان و خانم‌ها کردند. شرایط بسیار سختی بود و حواشی این کاپیتان شدن زیاد بود. خیلی‌ها از من قدیمی‌تر بودند و توقع نداشتند یک دختر ۲۲ ساله کاپیتان باشد و به آن‌ها تذکر دهد. البته آقای صفایی به خاطر این حواشی به من روحیه می‌دادند، اما من به تمرکز احتیاج داشتم، دوست داشتم تمرین کنم و مسابقه دادن و رکورد زدن برایم اهمیت داشت. علاقه نداشتم درگیر چنین

حواشی شوم. در نهایت به خاطر جوی که به وجود آمده بود، خودم برای آقای صفایی نامه نوشتم و گفتم که من دیگر نمی‌خواهم کاپیتان تیم ملی باشم.  
بعد از سال ۲۰۱۱، دوران ریاست آقای صفایی در فدراسیون تمام شد. ایشان با این‌که نسبت به نتایجی که ما گرفتیم باید این را هم گفت که مدیریت خوبی داشتند. بعد از کنار رفتن ایشان، برخی مسائل سیاسی پیش آمد. رئیس فدراسیون جهانی تیراندازی با کمان در این قضیه دخالت می‌کند و ما نمی‌توانیم سیاست در ورزش را قبول کنیم. سر همین مسئله ایران تحریم شد و ما به مدت دو سال نتوانستیم در هیچ مسابقه‌ی برون مرزی شرکت کنیم.

دخیل شد و گفت که دولت شما در انتخاب رئیس فدراسیون رشته‌های ورزش‌های مختلف دخالت می‌کند و ما نمی‌توانیم سیاست در ورزش را قبول کنیم. سر همین مسئله ایران تحریم شد و ما به مدت دو سال نتوانستیم در هیچ مسابقه‌ی برون مرزی شرکت کنیم. من رئیس جدید، یعنی آقای محمدعلی شجاعی را، نه آن زمان و نه هیچ وقت نمی‌توانم به عنوان رئیس فدراسیون تیراندازی با کمان قبول کنم و به خودشان هم

تری دی را هم نداشتیم و در واقع همان شب پرواز به من اطلاع دادند که باید همراه تیم به ترکیه بروم.

در پی همین مسائل و حواشی که خدمتتان گفتم، من تصمیم گرفتم که تمام تجهیزاتم را در ایران بفروشم و برای ادامه دادن حرفه و همچنین تحصیلاتم کشور را ترک کنم. همین شد که از سال ۲۰۱۵ به آمریکا آمدم.

**صحت** وقتی سخن از ورزش زنان در کشوری چون ایران پیش می آید به نظر اولین محدودیت پوشش ورزشکار است. آیا پوشش و حجابی که برای شما تعیین شده بود، عاملی بود که بر دشواری پیشرفت یا فعالیت شما افزوده باشد؟ هیچ وقت این پوشش فرصتی را از شما سلب کرد؟

بله، مسلماً ما با این مشکلات درگیر بودیم. ببینید، داشتن پوشش در ایران یک قانون است و کسی هم با این قضیه نمی تواند مجادله ای داشته باشد؛ اما مسئله این است که وقتی وارد یک محیط ورزشی می شوید، نگاه ها به ورزشکاران زن، تبدیل به یک نوع فشار مضاعف می شود. مثلاً رنگ یا جنس لباس ها به من همیشه احساس خجالت و باعث می شد که اعتماد به نفسم پایین بیاید. این ها مسائلی است که ممکن است خیلی از ورزشکاران خانم در ایران، هرگز فرصت گفتنش را پیدا نکنند.

در آن زمان مسئول ورزشکاران زن، خانمی به نام اکبرآبادی بودند که برخورد خیلی سفت و سختی روی قضیه ی پوشش داشت. البته پوشش اسلامی برای ورزش ما، به نحوی حل شده است؛ منتها با توجه به این که تیراندازی با کمان با صورت، گونه، گردن و دست ورزشکار سروکار دارد و این قسمت ها نباید هیچ گونه پوششی داشته باشد، صورت ورزشکاران معضل می شود. در دوره ای که آقای صفایی رئیس فدراسیون ما بودند، ایشان به خاطر قدرتی که

گفته ام. ممکن است که فکر کنند نتایج خوبی گرفتند ولی ما دیگر هیچ وقت تیم تیراندازی با کمانی را که قبل داشتیم، نخواهیم داشت. مسابقات مختلفی را هم که در کشور برگزار می کردند، نه آن هماهنگی و شکوه قبل را داشت و نه ورزشکاران انگیزه ی شرکت در آن را داشتند. به هر حال در آن دو سالی که ما تحریم بودیم، از خیلی چیزها عقب افتادیم.

**صحت** تحریم تیم ایران چه زمانی و چه شد که برداشته شد؟

در سال ۲۰۱۳ تحریم ایران (به دلایلی که من در جریان نیستم)، برداشته شد اما خود من، مدتی به این دلیل که مربی خوبی نداشتیم، از تیم فاصله گرفتیم. در آن زمان آقای دکتر کُردی که صرفاً

یک تیرانداز است و تجربه ی مربیگری ندارد، سرمربی تیم ملی کامپوند بود. بعد از آن هم با این که دوباره به اردوی تیم ملی دعوت شدم، مقداری حواشی پیش آمد. مثلاً من به امکانات کم تیم و عدم هماهنگی ها، اعتراض می کردم و این اعتراض ها در کمال ناپاوری منجر به شکسته شدن اعتماد بین مربی و ورزشکار شد. این مسئله تا جایی پیش رفت که من حتی اجازه ی ورود به سایت آزادی برای تمرین کردن هم نداشتیم. طوری شده بود که من در پشت بام خانه ی خودمان تمریناتم را دنبال می کردم. در آن زمان عکس تمریناتم را در شبکه های اجتماعی منتشر می کردم تا نشان دهم به من بی احترامی شده، هیچ امکاناتی در اختیار قهرمان جهان شان هم قرار نمی دهند و این حرف هایی که مسئولان همیشه در تلویزیون می زنند، در حد یک شو است.

با این حال چند ماه بعد برای مسابقات تری دی تیر و کمان در آنتالیا مرا به تیم ملی دعوت کردند که در آن جا هم نقره گرفتم؛ این در شرایطی بود من در اردو نبودم و تجربه ی مسابقات

داشتند - و یا هر دلیل دیگری - اجازه نمی‌دادند که خانم اکبر آبادی در مسائل خانم‌ها دخالتی داشته باشند. ما می‌توانستیم روسری باز بر سر داشته باشیم و یا از کلاه استفاده کنیم و به همین خاطر (جدا از فشارهای روانی که در مسابقه‌های مختلف با آن روبه‌رو می‌شدیم)، حقیقتاً راحت کار می‌کردیم. اما متأسفانه بعد از کنار رفتن آقای صفایی، آقای شجاعی به خانم اکبرآبادی بهای زیادی دادند و طوری شد که این خانم در فدراسیون برای ما جلسه‌ی

بعد از کنار رفتن آقای صفایی، آقای شجاعی به خانم اکبرآبادی بهای زیادی دادند و طوری شد که این خانم در فدراسیون برای ما جلسه‌ی شخصی گذاشتند و گفتند که اگر مقنعه‌ی اسلامی سر نکنیم، از اردو کنار گذاشته می‌شویم. یعنی به طور واضح تهدیدمان کردند و گفتند که قدرت حذف ما را دارند.

برنامه‌ریزی می‌کنند، بعید می‌دانم که خودشان بتوانند حتی یک ساعت در گرمای تابستان با چنین حجابی در زمین ورزش یا حتی خیابان کنار بیایند.

**صالح**  
 چرا هنوز هم مردان ورزشکار، راحت‌تر از زنان ورزشکار در ایران، مشکلاتشان را به زبان می‌آورند؟ آیا این مسئله را بیشتر به حساسیت‌های موجود حول ورزش زنان مرتبط می‌دانید و یا عدم توجه شایسته‌ی رسانه‌ها به زنان ورزشکار؟

مسئلاً دلیل اصلی رسانه‌ها هستند و جوی که وجود دارد. ببینید

مثلاً هیچ وقت عکس یک ورزشکار خانم را روی صفحه‌ی اول روزنامه‌ها و مجلات نمی‌زنند؛ یا اخبار بانوان که از تلویزیون پخش می‌شود، هیچ تصاویر واضحی ندارد. همه‌ی موفقیت‌های خانم‌ها در کشور موقتی است؛



اردو کنار گذاشته می‌شویم. یعنی به طور واضح تهدیدمان کردند و گفتند که قدرت حذف ما را دارند. البته من چندان توجهی به گفته‌های خانم اکبرآبادی نداشتم و به خاطر همین هم بعد از آن جلسه ایشان مرا به

موقعی که طلا می‌آوردند، خبرشان در فیسبوک و اینستاگرام و و

برخی رسانه‌ها پخش می‌شود و تمام. ولی یک ورزشکار آقا را تصور کنید؛ وقتی که طلا می‌گیرد بت می‌شود، در تبلیغات و بیلبوردهای ورزشی اسمش می‌آید و نه تنها عکس او روی جلد روزنامه‌ها و مجلات می‌آید که تا مدت‌ها در موردش مقاله می‌نویسند. ورزشکاران زن متأسفانه از چنین حمایت‌هایی برخوردار نیستند و من واقعاً متوجه نمی‌شوم چرا تصویر یک خانم ورزشکار که با حجاب کامل هم مسابقه می‌دهد (آن هم در ورزش ما که خودشان

حجاب برای ما مانع نشد، اما اگر من و یا سایر ورزشکاران خانم توانستیم موفقیتی به دست بیاوریم، واقعاً کار راحتی نبوده. آقایانی که می‌نشینند برای حجاب خانم‌های ایرانی برنامه‌ریزی می‌کنند، بعید می‌دانم که خودشان بتوانند حتی یک ساعت در گرمای تابستان با چنین حجابی در زمین ورزش یا حتی خیابان کنار بیایند.

کناری کشید و گفت: "خنده‌هایت را می‌دیدم و فکر نکن که به تو

اجازه می‌دهم دوباره این کار را انجام دهی!" که من هم در صورت ایشان نگاه کردم و گفتم: "شما هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید!" یک ورزشکار باید راحت بتواند فعالیتش را انجام دهد و آرامش و تمرکز داشته باشد، نه این‌که چنین حواشی بی‌موردی برایش درست کنند. البته حجاب برای ما مانع نشد، اما اگر من و یا سایر ورزشکاران خانم توانستیم موفقیتی به دست بیاوریم، واقعاً کار راحتی نبوده. آقایانی که می‌نشینند برای حجاب خانم‌های ایرانی

می‌توان یکی از موانع توسعه‌ی ورزش زنان در ایران به شمار آورد؟

من فکر می‌کنم جامعه‌ی ایران، هنوز جامعه‌ای با طرز فکر سنتی است. زمانی که مربیگری تیم نوجوانان و جوانان تهران را بر عهده داشتیم، متوجه خیلی استعدادها شدم اما در عین حال می‌دیدم که

خانواده‌ها محدودیت‌های زیادی برایشان به وجود می‌آورند. مثلاً می‌گفتند چرا دختر من هر شب تا ساعت هشت باید در باشگاه ورزشی باشد؟ این در شرایطی بود که من بارها این مسئله را که باشگاه (باشگاه نیروی دریایی که من در آنجا کار می‌کردم)

ساعت را از چهار بعدازظهر تنظیم کرده، توضیح داده بودم. و این که تیر اندازی با کمان ورزشی است که شما باید حتماً هر روز حداقل سه ساعت تمرین داشته باشید و یک ساعت تمرین کافی نیست. اما بی‌فایده بود و اجازه نمی‌دادند که دخترشان در آن زمان به باشگاه بیاید. این نمونه‌ای بود که خودم شاهد آن بودم؛ رشته‌های دیگر هم به همین شکل. این سنتی بودن مردم، اجازه نمی‌دهد که ورزش خانم‌ها خیلی پیشرفت کند.

می‌گویند به علت نداشتن تحرک زیاد، مشکل‌ساز نیست) نباید از تلوزیون پخش شود؟ یا چرا مثلاً در حالی که لباس فوتبالیست‌های خانم را خودشان طراحی می‌کنند، ۹۰ دقیقه مسابقه‌شان نباید پخش شود؟

این‌ها همه مسائلی است که نشان دهنده‌ی کم‌توجهی رسانه‌ها

نسبت به ورزش زنان است. البته برخورد رسانه‌ها، به مدیریت افراد هم بستگی دارد. در مورد رشته‌ی خودم، وقتی آقای صفایی رئیس فدراسیون بود،



مسابقات لیگ به طور کامل از تلوزیون پخش می‌شد. در واقع ایشان اصرار داشتند که مسابقات ما هم باید پخش شود و هیچ فرقی بین خانم‌ها و آقایان نمی‌گذاشتند. برای همین هم می‌گویم که در دوره‌ی ریاست ایشان رشته‌ی ما خیلی موفق‌تر بود.

آیا موانع فرهنگی و عدم آگاهی و اقبال عمومی نسبت به ورزش زنان (نسبت به ورزش مردان) را

صحت

## صلح خط

در حال حاضر که ساکن آمریکا هستید، با چه چالش‌هایی مواجهید و اهداف و برنامه‌هایتان برای

آینده چیست؟

من صرف کار کردن می‌شود و به همین خاطر در تلاش هستم که بتوانم اسپانسر پیدا کنم. اگر بتوانم حمایت اسپانسر را داشته باشم، هم تمرکزم بیشتر می‌شود و هم

تمریناتم را به شکل منظم‌تری دنبال می‌کنم. برای رسیدن به هدفم، من باید هر روز ۴-۵ ساعت تیر بزنم.

در پایان اگر نکته‌ی خاصی مد نظرتان است، بفرمایید.

امیدوارم سختی‌هایی که من کشیدم، برای دخترهای جدیدی که در ایران به تازگی به رشته‌ی تیراندازی با کمان آمدند، پیش نیاید و آن‌ها و سایر دوستانم همیشه مایه‌ی افتخار ما باشند.

در تلاش هستم که بتوانم اسپانسر پیدا کنم. اگر بتوانم حمایت اسپانسر را داشته باشم، هم تمرکزم بیشتر می‌شود و هم تمریناتم را به شکل منظم‌تری دنبال می‌کنم. برای رسیدن به هدفم، من باید هر روز ۴-۵ ساعت تیر بزنم.

خوب، به هر حال زندگی در این‌جا خیلی سخت است؛ خصوصاً که من، تنها زندگی می‌کنم و همزمان هم درس می‌خوانم و هم کار می‌کنم. با این حال من ورزش را هم به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کنم و حتی در مسابقات قهرمانی جورجیا (Georgia Championship) شرکت کردم و طلا گرفتم. همچنین در مسابقات قهرمانی ملی داخل سالن آمریکا (National Indoor Championships USA) در سال

۲۰۱۷، نفر پنجم کل آمریکا شدم. برای من خیلی ارزش دارد که بتوانم ورزشم را در این‌جا هم دنبال کنم و هدف خودم را هم ورود به تیم ملی آمریکا در نظر گرفتم. البته در حال حاضر بیشتر وقت

با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

## عکس ماه

در حادثه‌ی انفجار معدن دغال سنگ زمستان یورت در آزاد شهر حداقل ۴۴ معدنچی جانشان را از دست دادند و ده‌ها کارگر نیز مصدوم شدند.



پرونده ویژه

سه‌م بهاییان

در ایران

از تدبیر و امید



## بهاییان ایران:

# زمان راستی آزمایی "منشور حقوق شهروندی" آقای روحانی فرا رسیده است



بیژن معصومیان

فعال مدنی و حقوق بشر

روز شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، حسن روحانی با کسب ۵۷ درصد آراء مجدداً به مقام ریاست جمهوری ایران انتخاب شد. یکی از اقدامات قابل توجه روحانی در چهار سال اول ریاست جمهوری ایشان، تدوین منشور حقوق شهروندی در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ بود. (۱) با انتخاب مجدد وی با رای اکثریت مردم کشور، زمان تبدیل این منشور از تنها یک متن روی کاغذ به قانون مدون فرا رسیده است. در میان دگر اندیشان ایران نیز، برای راست آزمایی این منشور، موردی بهتر از بهاییان نمی‌توان یافت. چون شواهد حاکی از آن است که، در طول عمر ۳۸ ساله‌ی جمهوری اسلامی، بهایی ستیزی حکومت با برنامه‌ریزی‌های حساب شده مورد اجرا قرار گرفته است.

### بهاییان در عصر جمهوری اسلامی

مرور تاریخ ۳۸ ساله‌ی جمهوری اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که به خاطر عداوت دیرینه‌ی روحانیت شیعه با بهاییان، مقامات حکومت، از همان روزهای اولیه‌ی استقرار جمهوری اسلامی، به

دنبال تعقیب و اذیت و آزار بهاییان بودند. ابتدا دستگیری یا ربودن و مفقودالاثر کردن رهبران جامعه‌ی بهایی (اعضای محفل ملی و بعضی محافل محلی بهاییان) و اعدام‌های مخفیانه‌ی بسیاری از آن‌ها انجام شد تا احساس فقدان رهبری و نومیدی به آینده را بر جامعه‌ی بهایی در سراسر کشور مستولی کنند. سپس حمله به حیات اجتماعی بهاییان آغاز شد. اول اماکن مقدس بهایی از جمله

خانه‌ی تاریخی باب در شیراز تخریب شد و برخی دیگر از جمله خانه‌های بهاءالله، موسس آیین بهایی و پدر ایشان در تهران مصادره شد. سپس بناهای جمعی آن‌ها از جمله قبرستانشان در تهران ضبط شد. پس از آن، حمله به املاک و اموال بهاییان و موسسات مالی جامعه‌ی بهایی در کشور شروع شد. در مرحله‌ی بعد، بهاییان از مشاغل دولتی اخراج شدند و مستمری و بازنشستگی‌شان قطع شد. بعد، همین اخراج‌ها به بخش خصوصی هم سرایت کرد. دیری نگذشت که شرکت‌های بازرگانی بهاییان نیز تعطیل شدند و پس از آن دانشجویان و دانش آموزان بهایی هم از دانشگاه‌ها و مدارس اخراج شدند. سرانجام دستگیری و هم از محاکمه‌ی افراد جامعه‌ی بهایی آغاز شد. (۲) بسیاری از این اقدامات در راستای اجرای یک تصمیم حکومتی بود که در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۶۹ (۲۵ فوریه ۱۹۹۱) در جلسه‌ی مشترکی که با حضور علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت ایران، و شورای عالی انقلاب فرهنگی، اتخاذ گردید و به رهبر کشور،



آیت‌الله علی خامنه‌ای، ارسال شد. ایشان هم آن را با مهر و امضای خود در پای سند تصویب نمود. در این سند آمده است که، **"برخورد نظام با آنان [بهاییان] باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود و این که در صورت ابراز بهایی بودن**

اجازه‌ی استخدام ندارند". به عبارت دیگر، هدف آشکار این سند و خط مشی رسمی حکومت جمهوری اسلامی این شد که جامعه‌ی بهایی را دچار فقر فرهنگی و آموزشی و اقتصادی کند تا به این ترتیب، در دراز مدت، یا آن‌ها را به حاشیه‌ی مطلق براند و یا به عنوان یک آیین مستقل به کلی نابودشان کند. این سند توسط رینالدو گالیندوپل، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در امور

می‌کردند، اعلان داشت. این سه اتهام عبارت بودند از: "جاسوسی برای اسرائیل، توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی". چند ماه بعد در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹، اتهام چهارم "رواج فساد فی الارض" نیز به سه اتهام قبلی افزوده شد. سپس در محاکمه‌ای که هیچ یک از اصول محاکمات عادلانه در طول آن رعایت نشد، تمامی اعضای گروه به بیست سال زندان محکوم شدند. این در حالی بود که مهوش ثابت به همراه فریبا کمال‌آبادی، جمال‌الدین خانجانی، عقیف نعیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی و وحید تیزفهم در آخرین جلسه‌ی دادگاه خود و در اعتراض به غیرعلنی و

غیرحقوقی بودن رویه‌ی دادگاه، حاضر به حضور در دادگاه نشدند. این حکم سرانجام در آذرماه ۱۳۹۴ با اعمال ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی به ده سال تعلیل پیدا کرد. تاکنون ۹ سال از این حکم ده ساله



مهوش ثابت شهریار، از رهبران بهایی محبوس در زندان

اولیه‌ی جامعه‌ی بهاییان ایران از جمله اموری از قبیل ازدواج، طلاق، تدفین پیروان و غیره شده بود با موافقت خود مقامات به وجود آمده بود، بر نتابید.

**"یاران ایران" و مورد مهوش ثابت شهریار -**

**معلم، مدیر، شاعر و زندانی عقیدتی بهایی**

مهوش ثابت شهریار، یکی از هفت عضو گروه موسوم به "یاران ایران" بود. وی در اسفند ۱۳۸۶، سفری به مشهد داشت تا به امر تدفین یکی از بهاییان آن شهر رسیدگی کند. ولی روز ۱۵ اسفند توسط ماموران امنیتی در مشهد بازداشت و به یک سلول انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. حدود دو ماه بعد، در اردیبهشت ۱۳۸۷، شش تن دیگر اعضای گروه "یاران ایران" هم بازداشت شدند. با وجود این که این بازداشت قرار بود موقت باشد اما به مدت ۲۰ ماه متهمین حتی تفهیم اتهام نشدند و اجازه‌ی تماس با وکیل هم به آن‌ها داده نشد. سرانجام در ۲۳ بهمن ۱۳۸۷، دادسرای امنیت تهران برای تمام هفت عضو گروه "یاران ایران" قرار مجرمیت صادر کرد و سه اتهام مختلف برای آن‌ها که در آن زمان نقش مدیران جامعه‌ی بهایی ایران را ایفا

سپری شده است.

مهوش ثابت شهریار در رشته‌ی روانشناسی دانشنامه‌ی لیسانس دارد. وی کار حرفه‌ای خود را به عنوان معلم شروع کرد و بعدها به مدیریت چند مدرسه نیز منصوب شد. در راستای تخصص حرفه‌ای خویش، مهوش با کمیته‌ی ملی سوادآموزی ایران نیز همکاری داشت. اما بعد از انقلاب اسلامی، مانند هزاران مدرس دیگر بهایی، از کار خود اخراج و از اشتغال به هرگونه کار آموزشی دولتی محروم شد. فعالیت‌های او، به عنوان یک عضو جامعه‌ی بهاییان ایران هم، شامل ۱۵ سال مدیریت موسسه‌ی آموزش عالی بهایی (موسسه‌ی علمی آزاد) می‌شد. از آنجایی که حکومت جمهوری اسلامی، جوانان بهایی را از حق تحصیل دانشگاهی محروم کرده است، این موسسه امکانی برای تحصیلات عالی در اختیار جوانان بهایی قرار داده است.



سوال این جاست که چرا جمهوری اسلامی، با وجود آگاهی از وجود فریضه‌ی «عدم دخالت در سیاست» در آیین بهایی و ۳۸ سال سابقه‌ی زیستن بی خطر در کنار بهاییان هم‌چنان به سیاست‌های بهایی ستیزانه‌ی خود ادامه می‌دهد و در سال‌های اخیر حتی بر شدت بعضی از جنبه‌های آن نیز افزوده است. برای مثال، بسیاری از قبرستان‌های بهاییان هم از زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد تاکنون تخریب شده‌اند و به نظر می‌رسد دیگر مردگان این آیین هم از گزند حکومتیان آسوده نخواهند بود. از شواهد ظاهری چنین به نظر می‌آید که مسئولین هر گروهی که ممکن است مورد اقبال بخش قابل توجهی از مردم ایران قرار بگیرد، خطری برای ثبات نظام خود می‌بیند و با آن به مقابله

می‌پردازد. شاید به این دلیل است که نه تنها بهاییان، بلکه نوکیشان مسیحی، صوفیان، دراویش گنابادی و گروه عرفان حلقه نیز در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد خصومت و آزار قرار داده شده‌اند. در مورد بهاییان، مسئولین



نوید خانجانی، موسس جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی به همراه تعدادی از اعضای آن

خطر را به حدی جدی می‌بینند که اگر فردی از این آیین مبادرت به شرکت در امور خیریه هم بنماید، حکومت این گونه فعالیت‌ها را تبلیغ با هدف جذب مسلمانان به آیین بهایی می‌بیند. نتیجه‌ی عملی این خط مشی این است که، در ایران امروز، بهاییان حتی از حق مهربانی و محبت به هموطنان خود نیز محروم شده‌اند و اگر این مسئله را نادیده بگیرند، ممکن است دستگیر و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شوند. برای نمونه، پس از زلزله‌ی ۱۳۹۱ آذربایجان، نوید خانجانی شهروند بهایی که با یک گروه ۳۴ نفره از طریق فیس بوک به صورت خودجوش به آذربایجان سفر کرده بودند تا به کمک زلزله زدگان بشتابند، در آنجا دستگیر شدند. با وجود این که بعضی از این افراد روز بعد آزاد شدند ولی نوید

خانجانی هم‌چنان در بازداشت ماند و در حال تحمل محکومیت ۱۲ سال زندان خود است. (۴) وی تا کنون ۵ سال از این حبس را پشت سر گذاشته است.

### خاتمه

با انتخاب مجدد حسن روحانی به ریاست جمهوری کشور، به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است که ایشان، با اتکاء به پشتوانه‌ی آرای بیش از نیمی از رای دهندگان، اجرای منشور حقوق شهروندی ایرانیان را در سر لوحه‌ی اقدامات خود قرار دهند. واقعیت این است که در مورد بهاییان و دیگر دگر اندیشان، جمهوری اسلامی دو راه بیش تر ندارد. یکی تدوین حقوق شهروندی تمامی ایرانیان از جمله بهاییان با ذکر صریح نام آن‌ها در این منشور است. تدوین و اجرای

این منشور می‌تواند به فرو ریختن دیوارهای ضخیم سوءظن و شک و تردید در میان ایرانیان، فارغ از دین و عقیده و مرام، کمک کند و راه را برای استقرار وحدت و یکپارچگی میان هموطنانمان هموار کند. راه دیگر، ادامه‌ی سرکوب و اختناق و روش‌های از

کار افتاده و کهنه شده‌ی گذشته است، که نتیجه‌ی آن بی شک عمیق تر شدن شکاف میان مردم و حکومت و بی اعتبار شدن هر چه بیش تر روحانیت شیعه و فقه سنتی است.

منابع:

۱. با حضور روحانی منشور حقوق شهروندی منتشر شد + متن کامل، خبرگزاری فارس، ۲۹ آذر ماه ۱۳۹۵
۲. وهمن، فریدون، یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی، انتشارات عصر جدید، ۱۳۸۸
۳. آپارتاید اقتصادی در ایران: نامه‌ی جامعه‌ی جهانی بهایی خطاب به رئیس جمهور ایران حسن روحانی، شهریور ماه ۱۳۹۵، ص ۱۰
۴. نوید خانجانی و حکم ۱۲ سال زندان در رجایی‌شهر، دویچه وله، ۳۰ شهریورماه ۱۳۹۱

# رشد فزاینده‌ی فشار اقتصادی بر بهاییان در ایران



شاهین صادق زاده میلانی

حقوقدان

از سوی استانداری بودند، بازداشت شدند.

پلمب واحدهای صنفی بهاییان در نقاط مختلف ایران و در دامنه‌ی وسیعی از اصناف رخ داده است. در اردی‌بهشت ۱۳۹۶، محل کسب ۱۸ شهروند بهایی در شاهین شهر توسط اداره‌ی اماکن پلمب شد. تعمیرگاه لوازم الکترونیکی، لاستیک فروشی، فروشگاه چرخ خیاطی، فروشگاه پوشاک، فروشگاه لوازم التحریر، اسباب بازی فروشی و فروشگاه خشکبار از جمله واحدهای صنفی بوده‌اند

که پلمب شده‌اند. تعدد و تنوع واحدهای صنفی پلمب شده نشان از یک برنامه‌ی مشخص برای فشار به جامعه‌ی بهایی دارد. در آبان ۱۳۹۳ نیز ۷۹ مغازه‌ی بهاییان در کرمان، رفسنجان و جیرفت توسط حکومت پلمب شد. البته لازم به ذکر است که فشار اقتصادی بر بهاییان در بستر باورهای متعصبانه‌ی مذهبی بعضی روحانیون شیعه پدید آمده است. به عنوان مثال آیت الله مکارم شیرازی گفته است که داد و ستد با بهاییان جایز نیست. همچنین آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در

فتوایی گفته است: ”از هرگونه معاشرت با این فرقه‌ی ضالّه‌ی مضلّه، اجتناب نمایید.“

سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی در مصوبه‌ی سرّی سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی توضیح داده شده است. بر اساس این مصوبه که به تأیید رهبر جمهوری اسلامی هم رسیده است، بهاییان از تحصیل در دانشگاه و داشتن مشاغل مهم منع

در سال‌های اخیر فشار اقتصادی بر بهاییان ایران رشد فزاینده‌ای داشته است. بهاییان که از مشاغل دولتی و راهیابی به دانشگاه محرومند، با بسته شدن واحدهای صنفی خود نیز روبه‌رو شده‌اند. پلمب این واحدها معمولاً به بهانه‌ی تعطیل بودن مغازه‌های بهاییان در تعطیلات مذهبی خود صورت می‌گیرد. اما این کار مبنای قانونی ندارد. بر اساس آئین‌نامه‌ی اجرایی تعطیلی موقت واحدهای صنفی، تنها در صورتی که تعطیلی یک واحد صنفی بدون دلیل موجه بیش‌تر از پانزده روز طول بکشد، و تعطیلی آن واحد صنفی باعث عسر و حرج مصرف‌کننده شود، اتحادیه‌ی صنفی می‌تواند اقدام به تعطیلی موقت آن واحد صنفی بنماید (ماده‌ی ۱، بند ۲). بهاییان در سال، ۹ روز تعطیل دارند که فقط ۲ روز از آن‌ها، -یعنی روزهای تولد باب و به‌الله-، به صورت

متوالی گرامی داشته می‌شوند. بنابراین هیچ تعطیلی مذهبی که بیش از پانزده روز طول بکشد در مورد بهاییان مصداق ندارد. اخیراً صورتجلسه‌ای از کمیسیون فرق و مذاهب استان مازندران منتشر شده است که در آن مقرر گردیده به واحدهای صنفی بهایی اجازه‌ی تعطیلی در دو تعطیلی متوالی بهایی در ۱۱ و ۱۲ آبان ماه ۱۳۹۵ داده نشود. این در حالی است که طبق تبصره‌ی اول ماده‌ی یک آئین‌نامه‌ی اجرایی ماده‌ی ۲۸ قانون نظام صنفی،

تعدد و تنوع واحدهای صنفی پلمب شده نشان از یک برنامه‌ی مشخص برای فشار به جامعه‌ی بهایی دارد. در آبان ۱۳۹۳ نیز ۷۹ مغازه‌ی بهاییان در کرمان، رفسنجان و جیرفت توسط حکومت پلمب شد. البته لازم به ذکر است که فشار اقتصادی بر بهاییان در بستر باورهای متعصبانه‌ی مذهبی بعضی روحانیون شیعه پدید آمده است.

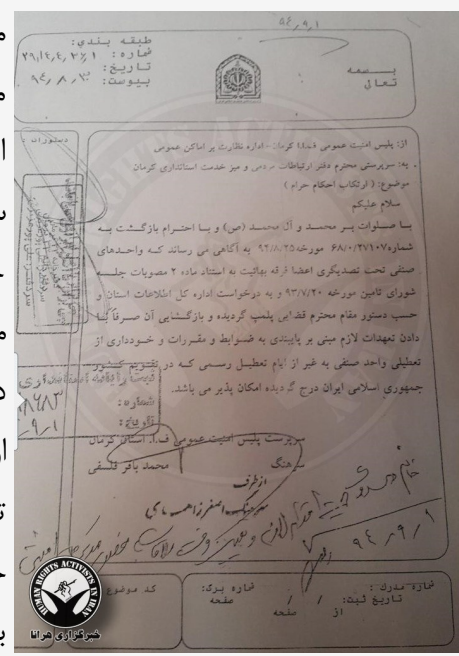
تشخیص موجه بودن دلیل تعطیلی یک واحد صنفی با مجمع امور صنفی است. این که کمیسیون فرق و مذاهب یک استان بر چه اساسی می‌تواند دستوری در مورد تعطیلی واحدهای صنفی بدهد، روشن نیست. در پی این دستور، محل کسب ۹۴ شهروند بهایی در استان مازندران در آبان ۱۳۹۵ پلمب شد. پس از این اتفاق پنج تن از بهاییانی که پیگیر فک پلمب محل کسب خود

شده‌اند. در این مصوبه آمده است: ”برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.“ در عین حال در این مصوبه این عبارت آمده است که: ”در



برای سخت‌تر کردن شرایط برای این شهروندان ایرانی است. اتخاذ این سیاست در نقاط مختلف ایران از جمله سمنان، مازندران، شاهین شهر اصفهان و

اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه‌ی کرمان نشان می‌دهد که این مسئله فراتر از تصمیم‌های فردی مسئولان محلی بوده و برنامه‌ای در سطح ملی است. یک انگیزه برای این فشار ممکن است ترغیب بهاییان به ترک ایران باشد. هر سال عده‌ی قابل توجهی از بهاییان از ایران خارج شده و به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. با این که جمهوری اسلامی در ابتدا از دادن گذرنامه به بهاییان خودداری می‌کرد، از اوایل دهه‌ی هفتاد شمسی این سیاست را تغییر داد و بهاییان توانستند از طریق قانونی خاک ایران را ترک کنند. با خارج شدن هر چه بیش‌تر شهروندان بهایی از ایران، کنترل



آحاد ملت قرار داده می‌شود.“ معنای این عبارت این است که در حالی که بهاییان از داشتن مشاغل دولتی محروم هستند، این اجازه را دارند که در بخش خصوصی مشاغل عادی داشته باشند تا بتوانند زندگی خود را بگذرانند. البته در این مصوبه آمده است که به بهاییان نباید ”مشاغل موثر“ داده شود. فشارهای اخیر بر واحدهای صنفی حتی از مفاد مصوبه‌ی سری سال ۱۳۶۹ نیز فراتر رفته است. هر چند در سال‌های اول انقلاب

هزاران بهایی از مشاغل دولتی پاکسازی شدند، با این حال منع جامعه‌ی بهایی و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های مذهبی آنان برای حکومت آسان‌تر خواهد شد. البته این یک گمانه‌زنی است و صحت آن فقط با گذر زمان و افشای اسناد جمهوری اسلامی مشخص خواهد شد.



آن‌ها از کسب و کار عادی در بخش خصوصی گسترده نبود. فشارهایی که در سال‌های اخیر به بهاییان وارد شده متفاوت از قبل بوده و حاکی از اراده‌ی حکومت

# جامعه‌ی مدنی ایران و حمایت از حقوق بهاییان؛ نقدها و امیدها



شاهد علوی

روزنامه نگار

می‌پردازیم و می‌پرسیم آیا نهادها یا افراد موثر جامعه‌ی مدنی در ایران از جمله در "ترفع، ترویج و گسترش اشتراک سیاسی شهروندان" و یا وظیفه‌ی "آموزش شهروندی در جهت دفاع از حقوق بشر در سطح جامعه" موفق بوده‌اند یا دست‌کم به صورت موثری فعال بوده‌اند؟

در نگاهی کلی، شاید بتوان گفت نهادهای جامعه‌ی مدنی در ایران در دفاع از منافع گوناگون اعضای وابسته به صنف، قشر یا طبقه و یا علایق اجتماعی خود به صورت موثری فعال بوده‌اند و برای نمونه؛ اتحادیه‌های کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، روزنامه‌نگاران و یا نهادهای زیست محیطی و امثال این‌ها در این مسیر گام برداشته‌اند. اما چه این نهادها و چه چهره‌های شناخته شده‌ی جامعه‌ی مدنی در برخورد با منافع مشروع، علایق و حقوق بنیادی بخشی مشخص از شهروندانی که از جمله اعضای آن‌ها بوده‌اند به شکل ترسناکی ساکت بوده و گام موثر و یا دست‌کم آشکاری برای دفاع از آن‌ها در برابر دست‌اندازی‌های بی‌پایان حاکمیت مستقر برنداشته‌اند. این نقطه‌ای است که ادعای موثر بودن یا عاملیت جامعه‌ی مدنی را در ایران با تردید مواجه می‌کند. تردید که نتیجه‌ی آن این مدعاست: جامعه‌ی مدنی ایران در پیوند با اقلیت‌ها به طور کلی و اقلیت‌های انکار شده یا به حاشیه رانده شده به طور مشخص، کارنامه‌ی موفق و مثبتی ندارد.

پرسش اساسی این است که نهادهای جامعه‌ی مدنی در ایران تا چه میزان نسبت به نقض حقوق اقلیت‌های آئینی، اتنیکی و جنسی حساس بوده، درباره‌ی آن موضع گرفته‌اند و یا با هدف پایان دادن به این نقض حقوق گام‌های عملی، ولو ناموفق،

نوشتن درباره‌ی جامعه‌ی مدنی ایران، به خاطر تردید در خصوص عاملیت آن، دشوار است و این دشواری وقتی به بحث درباره‌ی نسبت جامعه‌ی مدنی با بهاییان برمی‌گردد، به مراتب تشدید می‌شود. پرسش از وجود موثر یا عاملیت جامعه‌ی مدنی در ایران، پرسش معتبری است اگر بپذیریم که تعاریف معمول از جامعه‌ی مدنی را یا به بیان دقیق‌تر نهادهایی که به این مفهوم معنا می‌دهند، نمی‌توان برای اشاره به جامعه‌ی مدنی ایران بدون جرح و تعدیل به کار بست.

در تعریف جامعه‌ی مدنی از جمله گفته‌اند: نهادها و گروه‌ها و افرادی که "به طور مستقل و جدا از دولت" عمل می‌کنند، معمولاً خودکفا هستند و خود نهاد یافته، و "حقوق و تمایلات شهروندان را آشکار یا نمایندگی" می‌کنند. در چهارچوب سیستم سیاسی اقتدارطلب ایران (نمی‌توان گفت اقتدارگرا چون امکانات و خردِ ابزاری این سیستم در حدی بسامان نشده است که بتوان آن را یک سیستم اقتدارگرا خواند و ارباب قدرت قادر به اعمال سلطه همه جانبه‌ی اقتدارگرایانه در جامعه‌ی ایران نیستند)، گروه‌های مردم نهاد ایران در حوزه‌های مختلف اجتماعی را به واسطه‌ی اعمال نفوذ فراقانونی و یا الزامات و مقررات به ظاهراً قانونی بسیار محدودکننده نمی‌توان به صورت دقیق مستقل نامید و یا استقلال‌شان در حدی نیست که "حقوق و تمایلات شهروندان" را به معنای دقیق بازتاب داده و نمایندگی کنند.

به این ترتیب، در بحث از جامعه‌ی مدنی ایران باید به محدودیت تعاریف توجه داشت. با در نظر گرفتن همین محدودیت اگر اجمالاً بپذیریم که در ایران، جامعه‌ی مدنی موثر مستقل از دولت داریم قاعدتاً با توجه به اهداف متصور نهادهای جامعه‌ی مدنی به ارزیابی کارکردهای آن‌ها

برداشته‌اند؟ در روزهای اخیر فضای ایران انتخاباتی بود. در این فضای انتخاباتی، نهادها و چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌ی مدنی تا چه حد بر مسئله‌ی نقض حق کاندیدا شدن برای ریاست جمهوری

ناشی از هر اضطراری که باشد نتیجه‌اش تقلیل جایگاه مدنی و پایگاه اجتماعی این نهادها و دست‌اندازی بیش‌تر قدرت در حوزه‌ی بازی آن‌ها خواهد بود.

زنان و اقلیت‌های آئینی غیر شیعه مانور دادند؟ درباره‌ی آن چقدر محتوا تولید کردند؟ کمپین زدند و یا کار رسانه‌ای کردند؟ در همین فضای انتخاباتی، جامعه‌ی مدنی چه میزان بر مسئله‌ی محرومیت بهایی‌ها برای کاندیدا شدن (به صورت فردی و نه حزبی که در آئین بهایی منع شده است و همچون یک حق شهروندی و فارغ از این که بیت‌العدل بهاییان درباره آن چه موضعی دارد) برای هرگونه مقام انتخابی تمرکز کرد و درباره‌ی آن سخن گفت یا نوشت؟

بی‌توجهی و یا ندیدن ستم بر "دیگری‌ها" و نقض حقوق آن‌ها که جایی دور (ذهنی یا عینی) از ما زندگی می‌کنند، البته تنها به بهاییان ختم نمی‌شود. برای نمونه، شورای هماهنگی اتحادیه‌های معلمان ایران اگرچه همیشه تلاش برای تحقق مطالبات مشترک معلمان ایران را نمایندگی کرده است اما عموماً از نیازها، محدودیت‌ها و مسائل خاص معلمان، دانش‌آموزان و فضای آموزشی در پیوند با کردها در کردستان، بلوچ‌ها در بلوچستان، عرب‌ها خوزستان و یا ترک‌ها در آذربایجان غافل مانده است.

در مورد بهاییان، هرچند محدودیت نهادها و چهره‌های جامعه‌ی مدنی برای فعالیت بیش‌تر است، اما در نهایت هم، چنین محدودیت‌هایی نافی اصل مسئولیت جامعه‌ی مدنی درباره‌ی بهاییان نیست. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد کارکرد جامعه‌ی مدنی، دفاع از حقوق شهروندان در برابر دست‌اندازی‌های حکومت است. به این ترتیب باید پرسید جامعه‌ی مدنی ایران در دفاع از بهاییان تا چه حد فعال بوده است؟ فعالیت‌های جامعه‌ی مدنی آیا توانسته است مسئله‌ی بهائیان را اگر نه حل،

دست‌کم به مسئله‌ی افکار عمومی بدل کند؟

بی‌توجهی و یا ندیدن ستم بر "دیگری‌ها" و نقض حقوق آن‌ها که جایی دور (ذهنی یا عینی) از ما زندگی می‌کنند، البته تنها به بهاییان ختم نمی‌شود. برای نمونه، شورای هماهنگی اتحادیه‌های معلمان ایران اگرچه همیشه تلاش برای تحقق مطالبات مشترک معلمان ایران را نمایندگی کرده است اما عموماً از نیازها، محدودیت‌ها و مسائل خاص معلمان، دانش‌آموزان و فضای آموزشی در پیوند با کردها در کردستان، بلوچ‌ها در بلوچستان، عرب‌ها خوزستان و یا ترک‌ها در آذربایجان غافل مانده است. یا مثلاً تشکل‌های زنان عموماً مرکز محور بوده‌اند و درک دقیقی از مشکلات خاص زنان کرد

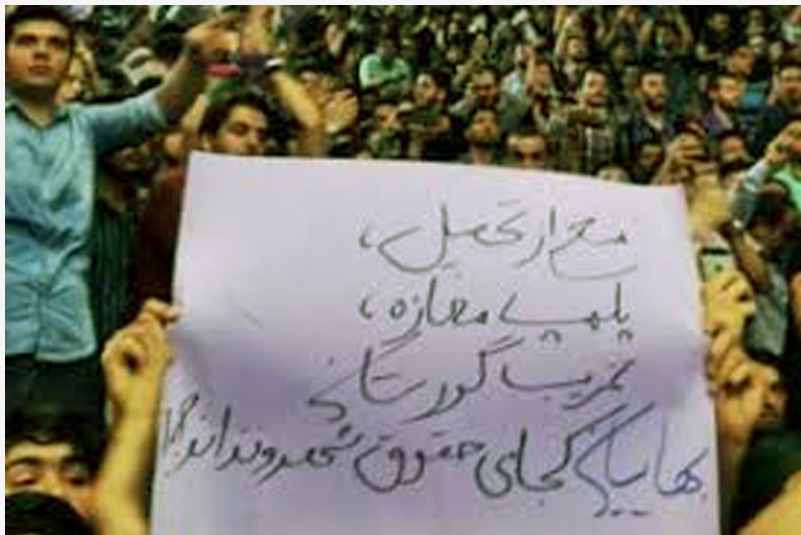
موقعیت بهایی‌ها در ایران، تجربه‌ی بهایی بودن و هم‌چون یک بهایی زیستن در ایران کنونی تجربه‌ی دشوار و منحصر به فردی است که اگرچه نمونه‌های مشابه تاریخی دارد، اما درک آن برای شهروندان غیر بهایی ایرانی چندان آسان نیست. وضعیت کنونی بهایی‌ها در ایران از لحاظی یادآور وضعیت یهودیان آلمان در دوره‌ی حاکمیت نازیسم و وضعیت سیاهان ساکن در ایالت‌های جنوبی آمریکا در نیمه‌ی نخست قرن بیستم است. بهایی‌ها در ایران از فعالیت سیاسی پرهیز می‌کنند اما سیاست در ایران با ناپرهیزی تمام با زندگی و وجود آن‌ها پیوند خورده است. آن‌ها از سیاست می‌گریزند اما سیاست آن‌ها را رها نمی‌کند. در واقع جامعه‌ی مدنی در سی و پنج سال اخیر با سکوت درباره‌ی بهایی‌ها به آشکارترین وجه ممکن جنبه‌ی سیاسی وضعیت بهایی‌ها را برجسته کرده است.

آن‌ها را رها نمی‌کند. در واقع جامعه‌ی مدنی در سی و پنج سال اخیر با سکوت درباره‌ی بهایی‌ها به آشکارترین وجه ممکن جنبه‌ی سیاسی وضعیت بهایی‌ها را برجسته کرده است.

و بلوچ و عرب و لر در ایران نداشته‌اند و در مبارزات و اولویت‌های آنان، مسائل خاص این زنان چندان جایی نداشته است. نادیده گرفتن یا فراموش کردن اقلیت‌ها در این موارد به هر دلیلی و

بهاییان در ۳۹ سال حاکمیت جمهوری اعدام در ایران، چه میزان اطلاع دارد و حساسیت نشان داده است؟

بهاییان متأثر از سرکوب خونین ۳۹ ساله‌ی اخیر و به تاسی از دستورات عمل‌های مرکز دینی خود (بیت‌العدل اعظم)، خود را از فعالیت سیاسی و حزبی برکنار کرده‌اند و در این سال‌ها نه سودای انتخابات و نه قدرت داشته‌اند و نه حتی داعیه‌ای برای حق آزادی بیان برای بیان آزادانه‌ی باورهایشان یا به اشتراک



احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان ایران، چندی پیش با نوشتن نامه‌ای به مسئولان انتخابات شوراهای شهر و روستا خواهان ممنوعیت نامزدی اقلیت‌های دینی رسمی (زرتشتی، مسیحی، یهودی) در انتخابات شوراهای شهر و روستا در حوزه‌هایی شده بود که "اکثریت مردم آن‌ها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند". این یعنی این‌که در شهر یا روستایی که اکثریت ساکنانش، شیعه مذهب هستند، یهودیان، مسیحیان و زرتشتی‌ها نمی‌توانند نامزد این انتخابات شوند. سخن نگفتن از اقلیت‌های دینی سرکوب شده یعنی بهاییان، یارسان‌ها و مندائیان در این نامه را که به معنی بی‌حقی مطلق آن‌ها در این حوزه باید دانست آیا معنایی جز ناکامی یا ناکارآمدی جامعه‌ی مدنی در بدل کردن مسئله‌ی این اقلیت‌ها به مسئله‌ی جامعه دارد؟

گذاشتن اندیشه‌های‌شان با دیگران. آن‌ها تنها می‌خواهند کسی وادارشان نکند دین خود را تغییر دهند یا مثلاً به خاطر باور دینی از ورود به دانشگاه محروم نشوند.

اتحادیه‌های دانشجویان، زنان، معلمان و روزنامه نگاران و سایر نهادهای جامعه‌ی مدنی تا چه حد بر حق دانشجویان محروم شده از تحصیل، زنان، دانش‌آموزان و شهروندان بهایی برای تحصیل در دانشگاه پای فشرده و درباره‌ی آن گفته و نوشته‌اند؟

پس از دوره‌ی سیاه اعدام‌های فله‌ای اول انقلاب که از جمله موجب اعدام همه‌ی رهبران جامعه‌ی بهایی و برخی فعالان دینی آنان و حتی دختر ۱۷ ساله‌ی بهایی در شیراز شد، بهایی‌ها هنوز مرده‌هایشان را به

بهاییان متأثر از سرکوب خونین ۳۹ ساله‌ی اخیر و به تاسی از دستورات عمل‌های مرکز دینی خود (بیت‌العدل اعظم)، خود را از فعالیت سیاسی و حزبی برکنار کرده‌اند و در این سال‌ها نه سودای انتخابات و قدرت داشته‌اند و نه حتی داعیه‌ای برای حق آزادی بیان برای بیان آزادانه‌ی باورهایشان یا به اشتراک گذاشتن اندیشه‌های‌شان با دیگران. آن‌ها تنها می‌خواهند کسی وادارشان نکند دین خود را تغییر دهند یا مثلاً به خاطر باور دینی از ورود به دانشگاه محروم نشوند. اتحادیه‌های دانشجویان، زنان، معلمان و روزنامه نگاران و سایر نهادهای جامعه‌ی مدنی تا چه حد بر حق دانشجویان محروم شده از تحصیل، زنان، دانش‌آموزان و شهروندان بهایی برای تحصیل در دانشگاه پای فشرده و درباره‌ی آن گفته و نوشته‌اند؟

عضو محفل روحانی ملی بهاییان ایران را سال ۱۳۵۹ ماموران سپاه پاسداران ربوده و از آن تاریخ ناپدید شده‌اند. تعداد نامعلوم دیگری هم از بهاییان از سال ۵۸ در ایران ربوده شده و از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. با وجود این سابقه‌ی تاریک، جامعه‌ی مدنی ایران درباره‌ی ناپدید شدگان قهری

سختی می‌توانند در قبرستان‌های خاصی به خاک بسپارند،

رهبران‌شان کماکان زندانی می‌شوند و از مشاغل دولتی اخراج اقتدارگرایان و دیگر جریان‌های تندرو و افراطی توصیف شد. می‌شوند.

در دهه‌ی اخیر وضعیت به مراتب بهتر هم شده است! اکنون علاوه بر محرومیت بهایی‌ها از حق تحصیل، آن‌ها به تدریج و به طور مستمر دارند از حق کار و اشتغال هم محروم می‌شوند. برخورد با بهایی‌های که شغل و تجارت خاص خودشان را دارند در سال‌ها و ماه‌های اخیر و در دولت اعتدال و امید شدت یافته است و محل کسب و کار و زندگی آن‌ها گاه و بیگاه تفتیش و تخریب و مصادره می‌شود. در سمنان برای نمونه، تقریباً تمام جوازهای کسب و کار

در دهه‌ی اخیر وضعیت به مراتب بهتر هم شده است! اکنون علاوه بر محرومیت بهایی‌ها از حق تحصیل، آن‌ها به تدریج و به طور مستمر دارند از حق کار و اشتغال هم محروم می‌شوند. برخورد با بهایی‌های که شغل و تجارت خاص خودشان را دارند در سال‌ها و ماه‌های اخیر و در دولت اعتدال و امید شدت یافته است و محل کسب و کار و زندگی آن‌ها گاه و بیگاه تفتیش و تخریب و مصادره می‌شود. در سمنان برای نمونه، تقریباً تمام جوازهای کسب و کار

بهایبی‌ها باطل شده است، کارگاه‌هایشان بسته شده و مغازه‌هایشان تعطیل شده است.

بهایبیان حتی در بحث‌هایی که در حوزه‌ی عمومی و به نحوی در فضای جامعه‌ی مدنی درمی‌گیرد، گاهی به کلی نادیده گرفته می‌شوند. در بیانیه‌ای که عبدالله نوری و محمد خاتمی به مناسبت پیروزی روحانی در انتخابات سال ۹۲ منتشر کردند، آزادی سریع رهبران جنبش سبز، مهدی کروبی و میرحسین موسوی و نیز زهرا رهنورد و دیگر زندانیان اصلاحات و جنبش سبز آغاز راهی به سوی همدلی و وحدت حکومت با منتقدین و بازگشت مدیریت کشور به مسیر عقلانیت و به حاشیه راندن

اینک اگرچه بسیار دیر، اما ضروری است به یاد بیاوریم سیاست‌ورزی اصلاح طلبانه یا هرگونه کنش سیاسی معطوف به تغییرات دمکراتیک در ایران، بدون اشاره‌ی صریح، روشن و آشکار به دگرگونی بنیادین وضعیت حقوقی و حقیقی بهاییان در ایران، از ابتدا محکوم به شکست است؛ چون با نادیده گرفتن بهاییان پیشاپیش عقیم بودن و نارس بودن خویش را ندا داده است. اما سیاست‌ورزی اصلاح طلبانه تنها زمانی به مسئله‌ی بهایی بودن و چنان بهایی زیستن در ایران اهمیت خواهد داد و ناچار خواهد شد با آن بدون پرده‌پوشی مواجه شود که جامعه‌ی مدنی پیشاپیش به این باور برسد که بدون تمرکز بر مسئله‌ی اقلیت‌ها در ایران و از جمله بهایی‌ها و نمایندگی مطالباتشان، جامعه‌ی مدنی نارس ایران به بلوغ و استقلالی که باید نخواهد رسید.

# وضعیت تحصیل بهاییان در دولت روحانی



ناز آزاد

فعال مدنی

شخصی، حداقل ۳۶ نفر از اساتید و کارمندان این موسسه را دستگیر و بسیاری از تجهیزات و بایگانی‌های آن را که در بیش از ۵۰۰ خانه قرار داشت توقیف کردند.

در پاسخ به این وضعیت، با کمک جامعه‌ی بین‌المللی، تلاش‌های موسسه‌ی آموزش عالی بهایی به نحوی فزاینده به سوی فراهم کردن آموزش آنلاین سوق داده شد. با این حال، حکومت بارها اساتید و کارکنانی را که ساکن ایران هستند و پشتیبانی‌های لازم را از این نهاد می‌کنند، دستگیر کرده است.

در سال ۱۳۸۸ (۲۰۱۰) حکومت بارها با دستگیری و زندانی کردن مدیریت موسسه در ایران درصدد تعطیل کردن موسسه‌ی آموزش عالی بهایی برآمد.

در خرداد ۱۳۹۰ (می ۲۰۱۱) ماموران حکومت به حدود ۳۰ خانه در تهران، کرج، اصفهان و شیراز یورش بردند و ۱۶ نفر را که در پشتیبانی از موسسه شرکت داشتند دستگیر کردند. دوازده نفر از آن‌ها سرانجام محاکمه شدند و برایشان احکام چهار یا پنج ساله‌ی زندان صادر شد. سختگیری بر موسسه‌ی آموزش عالی بهایی در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی ادامه پیدا

بعد از انقلاب اسلامی ایران، در آذر ماه ۱۳۶۱ دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران پس از ۳۰ ماه تعطیلی دوباره بازگشایی شدند. این دوره که در تاریخ جمهوری اسلامی انقلاب فرهنگی نام گرفته، سرآغاز محرومیت از تحصیل شهروندان بهایی در ایران بود. با انقلاب فرهنگی، کلیه‌ی اساتید و دانشجویان بهایی از دانشگاه‌های کشور اخراج یا به تعبیر ستاد انقلاب فرهنگی پاکسازی شدند، و از آن تاریخ تا به امروز بهاییان اجازه‌ی تحصیل در دانشگاه‌های ایران را نداشته‌اند.

موسسه‌ی آموزش عالی بهایی (Bahai Institute for Higher Education, BIHE) از سال ۱۳۶۶ آغاز به کار کرد، و در اثر نیاز به ایجاد ابزاری برای ادامه‌ی تحصیل جوانان بهایی پس از پایان دوره‌ی دبیرستان به وجود آمد. این موسسه که از خدمات اساتید و کارمندان داوطلب استفاده می‌کند (اساتیدی که بسیاری از آن‌ها اساتید بهایی بودند که در زمان انقلاب فرهنگی از دانشگاه‌های دولتی اخراج شدند)، آموزشی دانشگاهی از نوع نیمه آنلاین - نیمه حضوری در تعدادی از رشته‌های تحصیلی ارائه می‌کند. قبل از همگانی شدن اینترنت، آموزش به صورت نیمه مکاتبه‌ای (از طریق نامه و پست تکالیف) - نیمه حضوری بود.

موسسه‌ی آموزش عالی بهایی (Bahai Institute for Higher Education, BIHE) از سال ۱۳۶۶ آغاز به کار کرد، و در اثر نیاز به ایجاد ابزاری برای ادامه‌ی تحصیل جوانان بهایی پس از پایان دوره‌ی دبیرستان به وجود آمد. این موسسه که از خدمات اساتید و کارمندان داوطلب استفاده می‌کند (اساتیدی که بسیاری از آن‌ها اساتید بهایی بودند که در زمان انقلاب

فرهنگی از دانشگاه‌های دولتی اخراج شدند)، آموزشی دانشگاهی از نوع نیمه آنلاین - نیمه حضوری در تعدادی از رشته‌های تحصیلی ارائه می‌کند. قبل از همگانی شدن اینترنت، آموزش به صورت نیمه مکاتبه‌ای (از طریق نامه و پست تکالیف) - نیمه حضوری بود.

در مهرماه ۱۳۷۷ (اوایل اکتبر ۱۹۹۸) ماموران حکومتی در طی یورش به منازل





کرد.

در ماه اردیبهشت ۱۳۹۳ ماموران امنیتی به منزل نسیم باقری از اساتید موسسه‌ی آموزش عالی بهاییان ایران مراجعه و او را جهت اجرای محکومیت چهار سال حبس تعزیری بازداشت کردند. نسیم متولد سال ۱۳۶۲ در تهران است. او پس از پایان دوره‌ی متوسطه و گرفتن دیپلم به دلیل عدم اجازه‌ی ورود جوانان بهایی به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران، تحصیلات خود را در موسسه‌ی آموزش عالی بهاییان در رشته‌ی روانشناسی عمومی ادامه داد و موفق به دریافت مدرک کارشناسی در رشته‌ی مذکور از این موسسه شد.

نسیم باقری که خودش طعم محرومیت از تحصیل را چشیده بود، تصمیم گرفت به جای ادامه تحصیل در خارج از ایران، با پیوستن به موسسه‌ی آموزش عالی بهاییان، در حد توان به رفع نیازهای جوانان بهایی محروم از تحصیلات دانشگاهی کمک کند. نسیم در ابتدا به عنوان همکار اساتید فعالیت خود را آغاز کرد و بعدتر، به انجام بخشی از کارهای اداری موسسه‌ی مجازی آموزش عالی - مانند پذیرش دانشجویان نیز- در کنار تدریس مشغول شد.

نسیم در ۱۶ مهر ۱۳۹۲ در شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه، محاکمه و به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. در اواخر بهمن ماه، حکم بدوی عیناً در دادگاه تجدیدنظر تایید شد. دو ماه و نیم بعد، در روز ۷ اردیبهشت ۹۳، ماموران انتظامی با حضور در منزل نسیم، او را بازداشت و جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل کردند.

در طی مدتی که از دوران محکومیت نسیم گذشته، او فقط یک بار، در دی ماه ۹۴ هنگام عروسی خواهرش به یک مرخصی شش روزه آمده و با آن که برخوردار از شرایط دریافت مرخصی است ولی به دلایل نامشخص با درخواست‌های مکرر وی و خانواده‌اش موافقت نمی‌شود. او هم‌چنین به بیماری تیروئید مبتلا است و هر شش ماه، تحت الحفظ جهت انجام درمان به بیمارستان اعزام و پس از چند ساعت، به زندان بازگردانده می‌شود. (۱)

خردادماه ۱۳۹۲ آریتا رفیع زاده، یکی دیگر از اساتید بهایی را در شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه با همان

اتهامات سایر مدرسان موسسه‌ی آموزش عالی مجازی بهاییان محاکمه کردند. این شهروند بهایی به چهار سال حبس محکوم شد که حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر هم مورد تایید قرار گرفت. همسر او پیمان کوشکباغی نیز به جرم تدریس به دانشجویان بهایی به ۵ سال حبس محکوم شد، و این در حالی است که بشیر، پسر این زوج جوان ۶ سال دارد.

آریتا رفیع زاده متولد سال ۱۳۵۹ و زاده‌ی شهر شیراز است که از سال ۱۳۸۱ با موسسه‌ی عالی آموزشی بهاییان، همکاری و در رشته‌ی مهندسی کامپیوتر تدریس می‌کرد. او دوره‌ی کارشناسی مهندسی کامپیوتر را در BIHE گذراند و مدرک کارشناسی ارشد خود را نیز در همین رشته از دانشگاه پونا در هند دریافت کرد. پیمان کوشک باغی، همسر آریتا نیز متولد سال ۱۳۵۶ در شهرستان گرگان و فارغ التحصیل رشته‌ی مهندسی کامپیوتر است که دروس ریاضیات عمومی و معادلات دیفرانسیل و سخت افزار کامپیوتر را در همین موسسه‌ی آموزشی درس می‌داد.

به گفته‌ی آریتا، همان طور که در جریان بازجویی متوجه شده بود، اگر او متعهد می‌شد که دست از تدریس در دانشگاه بردارد، پرونده‌اش با منع تعقیب مواجه می‌شد و می‌توانست به زندگی عادی برگردد. اما پذیرش این مسئله برایش دشوار بود؛ زیرا آموزش را حق مسلم دانشجویان بهایی می‌دانست که در دانشگاه‌های مختلف کشور، محروم از تحصیل بودند و از ورودشان ممانعت به عمل می‌آمد.

زمانی که این زوج در دادگاه انقلاب در گیرودار پرونده‌ی خود قرار گرفتند، بشیر ۱۷ ماهه بود. آن‌ها فرصت این را داشتند که قبل از صدور هر حکمی، به آسودگی از ایران خارج شوند ولی ترجیح دادند بمانند و تا آخرین لحظات آزادی هم دست از آموزش نکشیدند؛ چون معتقد بودند هیچ کار خلاف قانونی مرتکب نشده‌اند.

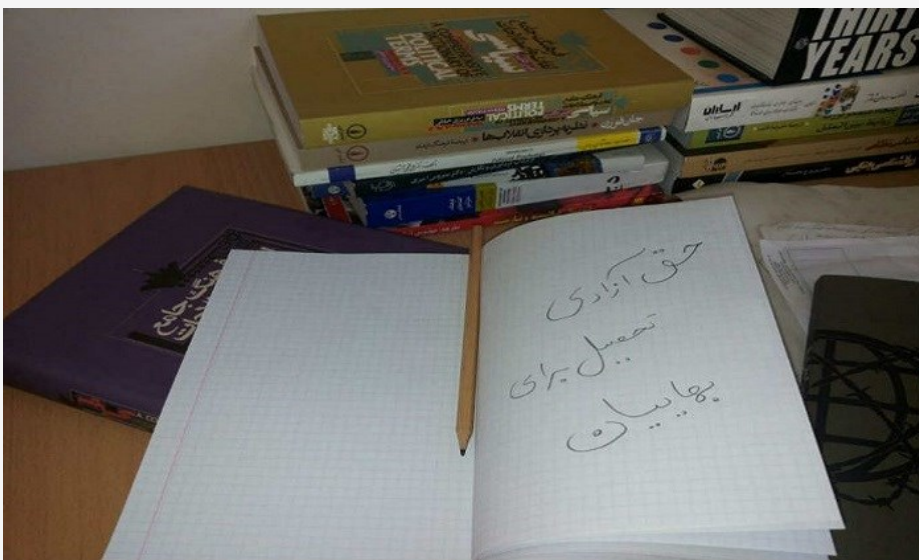
سرانجام این زوج جوان در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۴ از سوی شعبه‌ی ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به اتهام "عضویت در تشکیلات غیرقانونی بهائیت با هدف اقدام علیه امنیت کشور از طریق فعالیت غیر قانونی در موسسه آموزشی

با احضار و اطلاع قبلی روانه‌ی زندان کنند تا بتواند بشیر را آماده کند که حاجیلو به او گفته بود برو، فعلاً با تو کاری نداریم. اما روز یکشنبه به طور خیلی غیرمترقبه و پیش از ورود به سالن ملاقات، پیمان را در حضور فرزندش بازداشت کردند.

در سال ۱۳۹۳، ۱۴ شهروند بهایی شامل ۳ زن و ۱۱ مرد به اتهام همکاری با موسسه‌ی آموزش عالی مجازی بهاییان دوران حبس را در زندان می‌گذراندند. سال ۱۳۹۴ با اتمام دوران محکومیت و آزادی تعدادی از آن‌ها همراه بود. نوشین خادم در روز چهارشنبه ۲ اردیبهشت، فرهاد صدقی، رامین زیبایی و محمود بادوام در روز پنج‌شنبه ۱۰ اردیبهشت، ریاض سبحانی در روز دوشنبه ۴ خرداد و کامران رحیمیان در روز دوشنبه ۲۶ مرداد پس از اتمام دوران محکومیت آزاد شدند. هم‌چنین امان الله مستقیم پس از سپری کردن دو سال و نیم از محکومیت پنج ساله به دلیل بیماری حاد

قلبی و عدم توان تحمل کیفر در ۶ آبان ماه از زندان آزاد شد.

در سال ۱۳۹۴، ما موران اداره‌ی اطلاعات، شهریار سیروس، یکی دیگر از اساتید بهایی رشته‌ی معماری



موسسه‌ی آموزش عالی مجازی بهاییان را در روز چهارشنبه ۱۰ تیر ماه در منزل شخصی وی بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل کردند. وی ۲۸ مرداد ماه تا زمان دادگاه به قید وثیقه آزاد شد. در همین سال، جلسه‌ی دادگاه یکی دیگر از اساتید بهایی به نام نگین قدیمیان که منزل وی در اول خرداد ۱۳۹۰ مورد هجوم قرار گرفته بود، برگزار شد. دادگاه بدوی او را به پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد.

در پایان سال، نسیم باقری، فاران حسامی، آریتا رفیع زاده، فواد

BIHE" به چهار و پنج سال حبس تعزیری محکوم شدند. آن‌ها به این احکام اعتراض کردند اما در مهرماه سال ۱۳۹۴ دادگاه تجدیدنظر نیز احکام دادگاه بدوی را تایید کرد. نگرانی‌شان اجرای حکمشان به طور همزمان بود و این که سرنوشت بشیر به کجا می‌انجامد. در نهایت سرپرستی موقت بشیر به یک خانواده‌ی داوطلب سپرده شد و او این روزها یک روز در هفته مدرش را و یک روز دیگر پدرش را از پشت میله‌های زندان ملاقات می‌کند.

آریتا می‌گفت: "روزی که خود را برای ورود به زندان معرفی کردم، از مسئولان خواستم چون خداحافظی با بشیر و آماده‌سازی او بسیار مهم است، برای پیمان احضاریه بفرستید یا قبلاً او را خبر کنید. حتی پیمان بارها خودش با نماینده‌ی دادستان صحبت کرده بود و به او گفته شده بود شما فعلاً بیرون باشید."

پیمان کوشک باغی، شهروند بهایی، روز یکشنبه نهم اسفند ماه هنگامی که همراه فرزند شش ساله‌اش، بشیر، برای ملاقات همسرش آریتا رفیع‌زاده به زندان اوین رفته بود، پیش از ورود به

سالن ملاقات به وسیله‌ی سه فرد لباس شخصی بازداشت و برای اجرای حکم پنج سال حبس تعزیری به زندان منتقل شد. در همین رابطه یکی از نزدیکان او به رادیو زمانه گفته بود: "بازداشت پیمان بدون احضار قبلی بود. پیمان پس از به زندان رفتن آریتا در آبان ماه سال جاری چندین مرتبه به معاون دادستان (حاجیلو) و رئیس اداره‌ی اجرای احکام (نصیرپور) مراجعه کرده و از ایشان درخواست کرده بود به دلیل شرایط روحی و کم سن و سال بودن فرزندش و نداشتن سرپرست، او را

مقدم، کامران مرتضایی، شاهین نگاری و پیمان کوشکباغی، هفت تن از اساتید بهایی نروز ۱۳۹۵ را در زندان‌های رجایی شهر و اوین (بند زنان) دور از خانواده گذراندند. در نخستین روزهای سال ۱۳۹۵ فاران حسامی با اتمام محکومیت چهار سال حبس، از زندان آزاد و شه‌ریار سیروس برای آخرین دفاعیات به دادگاه خوانده شد. هم‌چنین دوران محکومیت پنج سال حبس کامران مرتضایی در اردی‌بهشت ماه به پایان رسید. (۲)

در سال ۱۳۸۳ سازمان سنجش آموزش کشور سوال مذهب را از فرم ثبت‌نام کنکور سراسری حذف کرد. این اقدام، امیدی ناگهانی برای دانشجویان بهایی به وجود آورد که می‌توانند بالاخره به

دانشگاه بروند. اما آن‌ها فقط از حق ثبت‌نام در کنکور برخوردار شدند. هنگام گرفتن کارنامه به تعداد زیادی از دانشجویان بهایی که در کنکور شرکت کرده بودند، گفته شد که پرونده‌شان ناقص است. تعداد محدودی که کارنامه دریافت کردند - و بسیاری رتبه‌های بالا داشتند- نامشان در مرحله‌ی انتخاب رشته حذف شد، و چند نفر انگشت شمار توانستند به دانشگاه راه یابند که بعدتر مورد تهدید و اخراج قرار گرفتند. در دوره‌ی آقای روحانی این شرایط ادامه داشت، و تعداد بسیاری از دانشجویان از دانشگاه‌ها اخراج شدند.

۲۱۹ شه‌روند بهایی پس از کنکور سال ۱۳۹۵ با گزینه‌ی نقص پرونده از ورود به دانشگاه محروم شدند. هم‌چنین ۴۰ نفر در همین سال پس از ورود به دانشگاه در ترم‌های مختلف به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی اخراج شده‌اند. از جمله این دانشجویان نیا ایقانیان است که با رتبه‌ی ۱۵۵ کنکور سراسری، در روزهای آغازین ترم اول دانشگاه اخراج شد. هم‌چنین مائده سادات حسینی‌راد از رشته‌ی آمار دانشگاه صنعتی اصفهان و درنا اسماعیلی از رشته‌ی

گرافیک در ترم هفت مقطع کارشناسی از دانشگاه غیرانتفاعی ارم شیراز، و فریناز مختاری از دانشگاه دخترانه‌ی فنی و حرفه‌ای بیرجند اخراج شدند. ثنا هوربخت و جهانگیر هدایتی دو نفر از دانشجویان اخراج‌شده‌ی دانشگاه آزاد رودهن هستند که هر دو از دانشجویان نمونه‌ی دانشگاه بودند. چند هفته قبل از اخراج جهانگیر، از او در مراسمی به عنوان دانشجوی منتخب علمی در دانشگاه تقدیر شده بود و لوح تقدیری از طرف ریاست دانشگاه به وی داده شده بود، پس اخراجش به هیچ وجه به دلایل درسی نبود. (۳)

بر اساس گزارش کیان ثابتی در ایران وایر، سراج یکی از جوانان

بهایی محروم از تحصیل، در یکی از شهرهای جنوب ایران در کنکور شرکت کرد و برای ورود به دانشگاه، مجاز شناخته شد. او در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۹۵ مانند کلیه‌ی داوطلبان برای انتخاب رشته و دانشگاه اقدام کرد اما وقتی به همراه سایر بهاییان به سایت و صفحه‌های خود مراجعه کرد، نوشته شده بود به دلیل نقص پرونده، امکان انتخاب رشته ندارد. او به خبرنگار ایران وایر گفته بود که نقص پرونده به هیچ وجه شامل او و سایر داوطلبان بهایی که امتحان کنکور داده‌اند، نمی‌شود؛ زیرا برای ثبت نام در آزمون همه باید یک فرم ۴۹ گزینه‌ای را

در سال ۱۳۸۳ سازمان سنجش آموزش کشور سوال مذهب را از فرم ثبت‌نام کنکور سراسری حذف کرد. این اقدام، امیدی ناگهانی برای دانشجویان بهایی به وجود آورد که می‌توانند بالاخره به دانشگاه بروند. اما آن‌ها فقط از حق ثبت‌نام در کنکور برخوردار شدند. هنگام گرفتن کارنامه به تعداد زیادی از دانشجویان بهایی که در کنکور شرکت کرده بودند، گفته شد که پرونده‌شان ناقص است. تعداد محدودی که کارنامه دریافت کردند - و بسیاری رتبه‌های بالا داشتند- نامشان در مرحله‌ی انتخاب رشته حذف شد، و چند نفر انگشت شمار توانستند به دانشگاه راه یابند که بعدتر مورد تهدید و اخراج قرار گرفتند.

پر کنند که اگر حتی یکی از این گزینه‌ها پر نشده باشد، ثبت نام به طور اتوماتیک انجام نمی‌شود و داوطلب امکان شرکت در آزمون را نخواهد داشت. به همین دلیل، نقص پرونده معنا ندارد و این فقط بهانه‌ای است برای جلوگیری از تحصیل جوانان بهایی.

اما چگونه سازمان سنجش متوجه بهایی بودن او و دیگران می‌شود؟ در فرم ثبت نام، پرسشی از دین متقاضی نشده و فقط گزینه‌ی امتحان معارف دینی وجود دارد که بهاییان معارف اسلامی را انتخاب می‌کنند. هنگام ثبت نام در اکثر مدارس، دین

امضا کند. او هم قسمت پایین را امضا کرد. مسئولین دانشگاه به مونا گفتند هنوز دو-سه روز وقت داری و اگر تصمیمت عوض شد و خواستی به تحصیل ادامه دهی، می‌توانی بیایی و قسمت بالا را امضا کنی، که مونا نپذیرفت و از دفتر حراست خارج شد.

پدر مونا هوشمند بعد از این اتفاقات به پیگیری پرونده پرداخت و از شیراز به بجنورد رفت. معاون دانشگاه اطلاعی نداشت و پس از تماس تلفنی با رئیس دانشگاه گفت اخراج مونا به دلیل بهایی بودن بوده است و به طور رسمی از طرف سازمان سنجش به دانشگاه ابلاغ شده و آن‌ها تابع سازمان سنجش هستند. قبلاً اجازه‌ی ثبت نام داده و حالا دستور اخراج داده است. مسئولان دانشگاه به پدر مونا گفتند، نامه‌ی دستور اخراج محرمانه است و

نمی‌توانند آن را علنی کنند. پدر مونا پس از آن برای شکایت و بررسی به دفتر نهاد رهبری در دانشگاه بجنورد رفت. آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند کاری از دستشان بر نمی‌آید و بعد نامه‌ای نوشتند و با مهر نهاد رهبری به او دادند. پدر مونا نامه را به معاون دانشگاه داد تا بررسی کند. پدر مونا بعد از چند هفته پیگیر سرنوشت نامه‌شان شد و مسئولان دفتر نهاد رهبری در دانشگاه بجنورد به او گفتند: "اصلاً کی به شما اجازه داده تا وارد دانشگاه شوید! شما بهاییان پیرو فرقه‌ی ضاله هستید که ساخته‌ی انگلیس و هدفش ضربه زدن به

اسلام است. مسلم است که بچه‌ی شما نمی‌تواند با بچه‌های دیگران در دانشگاه بنشیند". (۵)

نازنین نیکوسرشت، دانشجوی بهایی ترم اول دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز پس از دو ماه و نیم تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی، اخراج شد و از ادامه‌ی تحصیل بازماند. نازنین نیکوسرشت یکی از ۱۲۹ شهروند بهایی است که شهریور ماه سال ۱۳۹۵ با گزینگی نقص پرونده هنگام ثبت نام

دانش آموز مورد پرسش قرار می‌گیرد، یا طبق آمارهای مختلف که هر از چندگاه در ایران گرفته می‌شود، اسامی بهاییان را مشخص می‌کنند. به نظر می‌آید داوطلبان بهایی از همان لحظه‌ی ثبت نام در سایت، شناسایی و مجاز نبودنشان جهت انتخاب رشته برای سازمان سنجش محرز است. مراحل بعد از ثبت نام مثل آزمون‌های آزمایشی، آزمون اصلی و اعلام نتایج و رتبه، فرمالیته و فقط برای فرد بهایی باعث صرف وقت و هزینه‌ی بسیار است؛ از طرف دیگر، جنبه‌ی تبلیغاتی دارد که به دنیا نشان دهد بهاییان هم در ایران مثل سایرین در کنکور دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند. (۴)

مونا هوشمند، شهروند بهایی ساکن شیراز، دانشجوی ورودی سال ۱۳۹۵ پس از حدود یک ماه تحصیل در رشته‌ی مهندسی معماری دانشگاه هنر و معماری بجنورد به دلیل اعتقادات مذهبی در ۲۸ مهر ماه همان سال از دانشگاه مذکور اخراج و از ادامه‌ی تحصیل بازماند. به گفته‌ی این دانشجوی بهایی به او پیشنهاد شده بود که فرم خاصی را امضا کند تا ادامه تحصیلش مقدور باشد. در قسمت بالای فرم نوشته شده بود اینجانب ... دیگر عضو جامعه‌ی بهایی نیستم و با افراد بهایی ارتباط ندارم و ... به او گفته بودند که اگر فرم را امضا کنی می‌توانی

مونا هوشمند، شهروند بهایی ساکن شیراز، دانشجوی ورودی سال ۱۳۹۵ پس از حدود یک ماه تحصیل در رشته‌ی مهندسی معماری دانشگاه هنر و معماری بجنورد به دلیل اعتقادات مذهبی در ۲۸ مهر ماه همان سال از دانشگاه مذکور اخراج و از ادامه‌ی تحصیل بازماند. به گفته‌ی این دانشجوی بهایی به او پیشنهاد شده بود که فرم خاصی را امضا کند تا ادامه تحصیلش مقدور باشد. در قسمت بالای فرم نوشته شده بود اینجانب ... دیگر عضو جامعه‌ی بهایی نیستم و با افراد بهایی ارتباط ندارم و ...

به تحصیل ادامه دهی. فرم مذکور دو قسمتی بوده و در قسمت پایین، پس از نام و نام خانوادگی، نوشته شده بود که من بهایی‌ام و تابع احکام بیت العدل هستم.

امضای قسمت پایین توسط مونا منجر به محرومیت از تحصیلش شد. او در مصاحبه‌ای با خبرنگار ایران وایر گفته بود که سعی کرد مسئولین دانشگاه را قانع کند که تحصیل ربطی به دین ندارد، ولی آن‌ها نپذیرفتند و مصر بودند تا یکی از دو قسمت را

در صورت هرگونه سوال در خصوص نتایج آزمون سراسری پس از مشاهده کارنامه نهایی که در 26 شهریور ماه از طریق سایت سازمان منتشر می شود از طریق سیستم پاسخگویی الکترونیکی اقدام نمایید. بدیهی است به درخواستهایی که از طریق روشهای دیگر ارسال می گردد هیچگونه پاسخی داده نخواهد شد.



شماره پرونده	3334553	نام خانوادگی	امینی پردلی
شماره شناسنامه	20424604	سال تولد	76

وضعیت قبولی در آزمون سراسری 94	
کد رشته	---
عنوان رشته و نام دانشگاه	

داوطلب گرامی داوطلب گرامی بدلیل نقص پرونده، لطفاً با صندوق پستی 31535-3166 یا به آدرس کرج - مشکین دشت - خیابان شهید متوسلیان - سازمان سنجش آموزش کشور - واحد پاسخگویی مراجعه نمایید

خروج

بهایبی و عدم نشان دادن نتیجه ی آزمون، از ثبت نام و تحصیل بهاییان جلوگیری می کند. از طرف دیگر، می تواند ادعا کند شهروندان بهایی مانند سایرین، در دانشگاه ها و موسسات عالی پذیرفته می شوند و اسامی پذیرفته شدگان بهایی هم در دفاتر

مواجه شد. او با آن که با عنوان نقص پرونده در صفحه اش، در سایت سازمان سنجش آموزش کشور از تحصیل در دانشگاه محروم شده بود، ولی از آن جایی که بسیار مشتاق بود که نتیجه ی کنکور و هم چنین دانشگاهی که او را پذیرفته اند بداند، چندین

دانشگاه ها موجود است تا از ادامه ی تحصیل آن ها جلوگیری شود.

افروز ذبیحی در ترم پنج از دانشگاه شهید بهشتی منع تحصیل شد. او به دلیل بهایی بودن، و بعد از ارسال گزارش وزارت اطلاعات به دانشگاه شهید بهشتی تهران در تاریخ ۲۹ آذر ماه ۱۳۹۵ در ترم ۵ و پس از گذراندن ۹۰ واحد درسی از ادامه ی تحصیل در این دانشگاه محروم شد. مسئول آموزش دانشکده با افروز در تاریخ

صفحه ی پذیرفته شدگان بهایی در سایت سازمان سنجش آموزش کشور با تصویر نقص پرونده نمایش داده می شود و نتیجه به افراد اعلام نمی شود ولی اسامی این افراد به دانشگاه های مربوطه فرستاده شده است.

دفعه به سازمان سنجش مراجعه کرد که پاسخی نگرفت. بعد از آن به اولین گزینه ای که انتخاب کرده بود یعنی دانشگاه شیراز مراجعه کرد و متوجه شد نام او در لیست دانشجویان ورودی جدید دانشگاه است. با خوشحالی مانند سایر پذیرفته شدگان کنکور، در رشته ی زبان و ادبیات انگلیسی ثبت نام کرد و پس از انتخاب واحد، با اخذ کارت و شماره ی دانشجویی، از اواخر مهرماه به همراه سایر دانشجویان شروع به تحصیل کرد تا آن که هشتم دی ماه متوجه حذف واحدهایش شد.

۲۹ آذر تماس گرفت و گفت که صلاحیت دانشجویی او برای تحصیل در دانشگاه تایید نشده است و به همین دلیل از ادامه ی تحصیل او ممانعت به عمل می آید. همان روز افروز حذف ترم شد و در بخش ثبت نام سایت نیز قید شد که او اجازه ی ثبت نام برای ترم بعد را ندارد. رئیس هیات گزینش دانشجویی دکتر مرتضی نور بخش به او گفت دلیل ممانعت از تحصیلش گزارشی

صفحه ی پذیرفته شدگان بهایی در سایت سازمان سنجش آموزش کشور با تصویر نقص پرونده نمایش داده می شود و نتیجه به افراد اعلام نمی شود ولی اسامی این افراد به دانشگاه های مربوطه فرستاده شده است. نازنین به ایران وایر گفت: ”با این روش، سازمان سنجش با پنهان کاری در صفحه ی پذیرفته شدگان

است از جانب وزارت اطلاعات که در آن قید شده افروز ذیحی بهایی است. دکتر نوربخش اظهار تاسف از ممانعت از تحصیل افروز نمود، ولی خود حکم عدم تایید صلاحیت عمومی دانشجویی او را صادر کرد. این در حالی

است که افروز در ترم یک تایید صلاحیت شده بود و کارت دانشجویی دریافت کرده بود. (۶)

پیگیری‌های جوانان بهایی برای حق ادامه‌ی تحصیل بی‌نتیجه می‌ماند و در بعضی موارد به بازداشت و زندانی شدن هم انجامیده است. روحیه صفاجو، تارا هوشمند و سرمد شادابی در ماه اسفند ۱۳۹۴ بعد از ماه‌ها نامه نگاری به نهادهای مختلف از جمله بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری و وزارت علوم، بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند.

در سال ۱۳۹۳ روحیه صفاجو و تارا هوشمند با وجود رتبه‌های بالا و قابل قبول در کنکور، در هیچ کدام از رشته‌های انتخابی

خود قبول نشدند. روحیه صفاجو دوباره در سال ۱۳۹۴ در کنکور شرکت کرد، این بار به او کارنامه هم داده نشد. این سه جوان بعد از تقریباً یک ماه به قید وثیقه آزاد شدند.

علاوه بر محرومیت از تحصیل در دانشگاه‌ها، بهاییان در طول دوران تحصیل در مدرسه نیز با تبعیض و در بعضی موارد با محرومیت مواجه بوده‌اند. در مدارس، مدیر می‌تواند تصمیم بگیرد که یک دانش‌آموز بهایی اخراج شود یا ادامه تحصیل دهد. این مسئله در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی نیز ادامه داشت.

دبیرستان دیگر این شهر از ثبت نام وی جهت ادامه تحصیل خودداری کردند. مدرسه‌ی صنایع پوشش به پدر وی گفت که جایی برای پذیرش فرزندش ندارند، و مدرسه‌ی ملاصدرا و شهید رجایی نیز به پدر وی توصیه کردند که نباید عنوان کند بهایی است. در اعتراض پدر بردیا که گفت یعنی باید دروغ بگوید، مسئولین مدرسه گفتند بله، باید دروغ بگوید وگرنه فرزندش نمی‌تواند تحصیل کند. (۷)

منابع:

۱. ثابتی، کیان، "نسیم باقری؛ اتهام: تدریس به

جوانان بهایی"، ایران وایر، ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۵

۲. ثابتی، کیان، "بازداشت بهائیان به اتهام تدریس، تحصیل و همکاری با

موسسه آموزش عالی بهائیان - بخش دوم"، ایران

وایر، ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

۳. موج جدید اخراج دانشجویان بهایی از

دانشگاه‌ها: محرومیت از تحصیل به دلیل اعتقادات

مذهبی، کمپین بین المللی حقوق بشر، ۴ بهمن ماه

۱۳۹۵

۴. ثابتی، کیان، "محرومیت ۱۲۹ شهروند بهایی

از تحصیلات دانشگاهی"، ایران وایر، ۱۳ مهرماه

۱۳۹۵

۵. ثابتی، کیان، "اخراج منا هوشمند، دانشجوی

بهائی از دانشگاه بجنورد"، ایران وایر، ۱۹ آذرماه

۱۳۹۵

۶. صادقانه از دانشگاه اخراجشان کنید، نه منع

تحصیل!؛ رادیو زمانه، ۳۰ اسفند ماه ۱۳۹۵

۷. محرومیت یک دانش‌آموز بهایی از تحصیل،

زیتون، ۱۲ آذرماه ۱۳۹۵

پیگیری‌های جوانان بهایی برای حق ادامه‌ی تحصیل بی‌نتیجه می‌ماند و در بعضی موارد به بازداشت و زندانی شدن هم انجامیده است.

روحیه صفاجو، تارا هوشمند و سرمد شادابی در ماه اسفند ۱۳۹۴ بعد از ماه‌ها نامه نگاری به نهادهای مختلف از جمله بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری و وزارت علوم، بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. در سال ۱۳۹۳ روحیه صفاجو و تارا هوشمند با وجود رتبه‌های بالا و قابل قبول در کنکور، در هیچ کدام از رشته‌های انتخابی خود قبول نشدند.

بردیا روح الفدا شهروند بهایی ۱۵ ساله، ساکن شهر رشت به دلیل تعلق به دیانت بهایی از دبیرستان اخراج شد. این دانش‌آموز سال اول دبیرستان از مدرسه‌ی پسرانه‌ی کمیل اخراج شد و دو دبیرستان دیگر این شهر از ثبت نام وی جهت ادامه تحصیل خودداری کردند. مدرسه‌ی صنایع پوشش به پدر وی گفت که جایی برای پذیرش فرزندش ندارند، و مدرسه‌ی ملاصدرا و شهید رجایی نیز به پدر وی توصیه کردند که نباید عنوان کند بهایی است.

# فرهاد ثابتان: در دولت آقای روحانی آپارتاید علیه بهاییان رواج یافته

جامعه‌ی بهاییان ایران منتهی شده است؟



گفتگو از سیمین روزگرد

در ایران اقلیتی دینی قریب به چهار دهه است که مورد خشم و خشونت قرار دارند؛ سوا از اعدام‌ها و حذف فیزیکی، همواره از سوی نهادهای امنیتی مورد انواع ارباب، توهین‌ها و اتهامات قرار می‌گیرند، از تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی محروم‌اند، در ادارات دولتی استخدام نمی‌شوند، حتی در مواردی قبرستان‌هایشان تخریب و از مردگانش هتک حرمت شده است و طی سال‌های اخیر نیز با پلمب مغازه‌های شخصی، این شهروندان در استان‌های مختلفی اعم از استان مازندران، اصفهان و آذربایجان غربی تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار گرفته‌اند. این اقلیت دینی، "بهاییان ایران" هستند.

اخیراً هم دادستان مازندران در پی دادخواهی بهاییانی که مغازه‌ی آن‌ها پلمب شده بود، گفته است: "اسم شما در قانون اساسی نیامده و همان روزهای اول هم اشتباه کردیم به شما جواز کسب دادیم، ولی حالا به این نتیجه رسیده‌ایم که تمام جوازها را باطل کنیم. بهاییان باید یک روزی بخور و نمیری مثل افغان‌ها داشته باشند." (۱)

اما وضعیت بهاییان ایران در چهار سال اخیر - یعنی دوره‌ی اول ریاست جمهوری حسن روحانی - چگونه بوده است؟ در این شماره از خط صلح، با دکتر فرهاد ثابتان، استاد اقتصاد در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و سخنگوی جامعه‌ی بین‌المللی بهایی در این رابطه گفتگویی داشته‌ایم.

جناب ثابتان به نظر شما دوره‌ی ریاست جمهوری آقای روحانی، به تفاوت خاصی به خصوص بهبود در وضعیت

خط صلح

دوره‌ی اول ریاست جمهوری آقای روحانی، با وعده‌هایی امیدوارکننده، هنگامی آغاز شد که ایشان منشور حقوق بشر را اعلام کردند و به نظر می‌رسید که اوضاع حقوق بشر در ایران رو به بهبود است. اما به رغم وعده‌های بسیاری که ایشان در مورد پایان دادن به تبعیض علیه حقوق اقلیت‌های دینی در ایران داده بودند؛ در مدت زمان بسیار کوتاهی معلوم شد که نه تنها هیچ اقدامی به عمل نیامد و موقعیت حقوق بشر برای بهاییان بهبود نیافت، بلکه وضعیت آنان روز به روز رو به وخامت گذاشت. برای مثال، چند ماه بعد از روی کار آمدن آقای روحانی، در گزارش مورخ ۳۰ مهرماه ۱۳۹۲، دکتر احمد شهید (گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر برای ایران) اظهار داشت که "هیچ نشانی از بهبود وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران نیست و اوضاع هم‌چنان بسیار نگران‌کننده است." او با اشاره به وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران، از جمله بهاییان، مسیحیان، مسلمانان سنی، و دیگران گفت که آن‌ها "به طور روزافزون در معرض انواع تبعیضات قضایی، در اموری مانند اشتغال و آموزش قرار دارند و اغلب با بازداشت خودسرانه، شکنجه، و بدرفتاری روبه‌رو هستند." از آغاز دوره‌ی ریاست جمهوری آقای حسن روحانی تا سال گذشته، دست‌کم ۱۵۱ شهروند بهایی بازداشت و زندانی شده‌اند؛ حداقل ۳۸۸ مورد اختناق اقتصادی به دلیل بهایی بودن، از جمله تهدید، ارباب، و پلمب آشکار مغازه‌ها به ثبت رسیده؛ حداقل ۲۸ دانشجوی بهایی از دانشگاه اخراج شده‌اند در حالی که هزاران دانشجوی دیگر از ورود به دانشگاه محروم مانده‌اند؛ و بیش از بیست هزار تبلیغات ضد بهایی در سراسر ایران انتشار داده شده است.

بعضاً معتقدند فشار بر جامعه‌ی بهاییان ایران پیش‌تر به شکل برخوردهای قضایی صورت می‌گرفت اما در دوره‌ی آقای روحانی اشکال متفاوت‌تری از جمله فشار بر

خط صلح

شوند، و ”در صورت ابراز بهایی بودن اجازه‌ی استخدام ندارند“. اما انسداد شریان اقتصادی بهاییان به این محدودیت‌ها ختم نشد و صدور پروانه‌ی کسب و کار (۳) به آن‌ها، و حضور شهروندان بهایی در صنوف و سازمان‌های صنفی (۴) نیز ممنوع گردید و حتی جواز کار (۵) بسیاری از بهاییان لغو شد.

اکنون اما خط مشی رسمی جمهوری اسلامی، نه تنها به موارد فوق اکتفا ننموده، بلکه آپارتاید اقتصادی نیز به آن اضافه شده

که هدف آن ایجاد فقر در جامعه‌ی بهایی و به عبارت دیگر، نابود کردن جامعه‌ی بهایی به عنوان یک جامعه‌ی فعال و سازنده است. این خط مشی به صورت تشدید تهاجم اقتصادی، انتشار اکاذیب و تخدیش اذهان عمومی در مورد آیین بهایی، و جداسازی جامعه‌ی بهایی از جامعه‌ی مدنی ایران دنبال می‌شود. در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای روحانی پلمب مغازه‌های بهایی به طور سیستماتیک و هدفمند شدت گرفته است. مغازه‌داران بهایی، برای رعایت شعائر دینی خود، چند روز در سال مغازه‌های خود را تعطیل

می‌کنند. اما مقامات جمهوری اسلامی این امر را اقدام علیه امنیت ملی ایران قلمداد نموده و این مغازه‌ها را پلمب می‌کنند. به این ترتیب آخرین مفرّ معیشت اقتصادی، یعنی فعالیت شخصی شهروندان بهایی در بخش‌های خصوصی، نیز غیرقانونی اعلام

شریان‌های اقتصادی شهروندان بهایی از طریق روش‌هایی چون پلمب اماکن کسب به خود گرفته است. تا چه اندازه با این مسئله موافق هستید؟ آیا برخوردهای قضایی کم‌تر شده و به جای آن فشارهای اقتصادی بیش‌تر شده؟

این ارزیابی کاملاً درست است؛ مضاف بر این که برخوردهای قضایی نیز هم‌چنان ادامه دارد. اما با کمال تاسف خفقان اقتصادی بهاییان به اشکال دیگری وسعت یافته که قبلاً به این



صورت نبود. از آغاز انقلاب، شهروندان بهایی به طور سیستماتیک از کار برکنار شدند و حقوق بازنشستگی‌شان نیز قطع شد. استخدام بهاییان در وزارتخانه‌ها و ادارت دولتی به کلی ممنوع اعلام شد و حتی در بخش خصوصی نیز به شرکت‌ها هشدار داده شد که کارمندان بهایی خود را از کار برکنار کرده و از استخدام آن‌ها جلوگیری کنند. این خط‌مشی رسمی ضد بهایی طبق نامه‌ی محرمانه‌ی حجت‌الاسلام محمد گلپایگانی (۲) از طرف شورای عالی انقلاب اسلامی در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۶۹ به ریاست دفتر

رهبری جمهوری اسلامی به ثبت رسید که در آن به وضوح گفته شده ”برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه‌ی آنان مسدود شود“ و ”در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهایی‌اند از دانشگاه محروم



کاذب و کاملاً بی‌اساس (از جمله این که بهاییان نجس، کافر، بیگانه، دشمن و جاسوس هستند)، سعی می‌شود تنفری بین هموطنان ایرانی و بهاییان ایجاد شود که با یکدیگر مراد، معامله، و حتی مکالمه نداشته باشند. این صرفاً ایجاد آپارتاید اقتصادی و اجتماعی بهاییان است که با کمال تأسف در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی به شدت رواج داده شده است.

**صلح خط** به نظر شما چرا افزایش فشارهای اقتصادی به عنوان یک روش یا استراتژی از سوی دستگاه امنیتی بر علیه شهروندان بهایی اتخاذ

شده است؟ آیا فکر می‌کنند این روش موثرتری است برای برخورد، یا چون فشار بر حکومت ایران در مورد عدم رعایت حقوق بشر وجود دارد، این روش را اتخاذ کرده‌اند؟

تاریخ سرکوب جامعه بهایی در ایران، که با اعدام، ضرب و شتم، شکنجه، زندان و ارباب شروع شد، و با محرومیت از تحصیل، اشتغال، حقوق بازنشستگی، و حتی حق کفن و دفن و آرامش در قبرستان‌های بهایی ادامه داشته و دارد، نشان می‌دهد که خطمشی‌های سازمان یافته و رسمی جمهوری اسلامی برای تضعیف و فروپاشی جامعه بهایی، به رغم فشارهای زیادی که به جامعه بهایی

شده و بهاییان رسماً و قانوناً از هر گونه داد و ستد اقتصادی محروم می‌مانند. از طرفی دیگر، با ایجاد و اشاعه شیاعت

شورای حاکمه بین‌المللی جامعه بهایی (بیت‌العدل) (۶) به بهاییان ایران، که اکنون بدون هیچ محدودیتی در دسترس است، این رویکرد قانون‌محور و صلح‌طلب جامعه بهایی را تحسین و تشویق می‌کند. از آن‌جا که تاکنون این روش‌ها موثر نبوده، حال افزایش فشار اقتصادی به نوعی که قبلاً مطرح شد اما با یک استراتژی جدید و با هدف انحلال کامل جامعه بهایی از سوی دستگاه امنیتی اعمال می‌شود. البته باید اذعان داشت که بست شریان‌های اقتصادی یک جامعه شاید بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که می‌تواند به آن جامعه وارد شود.

تاریخ سرکوب جامعه بهایی در ایران، که با اعدام، ضرب و شتم، شکنجه، زندان و ارباب شروع شد، و با محرومیت از تحصیل، اشتغال، حقوق بازنشستگی، و حتی حق کفن و دفن و آرامش در قبرستان‌های بهایی ادامه داشته و دارد، نشان می‌دهد که خطمشی‌های سازمان یافته و رسمی جمهوری اسلامی برای تضعیف و فروپاشی جامعه بهایی، به رغم فشارهای زیادی که به جامعه بهایی وارد آورده، موفق نبوده است. شهروندان بهایی در ایران با تحمل این مشقات و با مقاومتی سازنده به زندگی خود ادامه داده و پیوسته سعی داشته‌اند که به کشور خود خدمت کنند.

متأسفانه انگیزه‌ی سرکوب جامعه بهایی از بدو انقلاب،

هنگامی که مسئله‌ی نقض حقوق بهاییان از طرف جامعه بین‌المللی مطرح نشده بود، آغاز شد که تاکنون هم ادامه دارد. گرچه آگاهی جامعه بین‌المللی از این نقض مستمر و طاقت‌فرسا، و حمایت آن از جامعه بهایی، ایران را به کشوری حق‌محور و مطیع قوانین بین‌المللی (که طبق موافقت با میثاق‌های بین‌المللی موظف به اجرای آن است) مبدل نکرده، ولی از انحلال کامل جامعه بهایی جلوگیری نموده و ایران را در مقابل نقض فراگیر حقوق بشر در این زمینه مسئول شمرده است. از این رو،

بست شریان‌های اقتصادی یک جامعه شاید بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که می‌تواند به آن جامعه وارد شود. متأسفانه انگیزه‌ی سرکوب جامعه بهایی از بدو انقلاب، هنگامی که مسئله‌ی نقض حقوق بهاییان از طرف جامعه بین‌المللی مطرح نشده بود، آغاز شد که تاکنون هم ادامه دارد. گرچه آگاهی جامعه بین‌المللی از این نقض مستمر و طاقت‌فرسا، و حمایت آن از جامعه بهایی، ایران را به کشوری حق‌محور و مطیع قوانین بین‌المللی (که طبق موافقت با میثاق‌های بین‌المللی موظف به اجرای آن است) مبدل نکرده، ولی از انحلال کامل جامعه بهایی جلوگیری نموده و ایران را در مقابل نقض فراگیر حقوق بشر در این زمینه مسئول شمرده است.

نظارت جامعه بین‌المللی به حقوق انسانی و نقض آن در ایران

وارد آورده، موفق نبوده است. شهروندان بهایی در ایران با

قابل توجیه می‌شود بلکه به راحتی می‌تواند وسیله‌ای برای بسیج توده‌ی مردم علیه اقلیت مورد نظر بشود و از این طریق جرم یک فرد یا یک فرمانروا به یک هنجار جمعی و قابل قبول مبدل شود. با کمال تاسف این خط مشی برای توجیه تهاجم به جامعه‌ی بهایی از آغاز پیدایش آن وجود داشته و اکنون هم با موفقیت به اقشار دیگر اجتماع تسری داده شده است. اگر خط‌مشی رسمی

جمهوری اسلامی زمانی فقط جمهوری اسلامی را به عنوان «جاسوس» یا «بیگانه» ترسیم می‌نمود، اکنون هر فردی یا گروهی یا حرفه‌ای یا اقلیتی که ایده یا باوری متفاوت با ایدئولوژی یا باورهای مذهبی غالب داشته باشد، به همان عناوین معرفی شده و کارشان به مؤاخذه، بازخواست، بازجویی، بازداشت، و سرکوب می‌کشد.

نشر اکاذیب، نفرت‌پراکنی، ایجاد دگرستیزی و ارباب نسبت به جامعه‌ی بهایی و شهروندان بهایی در ایران، نمونه‌ی واضح این خط‌مشی است که در سال‌های اخیر حداقل بیست هزار نمونه از آن به ثبت رسیده است. بررسی

دقیق این مقوله در فاصله‌ی بین ۲۶ آذر ۱۳۸۸ تا ۲۶ اردی‌بهشت ۱۳۹۰ نشان داده که حدود ۴۴۰ مقاله یا گزارش، سمینار یا برنامه‌های چندرسانه‌ای منتشر شده است که مشتمل از ۳۶۷ مقاله در گستره‌ی وسیعی از رسانه‌های چاپی و اینترنتی؛ ۵۸ سمینار، همایش، و کنفرانس؛ ۵ نمایشگاه رسمی، سه مجموعه‌ی مستند تلویزیونی و سه تک برنامه‌ی تلویزیونی؛ سه سریال رادیویی؛ دو بانک اطلاعاتی نرم‌افزاری که به صورت آنلاین یا در دیسک قابل دسترس است؛ و حداقل دو سایت کاملاً به مبارزه با آیین

از نهایت درجه‌ی اهمیت برخوردار است زیرا که اگر ایران با بی‌تفاوتی کشورهای دیگر در مورد نقض حقوق بشر مواجه گردد، با آزادی و مصونیت به مراتب بیش‌تری حقوق شهروندان خود، به ویژه اقلیت‌های دینی و قومی را، نادیده می‌گیرد.

از دیگر اشکال فشار بر جامعه‌ی بهاییان ترویج شایعات و تبلیغات منفی است. این موضوع همواره در

صلح  
خط

طول تاریخ بهایی ستیزی وجود داشته؛ با این حال فکر می‌کنید امروز این شایعه سازی‌ها همچنان توسط دستگاه امنیتی صورت می‌گیرد یا دلایل دیگری می‌تواند داشته باشد؟ مواردی مانند روابط درون جامعه‌ی بهایی، ارائه‌ی اطلاعات غلط درباره‌ی باورهای پیروان این آیین و غیره.

به طور کلی کشورهای که در آن نقض حقوق بشر به صورت قاعده‌وار و فراگیر، - و نه استثناء - صورت می‌گیرد به نحوی خود را مجبور می‌بینند که این خط مشی را توجیه کنند. بهترین توجیه برای نقض

کشورهایی که در آن نقض حقوق بشر به صورت قاعده‌وار و فراگیر، - و نه استثناء - صورت می‌گیرد به نحوی خود را مجبور می‌بینند که این خط مشی را توجیه کنند. بهترین توجیه برای نقض حقوق انسانی یک گروه خاص، این است که آن گروه را از مقوله‌ی حقوق بشر مستثنی نمایند و آنان را به عناوینی مانند دشمن، بیگانه، جاسوس، نجس، کافر، ضد دولت و ملت، فرقه ضالّه‌ی مضلّه و غیره جلوه دهند که به این ترتیب اذهان عموم را برای دگرستیزی، نفرت و اعمال فشار آماده نمایند. به عبارت دیگر اگر ذهن مردم آن‌چنان قالب‌بندی و دگردیدی شود که به راحتی مفاهیمی برساخته از وهم و تنفر و بیگانه‌سازی در آن جایگزین مهر و دوستی و شفقت گردد، نقض حقوق بشر نه تنها قابل توجیه می‌شود بلکه به راحتی می‌تواند وسیله‌ای برای بسیج توده‌ی مردم علیه اقلیت مورد نظر بشود و از این طریق جرم یک فرد یا یک فرمانروا به یک هنجار جمعی و قابل قبول مبدل شود.

حقوق انسانی یک گروه خاص، این است که آن گروه را از مقوله‌ی حقوق بشر مستثنی نمایند و آنان را به عناوینی مانند دشمن، بیگانه، جاسوس، نجس، کافر، ضد دولت و ملت، فرقه ضالّه‌ی مضلّه و غیره جلوه دهند که به این ترتیب اذهان عموم را برای دگرستیزی، نفرت و اعمال فشار آماده نمایند. به عبارت دیگر اگر ذهن مردم آن‌چنان قالب‌بندی و دگردیدی شود که به راحتی مفاهیمی برساخته از وهم و تنفر و بیگانه‌سازی در آن جایگزین مهر و دوستی و شفقت گردد، نقض حقوق بشر نه تنها

بهایبی اختصاص داده شده است. گزارش مشروح کمپین رسانه‌ای ایجاد نفرت از جامعه‌ی بهایی موجود است. (۷)

به نظر  
صحت شما این  
شایعات تا چه حد  
توانسته است در  
بین مردم نفوذ کند  
و باعث تغییر  
ذهنیت سایر افراد  
جامعه نسبت به  
شهروندان بهایی  
شود؟

خوش به‌خدا نه



سراسر کشور مورد بی‌حرمتی قرار گرفته و خسارت دیده است. علاوه بر این، صدها کودک دبستانی بهایی از سوی معلمان و کادر اداری مدارس، با توهین و آزار روبه‌رو شده‌اند. چهار نمونه‌ی ویژه از این موارد طیف گسترده‌ی این حملات را به طور ملموس نشان می‌دهد:

در سال ۱۳۸۸ در شیراز، شی‌ی در یک پمپ بنزین یک مرد بهایی با چاقوی مهاجمان ناشناس مورد حمله قرار گرفت. او فکر می‌کرد هدف حمله‌ی چند دزد قرار گرفته است، حاضر شد هر چه پول همراه داشت به آن‌ها بدهد، ولی مهاجمین قبول نکردند. در عوض، او را برهنه نموده و پس از تهدید به حلق‌آویز کردن او، با آتش سیگار، شانزده نقطه از بدن او را سوزاندند.

در سال ۱۳۸۶، یک دختر دانش‌آموز ۱۶ ساله‌ی بهایی در حومه‌ی تهران هدف آزار و اذیت مکرر گروهی از متعصبان مذهبی قرار گرفت که ظاهراً رفت و آمدهای او را زیر نظر داشتند. از آبان تا دی ۱۳۸۶، این افراد ناشناس با تلفن مزاحم او می‌شدند و تهدید می‌کردند که او را می‌کشند. سپس یک روز او را به زور

هموطنان ایرانی به سرشت و انگیزه‌ی دگرستیزی علیه جامعه‌ی بهایی پی برده‌اند و بیش از پیش حمایت خود را در پشتیبانی از برادران و خواهران بهایی خود ابراز نموده‌اند. اما نمی‌توان اذعان

هموطنان ایرانی به سرشت و انگیزه‌ی دگرستیزی علیه جامعه‌ی بهایی پی برده‌اند و بیش از پیش حمایت خود را در پشتیبانی از برادران و خواهران بهایی خود ابراز نموده‌اند. اما نمی‌توان اذعان داشت که موج گسترده و بی‌وقفه‌ی تهاجم فرهنگی و اخلاقی علیه بهاییان در ذهن و رفتار بعضی از هموطنان ایرانی بی‌تاثیر بوده است.

پژوهش‌های جامعه‌ی جهانی چندین نمونه از خشونت و تهاجم به بهاییان را به طور مستند به ثبت رسانده است. مثلاً اخیراً در گزارشی با عنوان "خشونت بدون مجازات: ستیزه و تهاجم علیه جامعه‌ی بهایی ایران"، در حداقل ۴۹ مورد منازل و مغازه‌های بهاییان به آتش کشیده شده و در بیش از ۳۰ مورد دیگر، این املاک با اعمالی نظیر نوشتن شعارهای نفرت‌برانگیز هدف حمله قرار گرفته است.

داشت که موج گسترده و بی‌وقفه‌ی تهاجم فرهنگی و اخلاقی علیه بهاییان در ذهن و رفتار بعضی از هموطنان ایرانی بی‌تاثیر بوده است. پژوهش‌های جامعه‌ی جهانی چندین نمونه از خشونت و تهاجم به بهاییان را به طور مستند به ثبت رسانده است. مثلاً اخیراً در گزارشی با عنوان "خشونت بدون مجازات: ستیزه و تهاجم علیه جامعه‌ی بهایی ایران"، در حداقل ۴۹ مورد منازل و مغازه‌های بهاییان به آتش کشیده شده و در بیش از ۳۰ مورد دیگر، این املاک با اعمالی نظیر نوشتن شعارهای نفرت‌برانگیز هدف حمله

سوار اتومبیلی کردند و پیش از آن که موفق به فرار شوند به وی

قرار گرفته است. دست کم در ۴۲ مورد، آرامگاه‌های بهاییان در

امیری (۹) در یزد) صرفاً به علت اعتقاد خود به آیین بهایی به قتل رسیدند؛ به طوری که قاتلین آقای امیری خود اذعان نموده‌اند که انگیزه‌ی آن‌ها از قتل آقای امیری ایمان او به آیین بهایی بوده است. نمونه‌های فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که مشروح آن در گزارش جامعه‌ی جهانی بهایی (۱۰) قابل دسترسی است.

**صحت**

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

پانویس‌ها:

۱. ثابتی، کیان، "پلمب ۹۴ مغازه‌ی بهاییان در مازندران؛ هیچ کس پاسخ گو نیست"، ایران‌وایر، ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۵
۲. "مسئله‌ی بهاییان" سند محرمانه‌ای که در سال ۱۹۹۱ در سفر رینالدو گالین‌دوپل، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر به ایران کشف شد، قابل دسترسی در وبسایت آسو
۳. ممانعت از صدور جواز کسب، قابل دسترسی در وبسایت آسو
۴. جلوگیری از رشد و پیشرفت اقتصادی بهاییان، قابل دسترسی در وبسایت آسو
۵. لغو جواز کار، قابل دسترسی در وبسایت آسو
۶. برای اطلاعات بیش‌تر ر.ک به وبسایت "گلچینی از دستخط‌ها و پیام‌های بیت العدل اعظم"
۷. تحریک نفرت: کمپین رسانه‌ای ایران

برای دهشتناک جلوه دادن بهاییان، وبسایت ولوله در شهر، ۲۳ نوامبر

۲۰۱۱

۸. قتل یک شهروند بهایی در بندرعباس، وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، ۴ شهریورماه ۱۳۹۲
۹. قتل یک بهایی در یزد؛ "نفرت مذهبی" حمله با چاقو، وبسایت صدای امریکا، ۶ آبان ماه ۱۳۹۵
۱۰. خشونت بدون مجازات: ستیزه و تهاجم علیه جامعه‌ی بهایی ایران، گزارشی ویژه از جامعه‌ی جهانی بهایی، وبسایت جامعه‌ی جهانی بهایی، اسفندماه ۱۳۹۱

حمله کرده و عینک او را شکستند. در پاییز سال ۱۳۸۹، بیش از دوازده ملک متعلق به بهاییان رفسنجان هدف حملات آتش‌افروزان قرار گرفت. در همان زمان، نامه‌ی تهدیدآمیزی به منازل و محل کار حدود ۲۰ بهایی فرستاده شد که در آن نوشته شده بود اگر صاحبان ملک، دیگر با مسلمانان ارتباط نداشته باشند یا آن‌ها را استخدام نکنند، پرتاب بمب‌های آتش‌زا متوقف خواهد شد.

در آبان ۱۳۹۰، افراد ناشناس در آرامگاه بهایی در شهر آباد

نیش قبر کرده و جسد یک بهایی را از تابوت بیرون آورده، با نوعی وسیله‌ی نقلیه از روی آن رد شدند. این دومین باری بود که به مقابر این آرامگاه بی‌حرمتی می‌شد.

اجازه بدهید در مورد

**صحت**

فشارهای جدی تری مثل قتل خودسرانه‌ی شهروندان بهایی صحبت کنیم. به غیر از اعدام‌های صورت گرفته توسط حکومت ایران، قتل خودسرانه‌ی شهروندان بهایی توسط عناصر تحریک شده هم وجود دارد. آیا آماری از گستردگی این قبیل تهدیدات دارید؟ منشاء آن را چه

می‌دانید و تا چه میزان آن را تهدیدی جدی بر علیه شهروندان

بهایی تصور می‌کنید؟

با کمال تاسف بعضی از هموطنانی که مقلد بی‌چون و چرای مجتهد خود هستند، تحت تاثیر سخنرانی‌ها و موعظه‌های رهبر روحانی‌شان به مبارزه و خشونت علیه بهاییان برخاسته و صدمات قابل توجهی به بار آورده‌اند. از جمله اخیراً دو شهروند بهایی (آقای عطاالله رضوانی (۸) در بندر عباس و آقای فرهنگ

# اسلام و حقوق فراموش شده‌ی بهایان



حسن فرشتیان

محقق و پژوهشگر دینی

شماست“ (۱) این امتیازات درون مذهبی، تا جایی که به عنوان یک امتیاز درون آئینی محسوب شود، محل اشکال نیست، بلکه به دلیل جنبه‌های تشویق گرایانه‌ی اخلاقی آن، امری شایسته محسوب می‌شود.

با برپایی حکومت اسلامی در ایران، مبانی و تعاریف و تقسیم‌بندها رایج فقهی و کلامی، در مورد مسلمان و غیر مسلمان، به همین شکل، وارد حقوق عمومی و حقوق اساسی شد. مفهوم “شهروندی”، به مفهوم “عضویت در امت اسلامی” کاهش پیدا کرد. در نتیجه، فقط اعضای امت اسلامی، شهروندان اصلی جامعه‌ی اسلامی تلقی شدند. نامسلمانان و دگراندیشان، با توجه به تقسیم‌بندها عقیدتی رایج در علم فقه و علم کلام، در چارچوب سایر گروه‌ها قرار گرفتند و به عنوان شهروندانی درجه دو و یا سه تلقی شدند.

آن تقسیم‌بندها رایج فقهی و کلامی، توانایی همسان سازی با مفاهیم مدرن شهروندی را نداشت. زیرا در بین شهروندان یک کشور و ارتباط آنان با حاکمیت کشور، یک رابطه‌ی شهروندی برقرار است، در این رابطه‌ی شهروندی، همه‌ی شهروندان از حقوق و مزایای یکسانی برخوردار هستند، بنابراین نمی‌توان در بین شهروندان یک کشور، قائل به تفاوت و تبعیض شد.

نقض حقوق شهروندان، عملی خلاف شرع تلقی می‌شود؛ زیرا رابطه‌ی شهروندان و حاکمیت در چارچوب یک رابطه‌ی متقابل و یک عقد و قرارداد طرفینی است. شهروندان اگر مقدرات کشور را به دست حاکمان می‌سپارند و از قوانین و مقررات مربوطه پیروی می‌کنند، در برابر، انتظار دارند که حاکمیت نیز، حقوق متقابل شهروندی آنان را به رسمیت بشناسد. هنگامی که پای حقوق شهروندی به میان می‌آید، نمی‌توان شهروندان را بر مبنای عقاید و باورهای مذهبی تقسیم کرد و به برخی از آنان امتیازات ویژه‌ای داد و یا بر برخی دیگر، محرومیت‌هایی را تحمیل کرد.

محروم کردن بهایان از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی، از قبیل حق تحصیل، حق اشتغال مناسب، حق استخدام دولتی، حق سکونت و غیره، نمونه‌های بارزی از ستم‌ها و اجحاف‌های آشکار به پیروان بهائیت است. بدون تردید، در اکثر جوامع اسلامی، رفتاری که با بهایان می‌شود، رفتاری اجحاف‌گرانه و غیر اخلاقی و غیرانسانی است. حتی می‌توان گامی به جلو رفت و رفتار با آنان را “غیر اسلامی” دانست.

رفتار تبعیض آمیز با آنان از جنبه‌های گوناگونی در تعارض با تعالیم اسلامی و بر خلاف آموزش‌های اسلامی است. در ذیل، نامشروع بودن این رفتار را از دو منظر بررسی می‌کنیم: از جهت نقض “حقوق شهروندی بهایان” و از جهت نقض “وظیفه‌ی حاکمیت اسلامی در برابر دگراندیشان”.

## الف- خلاف شرع بودن نقض حقوق شهروندی

در امت اسلامی، بسان سایر امم و گروه‌های فکری عقیدتی، ممکن است به هر دلیلی یک گروه از افرادی که با یکدیگر هم عقیده و هم مرام هستند، با هم پیمان‌هایی ببندند و به اعضای خویش امتیازات متقابلی بدهند و به آن‌هایی که خارج از این امت قرار دارند، امتیازی ندهند. این پیمان، در درون یک گروه هم پیمان، ممکن است در برخی شرایط، پیمانی عادی تلقی شود، و افراد امت، شبیه اعضای یک کلوپ، چنین حقی را داشته باشند. در این صورت، این پیمان، یک پیمان درونی میان افراد یک امت است.

به همین دلیل، امتیازات درون آئینی که به برخی از پیروان یک آئین داده می‌شود، امری طبیعی محسوب می‌شود. در قرآن تصریح شده است که “گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین

آیه‌ی فوق، ناظر بر رفتار مومنان با نامومنان است. در این رفتار با تصریح به رحمت فراگیر الهی، راه رحمت برای دگراندیشان نیز باز گذاشته می‌شود تا در ضمیر ناخودآگاه جامعه، رحمت الهی به عنوان یک اصل قرار داده شود. بر مبنای این آیه، رحمت خداوند فقط برای دینداران نیست، بلکه توصیف او به رحمانیت، در برابر معاندان نیز هم‌چنان پابرجاست.

سپس، در آیاتی دیگر، هنگام بیان دستورالعمل رفتار اجتماعی

آیت‌الله حسینعلی منتظری در پاسخ به پرسشی در مورد بهایی‌ها، بر حق شهروندی آنان تکیه کرده، و آنان را شهروندی بسان سایر شهروندان تلقی می‌کند: "فرقه‌ی بهائیت چون دارای کتاب آسمانی هم‌چون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند؛ هم‌چنین باید از رافت اسلامی که



مسلمانان با دگراندیشان، باز به این رحمت تصریح شده است؛ از جمله در آیه‌ی هشتم از سوره‌ی ممتحنه، دستورالعمل رفتار با کسانی بیان شده است که با مسلمانان در حالت جنگ نبوده و مسلمانان را از دیارشان بیرون نمی‌کنند. قرآن دستور می‌دهد که در مورد این گروه از غیر مومنان که با شما در حالت جنگ نیستند، رفتاری عادلانه داشته باشید: "خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنجیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد

مورد تاکید قرآن و اولیاء دین است، بهره‌مند باشند".

**ب- نقض وظیفه‌ی حاکمیت اسلامی در برابر دگراندیشان**

در اولین گام‌های آموزش رفتار با دگراندیشان، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در پاسخ تکذیب کنندگان رسالتش، سخن از رحمت فراگیر گوید: "اگر تو را تکذیب کردند، پس بگو پروردگارتان صاحب رحمتی فراگیر است مجازات او از مجرمان ردّ شدنی نیست". (۲)

که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.“ (۳)

حاکمیت اسلامی، موظف است که با شهروندان خویش شیوه‌ی رحمت و رافت و مدارا پیشه بگیرد. حضرت علی به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی، در عهدنامه‌ی خویش به فرماندارش مالک اشتر نخعی، هنگامی که وی را به سوی فرمانداری مصر اعزام می‌کند، دستورالعمل‌هایی را برای تنظیم روابط میان حاکم و رعیت بیان می‌کند. علی ضمن توصیه کردن مالک به خوش رفتاری با شهروندان، به وی توضیح می‌دهد که: ”مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت هم‌چون حیوان درنده مباش که شکار و خوردن آنان را غنیمت شماری؛ که همانا رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا انسان‌هایی مانند تو.“

حضرت علی به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی، در عهدنامه‌ی خویش به فرماندارش مالک اشتر نخعی، هنگامی که وی را به سوی فرمانداری مصر اعزام می‌کند، دستورالعمل‌هایی را برای تنظیم روابط میان حاکم و رعیت بیان می‌کند. علی ضمن توصیه کردن مالک به خوش رفتاری با شهروندان، به وی توضیح می‌دهد که: ”مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت هم‌چون حیوان درنده مباش که شکار و خوردن آنان را غنیمت شماری؛ که همانا رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا انسان‌هایی مانند تو.“

حرمات کرامت ذاتی هم‌نوعان خویش را پاس بدارد. آیت‌الله منتظری در استفتایی دیگر در مورد بهاییت، با اشاره به

همین آیه، و با استناد به نامه‌ی فوق‌الذکر علی به مالک اشتر، تصریح می‌کند که ”... به طور کلی افرادی که تابع هیچ یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آیه‌ی شریفه... و فرمایش امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر... باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.“ چکیده‌ی کلام، این که اجحاف و ستم به بهاییان و محروم کردن آنان از حقوق شهروندی، نه تنها هیچ مشروعیت دینی ندارد؛ بلکه با بدیهی‌ترین آموزش‌های اسلامی منافات دارد. بر مبنای این آموزش‌ها، نه تنها بایستی حقوق

شهروندی آنان را بسان سایر شهروندان و بدون هیچ‌گونه تبعیضی رعایت کرد، بلکه به مقتضای دستور به رافت و رحمت

با شهروندان، بایستی با آنان مدارا کرد، هرچند باورهای آنان مورد پذیرش حاکمیت و یا شهروندان مسلمان جامعه نباشد.

چکیده‌ی کلام، این که اجحاف و ستم به بهاییان و محروم کردن آنان از حقوق شهروندی، نه تنها هیچ مشروعیت دینی ندارد؛ بلکه با بدیهی‌ترین آموزش‌های اسلامی منافات دارد. بر مبنای این آموزش‌ها، نه تنها بایستی حقوق شهروندی آنان را بسان سایر شهروندان و بدون هیچ‌گونه تبعیضی رعایت کرد، بلکه به مقتضای دستور به رافت و رحمت با شهروندان، بایستی با آنان مدارا کرد، هرچند باورهای آنان مورد پذیرش حاکمیت و یا شهروندان مسلمان جامعه نباشد.

پانوشته‌ها:  
۱. ”إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ“، قرآن: حجات، آیه‌ی ۱۳  
۲. ”فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ“، قرآن: انعام، آیه‌ی ۱۴۷  
۳. ”لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ“، قرآن: ممتحنه، آیه‌ی ۸  
۴. ”وَ أَسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَعِيًّا ضَارِيًّا تَعْتَمِمُ أَكْلَهُمْ، فَأَنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ أَمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ“، نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

هم‌چون حیوان درنده مباش که شکار و خوردن آنان را غنیمت شماری؛ که همانا رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا برادر دینی توآند، یا انسان‌هایی مانند تو.“ (۴)

چنان‌چه ملاحظه می‌شود در این نامه، امام به مالک توضیح می‌دهد که انسان‌ها بر دو گروهند: یا برادران دینی تو هستند، یا انسان‌های مانند تو. در مورد برادران دینی، آموزش‌های دینی، رفتار مومنانه و برادرانه‌ی دینداران با یکدیگر را در مدار ”درون دینی“ تبیین می‌کند و دینداران بر مبنای باور دینی خویش، بین خویش علقه‌های معنوی و پیوندهای اعتقادی را ایجاد می‌کنند. اما در مورد غیر مومنان، حضرت علی با تعبیر ”همسان بودن در

آفرینش“، به جنبه‌های کرامت ذاتی انسان اشاره می‌کند. آن جنبه‌های کرامت ذاتی انسان، خود علقه‌ها و پیوندهای مهمی است که با یادآوری شاخصه‌ی کرامت انسانی، انسان بایستی

# تا ۱۴۰۰ با روحانی؛ نگاهی به انتظارات بهاییان



تیمین فولادپور

فعال مدنی

در دی ماه سال ۱۳۵۷ - یعنی قبل از آغاز حکومت جمهوری اسلامی، و حتی پیش از وارد شدن روح الله خمینی به عنوان موسس حکومتی جدید به ایران -، دکتر جیم کوکولر رفت استاد دانشگاه روتگرز آمریکا، مصاحبه‌ای با روح الله خمینی در مورد بهاییان انجام داده است. در این مصاحبه او سوال می‌کند:

”آیا برای بهایی‌ها در حکومت آینده، آزادی‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد؟“ آقای خمینی در پاسخ به این سوال می‌گوید: ”آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند، داده نخواهد شد.“ او در سوالی دیگر می‌پرسد: ”آیا آزادی‌هایی برای مراسم مذهبی آن‌ها داده خواهد شد؟“ در پاسخ به این سوال نیز می‌گوید: ”خیر.“ (۱)

هم‌چنین در سند محرمانه‌ای که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسیده و در سفر رینالدو گالین دوپل، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر به ایران کشف شد (برگرفته از سایت ”آسو“ و بنیاد ”عبدالحسین تسلیمی“) سیاست رسمی رفتار با بهاییان ایران با هدف کلی مسدود کردن راه ترقی و توسعه‌ی آن‌ها تعیین می‌شود. این سند در سه سر عنوان اصلی جایگاه کلی، فرهنگی، حقوقی و اجتماعی بهاییان را در نظام مملکتی، در ۱۳ بند مشخص می‌کند. حتی برای مقابله و از بین بردن ریشه‌های فرهنگی بهاییان در خارج از کشور نیز پیشنهاد و طرح در نظر

در سال‌های بعدی این رفتار هم‌چنان ادامه می‌یابد؛ تا در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری خاتمی، به بهاییان ایران اجازه‌ی ثبت ازدواج در شناسنامه، به شرط نوشتن اقرارنامه در دفاتر ثبت اسناد رسمی (و نه دفتر ثبت ازدواج و طلاق) و هم‌چنین حق داشتن پاسپورت و خروج از کشور که به مدت ۲۳ سال از آن‌ها سلب شده بود، برگردانده می‌شود.

برخوردهای تبعیض آمیزی از این دست، این پرسش را مطرح می‌کند که علاوه بر سند محرمانه‌ای که در بالا به آن اشاره شد، چه مواردی در قانون اساسی یا قانون مجازات اسلامی ممکن است، موجبات برخورد قهرآمیز حکومت با جامعه‌ی بهایی را به وجود آورد؟ برای پاسخ به این پرسش شاید بهتر باشد که نگاهی اجمالی به قوانین مصوب جمهوری اسلامی بیندازیم.

طبق ماده‌ی ۴ قانون اساسی، کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

اصل ۱۹ قانون اساسی اعلام می‌دارد، مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق

گرفته شده است.





مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

در ماده ی ۱۹، آشکارا کلمه ی ”مذهب“ وجود ندارد اما با مرور مجدد، اصول ۴ و ۱۹ قانون اساسی، تبعیض بر اساس مذهب، خصوصاً بر اساس قوانین اسلامی پذیرفتنی است.

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان می‌دارد که ”حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد“.

قاضی می‌تواند بر مبنای آن اقدام به جرم انگاری نماید.

به راحتی در این اصل و به خصوص تفسیر چهارم از آن، می‌توان ردپای احکام قطعی که منجر به پلمب شدن محل‌های کسب بهاییان در ایام تعطیلات مذهبی‌شان و یا اخراج آن‌ها از محل کار، دانشگاه و حتی مدرسه و در مواردی مثل مورد ”باچی خانم محمدی فرد“ در کردستان که حتی اجازه دفن برای او در گلستان جاوید سندیج، صادر نشد، دریافت.

هم‌چنین در مورد مصادره‌ی اموال بهاییان نیز اصل ۴۹ قانون

اساسی به چشم می‌خورد که به موجب آن، با انتصاب افراد متعلق به جامعه‌ی بهایی به جاسوسی برای اسرائیل (فقط و فقط به خاطر قرار داشتن بخشی از اراضی مقدسه‌ی بهاییان در حیفا - اسرائیل کنونی-، که قبل از تشکیل دولت اسرائیل، این اراضی تحت حکومت عثمانی بوده‌اند و در آن زمان اراضی مقدسه نام گرفته‌اند)، اصل ۴۹ قانون اساسی - به شرحی که در پی می‌آید-، در مورد این جامعه، با شدت بیش‌تر در اوایل انقلاب به شکل تغییر کاربری به حوزه‌ی علمیه یا اداره‌ی دولتی و شبه دولتی و با شدت کم‌تر در

در چه صورت پای فتوای مراجع به حکم مجازات و مانند آن باز می‌شود؟

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است؛ اما با این وجود بر پایه‌ی اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در موارد خلاء قانونی، قاضی موظف است تا به منابع یا فتاوی معتبر اسلامی مراجعه نماید.

پرسش اساسی در این زمینه این است که با وجود اصل ۳۶ و دیگر اصول مرتبط با اصل قانونی بودن، آیا اصل ۱۶۷ شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود و یا تنها به دعاوی مدنی اختصاص دارد؟ در این زمینه چهار دیدگاه عمده مطرح گردیده است.

همان‌طور که در این اصل قابل مشاهده است، برای مجازات افراد و اجرای آن، تنها باید به قانون مراجعه شود، به همین دلیل سوال بعدی شاید این باشد که در چه صورت پای فتوای مراجع به حکم مجازات و مانند آن باز می‌شود؟

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است؛ اما با این وجود بر پایه‌ی اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در موارد خلاء قانونی، قاضی موظف است تا به منابع یا فتاوی معتبر اسلامی مراجعه نماید. پرسش اساسی در این زمینه این است که با وجود اصل

۳۶ و دیگر اصول مرتبط با اصل قانونی بودن، آیا اصل ۱۶۷ شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود و یا تنها به دعاوی مدنی اختصاص دارد؟ در این زمینه چهار دیدگاه عمده مطرح گردیده است.

بر اساس دیدگاه اول، اصل ۱۶۷ صرفاً اختصاص به دعاوی مدنی دارد؛ زیرا اصل ۳۶، اصل ۱۶۷ را مورد تخصیص قرار داده است. بر پایه‌ی دیدگاه دوم، اصل ۱۶۷، دعاوی کیفری را نیز شامل است، ولی فقط قوانین کیفری شکلی و نه ماهوی. بر مبنای نظریه‌ی سوم، اصل مزبور تنها مربوط به تشخیص موضوعات کیفری است و نه جرم انگاری و تعیین مجازات. مطابق با دیدگاه چهارم، اصل ۱۶۷، علاوه بر دعاوی مدنی، شامل دعاوی کیفری نیز می‌شود و

سال‌های بعد از آن که شکل تخریب بخشی از ملک و مانند آن به خود گرفت، اعمال می‌شود: ”دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سواستفاده از موقوفات، سواستفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله‌ی دولت اجرا شود.“

بر اساس ماده‌ی ۵، بند سوم از تبصره‌ی آن، کسانی که عضویت یا فعالیت در تشکیلات فراماسونری و ارتباط با

سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی داشته‌اند، حکم به مصادره‌ی اموال آن‌ها داده می‌شود. این سطح از نسبت دادن مثل این است که افرادی که به عنوان شیعه شناخته می‌شوند، به خاطر

هم‌چنین، بیش از ۲۰ هزار مطلب "تبلیغاتی آکنده از نفرت" علیه بهاییان، در رسانه‌های ملی منتشر شده است. یک نمونه از آن، برنامه‌ی "شطرنج با شیطان" است که در سال ۱۳۹۳ در رادیو ایران هر روز ساعت ۲ بعداز ظهر پخش می‌شد و تهیه کننده‌ی آن فرج الله سلحشور بود.

جامعه‌ی بین‌المللی بهاییان هم‌چنین اعلام کرده در ایران هم‌چنان از ورود هزاران بهایی به دانشگاه‌ها جلوگیری شده و طی این سه سال دست کم ۲۸ نفر از آن‌ها از دانشگاه اخراج شده‌اند.

انتخاب مجدد آقای حسن روحانی در

اردی‌بهشت ۱۳۹۶، این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا آقای

روحانی تا سال

۱۴۰۰، بهبودی در

وضعیت جامعه‌ی

بهایی ایجاد خواهد

کرد یا حتی به

اندازه‌ای از فشارهای

مضاعف به جامعه‌ی

بهایی ایران خواهد

کاست یا نه؟

پانوشت:

۱. مصاحبه‌ی آیت الله

خمینی با دکتر جیم کوک‌ر رفت استاد دانشگاه روترکز آمریکا، ۷ دی ماه

۱۳۵۷، صحیفه‌ی نور، جلد ۴، ص ۱۰۸

در دولت آقای حسن روحانی که در ۱۳۹۲ به عنوان دولت تدبیر و امید، تشکیل و روی کار آمد، وعده‌ی اجرای بی‌کم و کاست منشور حقوق شهروندی داده شد. هم‌چنین دو محور اساسی در این منشور "آزادی بیان در جامعه" و "امنیتی نبودن فضای دانشگاه‌ها" بود. با این حال، آن‌طور که در گزارش کمیته‌ی بین‌المللی بهاییان در آبان ماه سال ۱۳۹۵ آمده است، از زمان روی کار آمدن حسن روحانی در ایران، هزاران مطلب و نوشته علیه بهاییان منتشر، ۱۵۱ نفر بازداشت و ۳۸۸ مورد تبعیض اقتصادی و آموزشی علیه بهاییان اعلام شده است.

قرار داشتن کعبه در خاک عربستان سعودی به رافضی بودن (بر اساس استدلال جمهوری اسلامی) متهم و سپس مجرم شناخته شوند و اموالشان مصادره گردد.

در دولت آقای حسن روحانی که در ۱۳۹۲ به عنوان دولت تدبیر و امید، تشکیل و روی کار آمد، وعده‌ی اجرای بی‌کم و کاست منشور حقوق شهروندی داده شد. هم‌چنین دو محور اساسی در این منشور "آزادی بیان در جامعه" و "امنیتی نبودن فضای دانشگاه‌ها" بود. با این حال، آن‌طور که در گزارش کمیته‌ی بین

المللی بهاییان در آبان ماه سال ۱۳۹۵ آمده است، از زمان روی

کار آمدن حسن

روحانی در ایران،

هزاران مطلب و

نوشته علیه

بهاییان منتشر،

۱۵۱ نفر بازداشت

و ۳۸۸ مورد

تبعیض اقتصادی

و آموزشی علیه

بهاییان اعلام شده

است.

در این گزارش

آمده با وجود به تعهد به مقابله با برخوردهای نامناسب با



Niloufarr  
@niuk\_nilli

آقای روحانی من بهایی رفتم همون مدرسه‌ای که  
اخراج شده بودم بهت رای دادم. اگر حقوق ما رو  
نمیتونی یا نمیخوای بدی، حداقل این فشار رو کم  
کن!

Translate from Persian

5/20/17, 2:38 AM

توییت یک شهروند بهایی خطاب به حسن روحانی

# دیدگاه آیت الله منتظری در رابطه با بهاییان؛ در گفتگو با احمد منتظری



گفتگو از علی کلائی

و علاوه بر این گفتند که اگر ببینید بر اثر این که اگر شما دفاع نکنید، ظلمی به آن‌ها خواهد شد، اصلاً واجب است که بروید و از آن‌ها دفاع کنید. در واقع ایشان گفتند چون رفع ظلم واجب است، این وظیفه‌ی شماست که این وکالت را قبول کنید.

**خط** آیت الله منتظری چه قسمتی از حقوق بهاییان را به رسمیت می‌شناختند؟ آیا صرفاً حقوق شهروندی آنان - چون ایرانی هستند و باید حقوق برابر با حقوق شهروندان ایرانی داشته باشند- مد نظر ایشان بود یا مثلاً مسئله‌ی آزادی مذاهب هم شامل این حقوق می‌شد؟ این سوال را از این جهت مطرح می‌کنیم که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر حقوق گسترده‌تری را نسبت به قوانین جاری و مدنی ایران برای انسان

آیت الله منتظری به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه، بارها در بزنگاه‌های تاریخی و یا مسائل حساس، منش و اندیشه‌ی متفاوت خود را نشان داده است؛ یکی از آن‌ها مسئله‌ی حقوق بهاییان است. ایشان در اعلام نظری که در آخرین سال‌های عمرشان منتشر شد، در خصوص بهاییان از "حق آب و گل" و "حقوق شهروندی" ایشان سخن گفتند که در نوع خود و در میان علمای شیعه کم نظیر بود.

ماهنامه‌ی خط صلح در گفتگو با احمد منتظری، از زمینه‌ی این اعلام نظر پرسیده است و آقای منتظری نیز با تشریح دیدگاه‌های پدرشان در خصوص معتقدین به دیانت بهائیت، از لزوم همزیستی مسالمت آمیز و احترام به حقوق یکدیگر میان شهروندان یک کشور با عقاید مختلف سخن گفته‌اند.

مشروح گفتگو با احمد منتظری، فرزند مرحوم آیت الله منتظری، در ذیل از نظر شما می‌گذرد:

در آن زمان ایشان اظهار نظر کردند، چون از ایشان سوال کردند؛ تا پیش از آن سوال نشده بود. خانم شیرین عبادی وکیل چند تن از بهاییان بود و از ایشان سوال کرد که آیا من که مسلمان هستم می‌توانم در دادگاه از این بهاییان دفاع کنم؟ و ایشان [آیت الله منتظری] جواب داد که بله، این وظیفه‌ی شماست. یعنی شما وکیل هستید و از حقوق آن‌ها و نه از عقیده‌ی آن‌ها دفاع می‌کنید. و علاوه بر این گفتند که اگر ببینید بر اثر این که اگر شما دفاع نکنید، ظلمی به آن‌ها خواهد شد، اصلاً واجب است که بروید و از آن‌ها دفاع کنید. در واقع ایشان گفتند چون رفع ظلم واجب است، این وظیفه‌ی شماست که این وکالت را قبول کنید.

در نظر می‌گیرد.

نظر ایشان مطابق قانون اساسی بود. مطابق قانون اساسی، آزادی عقیده و آزادی بیان هست. خوب وقتی کسی به یک

**خط** لطفاً بفرمایید زمینه‌ی اعلام نظر مرحوم منتظری و دفاع از حقوق بهاییان چطور شکل گرفت؟ و با توجه به این که مسئله‌ی بهائیت در ایران قدمت طولانی دارد، چرا این اعلام نظر در آن زمان و نه زودتر روی داد؟

در آن زمان ایشان اظهار نظر کردند، چون از ایشان سوال کردند؛ تا پیش از آن سوال نشده بود. خانم شیرین عبادی وکیل چند تن از بهاییان بود و از ایشان سوال کرد که آیا من که مسلمان هستم می‌توانم در دادگاه از این بهاییان دفاع کنم؟ و ایشان [آیت الله منتظری] جواب داد که بله، این وظیفه‌ی شماست. یعنی شما وکیل هستید و از حقوق آن‌ها و نه از عقیده‌ی آن‌ها دفاع می‌کنید.

ایشان قبول نداشت. ولی معتقد بودند چون یک گروه یا یک فرقه‌ای هستند که در کشور مالیات می‌دهند و پایبند به قوانین کشور هستند، قابل احترام‌اند و حقوقی دارند. از جمله این که می‌توانند در دادگاه‌ها

وکیل داشته باشند، از خودشان دفاع کنند، و زندگی کنند؛ به تعبیر ایشان بهایبان حق آب و گل دارند.

آیا آیت  
خطح  
الله

منتظری هیچ گاه با



هستند و رابطه‌ای با دین ندارند، ایشان اصرار داشت که باید آزادی بیان داشته باشند و اگر روزی ببینید که آن‌ها آزادی ندارند و آزادی بیان نباید داشته باشند، در

واقع اعتراف کردیم که ما جوابی برای عقیده‌ی آن‌ها یا رد عقیده‌ی آن‌ها نداریم. به همین دلیل از آزادی بیان آن افراد

کمونست در قبل از پیروزی انقلاب دفاع می‌کرد.

مناظره و بحث‌هایی که بینشان گذشته را ایشان تحت عنوان ”مناظره‌ی مسلمان و بهایی“ به صورت یک کتابچه‌ای درآوردند و چاپ کردند که موجود است.

دین امری است که از طریق وحی آمده باشد؛ پیغمبری از سوی خدا آمده باشد و آن دین را آورده باشد و متصل به وحی باشد. ایشان در نوشته‌هایشان صریحاً گفته‌اند که بهابیت چنین خصوصیتی ندارد و ساخته‌ی دست بشر است. در واقع این که اسم دین را بر روی آن بگذارند، ایشان قبول نداشت. ولی معتقد بودند چون یک گروه یا یک فرقه‌ای هستند که در کشور مالیات می‌دهند و پایبند به قوانین کشور هستند، قابل احترام‌اند و حقوقی دارند. از جمله این که می‌توانند در دادگاه‌ها وکیل داشته باشند، از خودشان دفاع کنند، و زندگی کنند؛ به تعبیر ایشان بهایبان حق آب و گل دارند.

آیا بعد از انقلاب هم دیداری [با بهایبان] داشتند؟

خیر، نداشتند.

آیا مرحوم منتظری بعد از دفاع از حقوق شهروندان بهایی تحت فشار قرار نگرفتند؟ مثلاً آیا دسته‌جات وابسته یا مذهبی تندرویی بودند که از این نظر آیت الله ناخرسند باشند و برای تعدیل یا تغییر این موضع به ایشان فشار آورده باشند؟

خیر، نداشتند.

یعنی در واقع این طور نبود که ایشان دسته بندی خاصی داشته باشد؟ از نظر آیت الله منتظری کدام دسته از حقوق غیر قابل سلب از شهروندان بهایی محسوب می‌شد؟

خوب، ایشان بهابیت را به عنوان یک دین قبول نداشت. دین امری است که از طریق وحی آمده باشد؛ پیغمبری از سوی خدا آمده باشد و آن دین را آورده باشد و متصل به وحی باشد. ایشان در نوشته‌هایشان صریحاً گفته‌اند که بهابیت چنین خصوصیتی ندارد و ساخته‌ی دست بشر است. در واقع این که اسم دین را بر روی آن بگذارند،

خیر، نداشتند.

خیر، نداشتند.

خیر؛ چون که ایشان را همه از نظر سطح بالای علمی قبول داشتند. هیچ وقت در حوزه‌ی علمیه، کسی در مورد اعتبار علمی و سواد و توان ایشان تشکیکی نکرد. چون ایشان از شاگردان مبارز

شهروند بهایی، مغازه‌ای داشته باشد و مشکل دار شود و یا این که حتی وقتی از دنیا می‌رود به هیچ عنوان نباید به جنازه‌ی او بی‌احترامی شود، باید مانند سایر شهروندان در جایی مدفون

شود. این‌ها حقوق مسلمی است که هم حقوق انسانی است و هم پیغمبر بر آن تاکید داشته است. در زمان پیغمبر، و در زمان ائمه، پیروان ادیان یهودی و مسیحی بودند و افراد مسلمان هم زندگی می‌کردند و همزیستی داشتند. قرآن کریم می‌گوید بیابید در اموری که با هم مشترک هستید، با هم بحث کنید: "قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا لَكَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ" (آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی آل عمران)؛ می‌گوید که در مورد قبول نداشتن شرک و خدایی که قبول دارید با هم بحث کنید؛ یعنی بر نقاط مشترک تاکید

هیچ وقت در حوزه‌ی علمیه، کسی در مورد اعتبار علمی و سواد و توان ایشان تشکیکی نکرد. چون ایشان از شاگردان مبارز آیت الله العظمی بروجردی بودند و از همان زمان این مسئله در مورد ایشان مورد توجه بود. در واقع نظر ایشان را نظر اسلام می‌دانند و به این خاطر، کسی متعرض نشد. ولی خوب تبلیغاتی علیه ایشان می‌کنند و برخی اوقات هم الفاظ بسیار زشتی به کار می‌برند؛ مثلاً با عناوینی چون ساده اندیش و یا این چیزها به صورت کلی تهاجماتی به ایشان شد، ولی همان طور که گفتم از نظر علمی در سطحی بودند که به ایشان نمی‌توانستند اشکال بگیرند. البته آن موقع که آیت الله منتظری از حقوق شهروندی بهاییان گفتند، صرفاً یک اعلام نظر دینی و شرعی کردند و یک موضع‌گیری سیاسی نبوده است.

کنید نه بر روی نقاط افتراق. اگر قرار باشد بر نقاط افتراق تاکید کنند، دو برادر هم نمی‌توانند با هم تعامل داشته باشند؛ چون بالاخره اختلاف سلیقه دارند. این‌ها جزو دستورات دینی مسلم

آیت الله منتظری به خاطر پافشاری بر حق و عدالت،

است. ۱۴۰۰ سال قبل این سیره و روش مورد قبول و انسانی بوده ولی متأسفانه این‌ها بعداً سلیقه‌ای عمل کردند. در واقع با رقیب خودشان همیشه برخورد کردند، و این رویه ادامه دارد.

با سپاس از لطف شما و وقتی **صلح** که در اختیار خط صلح گذاشتید. اگر نکته‌ی خاص دیگری در این خصوص هست، بفرمایید.

امیدوارم زحمات شما موثر باشد تا روابط انسانی میان گروه‌ها، ادیان و فرقه‌های مختلف تلطیف شود و همیشه رو به بهبود باشد. این مسئله فرصت بیشتری برای

این که یک شهروند بهایی، مغازه‌ای داشته باشد و مشکل دار شود و یا این که حتی وقتی از دنیا می‌رود به هیچ عنوان نباید به جنازه‌ی او بی‌احترامی شود، باید مانند سایر شهروندان در جایی مدفون شود. این‌ها حقوق مسلمی است که هم حقوق انسانی است و هم پیغمبر بر آن تاکید داشته است. در زمان پیغمبر، و در زمان ائمه، پیروان ادیان یهودی و مسیحی بودند و افراد مسلمان هم زندگی می‌کردند و همزیستی داشتند.

**صلح** نزد مدافعان حقوق بشر بسیار

محترم است و شهروندان مسلمان زیادی هم در ایران هستند که از آراء و دستورات ایشان پیروی می‌کنند. به عنوان سوال آخر بفرمایید که بر اساس منش و اندیشه‌ی ایشان - که شما به خوبی نسبت به آن شناخت دارید و آگاه هستید - رفتار ایده آل یک شهروند ایرانی مسلمان با یک شهروند ایرانی بهایی چگونه باید باشد؟

باید همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد. باید به حقوق یکدیگر احترام بگذارند. تعرض به بهاییان به هیچ وجه جایز نیست. یعنی این تعرض نه انسانی است، و نه اسلامی؛ این که یک

تمام بشر جهت سازندگی و پیشرفت فراهم می‌کند.

# انجمن حجتیه، استدلال یا نقض حقوق بشر؟!



مرتضی هامونیان

روزنامه نگار

مذهبی‌ها از بدنه‌ی جامعه تا علمای اعلام است. از سید ابوالقاسم کاشانی که در ابتدا مدافع دولت مصدق و نهضت ملی است و بعد به جناح کودتا می‌پیوندد تا سید رضا و سید ابوالفضل زنجانی که تا آخرین لحظه مصدقی می‌مانند و حتی پس از انقلاب ضد سلطنتی بهمن ۵۷ به دلیل مصدقی بودن و ملی بودن و عدم پذیرش حکومت ولایت فقیه و حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت یک فرد بر مردم، منزوی می‌شوند و در انزوا فوت می‌کنند. اما کودتای مرداد ۱۳۳۲ به مانند تمام شوک‌های سیاسی از جنس کودتا، خاکستر مرگ، سکوت و سکون را بر جامعه می‌پاشد. مبارزین جا نمی‌زنند و به سرعت پس از کودتا نهضت مقاومت ملی را سامان می‌دهند و اما بدنه‌ی اجتماعی چند سالی طول می‌کشد تا دوباره نفس بکشد؛ از شوک ضربه کودتا به درآید و دوباره به میدان وارد شود. شاید گفتن وضعیت دانشگاه به عنوان پیشروترین نهاد هوادار نهضت ملی، مقاومت ملی و ملیون گویای وضعیت باشد. اولین ۱۶ آذر پس از ۱۶ آذر ۳۲ و کشته شدن سه دانشجو در آن و در واقع اولین سالگرد علنی بزرگداشت آن روز خونین در دانشگاه در سال ۱۳۳۹ برگزار می‌شود؛ یعنی پس از ۷ سال سکوت. جامعه‌ای که ضربه‌ی سنگین کودتا، هزینه‌ی کار سیاسی را در آن بسیار بالا برده، وزیر امور خارجه دولت ملی‌اش اعدام شده، نخست وزیر دولت ملی‌اش زندانی شده، به دانشگاهش حمله‌ی مسلحانه شده، فعالین ملی‌اش به زندان افتاده‌اند و هم‌چنین سازمان افسری حزب توده نیز کشف و اعضای آن با اعدام و زندان‌های طولی‌المدت روبه‌رو شده‌اند. در چنین وضعیتی است که نهاد جدیدی با هدفی بنا بر اعلام،

جامعه‌ی ایران تا کجا توان پذیرش عقیده‌ی مخالف را داشته و دارد؟ این جامعه چه نوع عقیده‌ی مخالفی را بر می‌تابد و در برابر چه رویکردی مقاومت نشان می‌دهد؟ وقتی پای دین و عقیده در این جامعه به میان می‌آید، این مقاومت تا چه اندازه گسترش می‌یابد؟ دکتر فرهنگ رجایی، استاد علوم سیاسی دانشگاه کارلتون کانادا در کتاب "مشکله هویت ایرانیان امروز"، ۴ پاره‌ای را برای هویت ایرانی امروز ذکر می‌کند؛ یکی از این ۴ پاره، سنت است. دکتر رجایی دین و اسلام را به عنوان پاره‌ای دیگر از این عناصر هویت ساز عنوان کرده است. چه نظر دکتر رجایی بر مستقل بودن دین و اسلام به عنوان عنصری هویت ساز برای ایرانیان امروز - ایرانیان پسا مشروطه‌ای که با فرهنگ جدید نیز آشنا شده و در آمیخته‌اند، بپذیریم و چه تنها سنت را به عنوان عنصری هویت ساز بگیرییم، به هر تقدیر چاره‌ای جز پذیرش دین، اینجا اسلام و به طور مشخص در طول ۵ قرن اخیر پس از استیلای صفویه بر ایران و بدل شدن تشیع به دین رسمی کشور، تشیع، به عنوان عنصری موثر در ساخت این هویت نداریم. در واقع چه دین را مستقلاً بگیریم و چه به عنوان ستون فقرات سنت ساز به حسابش بیاوریم، در هر دو حالت باید به تقابل این دین، مومنان آن و مردم دیندار جامعه با آن رویکرد، عقیده و بالاخص دیانت جدید توجه کنیم.

به‌بیت آئینی است که در قرن ۱۹ میلادی شکل گرفت. پیشینه‌ی آن از شیخیه و بابیه می‌آید و با قرائت خاصی از مذهب تشیع شکل گرفت. این آئین از زمان اظهار تاکنون، دوره‌های مختلفی را در ایران تجربه کرده است که بحث و بررسی در مورد آن جایگاه متفاوتی را می‌طلبد. اما بگذارید قدری جلوتر بیایم؛ ۱۳۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق. دولتی مورد تایید ملیون از سویی و اکثر

غیرسیاسی و مذهبی شکل می‌گیرد؛ نهادی به نام انجمن حجتیه مهدویه در سال ۱۳۳۲ و پس از کودتا. نهادی که وظیفه‌ی خود را دفاع از اسلام در مقابل بهائیت و تلاش برای فراهم کردن زمینه‌ی ظهور امام عصر شیعیان اثنی عشری می‌داند. این نهاد مدعی است که در واقع با هدف دفاع علمی از اسلام و تشیع در برابر چالش الهیاتی بهائیت تشکیل شده است. بنیانگذار این نهاد شیخ محمود ذاکر زاده تولائی معروف به شیخ محمود حلبی است؛ متولد شهریور ۱۲۷۹ هجری شمسی و از روحانیون مشهد. روحانی درس خوانده‌ای که خارج فقه و اصولش را نزد سید حسین طباطبایی قمی مشهور به حاج آقا حسین قمی می‌خواند. او در ابتدا فلسفه‌خوان بود و نزد آقا بزرگ شهیدی، معروف به آقا بزرگ حکیم فلسفه می‌خواند. اما پس از سال‌ها تحصیل و تدریس فلسفه

در حوزه‌ی مشهد، تحت تاثیر میرزا مهدی اصفهانی، موسس مکتب تفکیک (مکتب معارف خراسان) قرار می‌گیرد. او از فلسفه دور و بدل به یکی از مخالفان فلسفه، تصوف و عرفان مصطلح می‌شود. می‌شود این مخالفت او را تحت تاثیر رویکرد مکتب تفکیک دانست. بنیانگذاران این مکتب بر این باورند که می‌بایست میان روش‌های مختلف دسترسی به حقایق جدایی انداخت. در

حقیقت قائل به تفکیک روش‌های مختلف معرفت‌شناختی و ارائه‌ی معارف ناب و سره قرآنی هستند. آنان به شدت به روش معرفتی ملاصدرا شیرازی می‌تازند و روش او را موجب خلط روشی شناختی می‌دانند. و این اصرار ایشان بر مخالفت با فلسفه و حاکمیت مکتب تفکیک آن قدر جدی و در حوزه‌ی مشهد آن قدر غالب است که بنیانگذار جمهوری اسلامی - که خود استاد فلسفه‌ی اسلامی است - پس از انقلاب و در سال ۱۳۵۸ به احترام حفظ وحدت عمومی حوزه‌ی مشهد و حاکمیت دینی، از ادامه‌ی درس تفسیر قرآن خویش که در قالب برنامه "با قرآن در صحنه" از تلویزیون پخش می‌شد، خودداری کرد. حضور آن‌ها تنها محدود به آن سال‌ها هم نماند. این نفوذ هم‌چنان ادامه پیدا کرد تا جایی که در دهه‌ی هفتاد شمسی با حضور آیت الله جوادی آملی

(فیلسوف دیگر حوزه‌ی علمیه قم) در مشهد برای زعامت حوزه‌ی علمیه این شهر مخالفت کردند.

شیخ محمود حلبی که در سال ۱۳۳۲ بنیانگذار انجمن حجتیه می‌شود، همراه چنین جریانی است. علاوه بر این مشرب فکری و بنا بر روایات تاریخی، شیخ حلبی یک تجربه‌ی شخصی نیز در رابطه با بهائیت دارد. در دوران طلبگی، او و همشاگردیش سید عباس علوی توسط یک مبلغ بهایی به آئین بهایی دعوت شده بودند و دوست او به بهائیت گرویده بود. این مسئله زنگ خطری برای حلبی بود. او با کنار گذاشتن تحصیلات علوم دینی، وقت خود را برای شناختن و مطالعه‌ی متون بهائیت گذاشت تا با توجه به نگاه خود پاسخی جامع و اسلامی برای مقابله با بهائیت بیابد. فعالیت مطالعاتی که در ابتدا با جمعی

طلبه و بعد به جمعی غیر طلبه تسری یافت و این جمع با توجه به فعالیت‌های خود به انجمن ضد بهائیت یا همان انجمن حجتیه شهره شد. انجمن حجتیه در تئوری انجمنی غیرسیاسی بود که با ایده‌ی تشکیل حکومت اسلامی توسط به روایت "رایت" (پرچم) مخالف بود. (۱) این انجمن مهدوی گرایانه بود و موضع خود را به طور مشخص بر



موعودگرایی استوار کرد و به مقابله و رخ به رخی با بهائیت پرداخت. فعالیتی که پس از مدتی توانست تعداد بسیاری از جوانان مذهبی را به خودش جلب کند، تا جایی که بسیاری از نخبگان حاکمیت پسا انقلاب ۵۷ دانش‌آموختگان دوره‌ای در سیستم انجمن حجتیه بودند.

اما به نظر می‌آید که مسئله‌ی مقابله با بهائیت تنها انگیزه‌ای دینی نداشت. شیخ محمود حلبی در سال ۱۳۳۰ به عنوان حامی نهضت ملی شدن نفت در استان خراسان برای کاندیداتوری برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد می‌شود و تنها چند روزی پیش از انتخابات عدم کاندیداتوری خود را اعلام می‌کند. یعنی او خود صرفاً شخصیتی دینی نبود و دید و نگاهی سیاسی نیز داشت. هم‌چنین او پس از پیروزی انقلاب ۵۷ نیز بار دیگر

هم این آئین تازه با تمامیت معتقدات ایشان در تضاد است، هم توسط معتقدانش تبلیغ می‌شود و بخش‌هایی از جامعه به آن می‌گروند، و هم همدست رژیم حاکمی تلقی می‌شوند که با همکاری دول خارجی بر علیه دولت ملی کودتا کرده و با زندان و برخورد پلیسی و امنیتی و نقض حقوق بشر بر مردم حکم می‌راند. و بر این مجموعه اضافه کنید یک تصادف و به تعبیری بداقبالی تاریخی را برای بهاییان: پیامبر دیانت بهایی در سال ۱۸۹۲ میلادی در می‌گذرد و او را در عکا، در اراضی فلسطین و در دولت

عثمانی دفن می‌کنند. اما در قرن بیستم این سرزمین طی تحولاتی سیاسی و پس از اشغال شدن، نام اسرائیل به خود می‌گیرد و تقابل تمام عیار مسلمانان و یهودیان صهیونیست شدت می‌یابد. در این وضعیت با توجه به دفن پیامبر بهاییان در اراضی که امروز در اختیار دولت اسرائیل است، این شائبه همواره در مورد بهاییان بوده است که آن‌ها با دولت اسرائیل، که در تقابل با مسلمانان است، همکاری می‌کنند. در حالی که مرگ و دفن بنیانگذار این دیانت پیش از تشکیل کشوری به نام اسرائیل بوده است.

همه‌ی این مسائل دست به دست هم

می‌دهد که انجمن حجتیه را - که حال در تمامی کشور سازمان دهی برای خود دارد و تشکیل شده - در تقابلی تمام عیار با بهاییان در ایران قرار بدهد. تقابلی که در ابتدا قرار است بحث‌محور و غیرخشن باشد، اما در بسیاری از موارد به خشونت کشیده می‌شود و برخوردهای شدید ضد انسانی با بهاییان توسط نیروهایی که خود را از این انجمن می‌دانند، صورت می‌گیرد.

در یک برخورد مذهبی، وقتی عنوان کافر، ملحد یا مرتد بر روی شخصی یا جماعتی گذاشته شود، به صورتی خود به خودی

تلاش می‌کند به مجلس خبرگان قانون اساسی در نظام جدید وارد شود. این نیز دوباره وجود نگاه سیاسی در او را به ذهن متبادر می‌نماید. ولی باز اگر بپذیریم که انگیزه‌ی بنیانگذاران انجمن حجتیه صرفاً دینی بود، اما جوانان و دیگرانی که بدان پیوستند فقط انگیزه‌ای دینی نداشتند و مسائل سیاسی نیز (با وجود اعلام غیر سیاسی بودن انجمن) در میان بود؛ این مسائل سیاسی به چهره‌ای بر می‌گشت که در دوران پهلوی از بهائیت و نفوذ و حضور بهاییان در قدرت پهلوی دوم بالاخص در عصر

پسا کودتا ساخته شده بود.

ذهنیت عمومی در عصر پهلوی دوم، بالاخص در پسا کودتا آن بود که حکومت شاه به همراه اربابان انگلیسی و آمریکایی خود از بهاییان دفاع می‌کند و بهاییان در تمامی ارکان حاکمیت پهلوی دوم حضور و نفوذ دارند. مثلاً دکتر عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص محمدرضا شاه پهلوی بهایی بود که بدون هیچ گونه واهمه‌ای به ترویج دیانت بهایی می‌پرداخت؛ یا بهاییان در حوزه‌های اقتصادی و یا در کسب تحصیلات عالی حضور

ذهنیت عمومی در عصر پهلوی دوم، بالاخص در پسا کودتا آن بود که حکومت شاه به همراه اربابان انگلیسی و آمریکایی خود از بهاییان دفاع می‌کند و بهاییان در تمامی ارکان حاکمیت پهلوی دوم حضور و نفوذ دارند. مثلاً دکتر عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص محمدرضا شاه پهلوی بهایی بود که بدون هیچ گونه واهمه‌ای به ترویج دیانت بهایی می‌پرداخت؛ یا بهاییان در حوزه‌های اقتصادی و یا در کسب تحصیلات عالی حضور و یا در کسب تحصیلات عالی حضور داشتند؛ حتی ریچارد کاتم، مامور سازمان سی.آی.ای در ایران می‌نویسد: در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و در اوج سیاست‌های اقلیت‌های مذهبی، بهاییان به وی گفته‌اند که انقلاب سفید محمدرضا پهلوی بر اساس تعلیمات بهاییان بوده است و آن‌ها در سطح جهان مفتخر بودند که بهاء‌الله از خاک ایران ظاهر شده است.

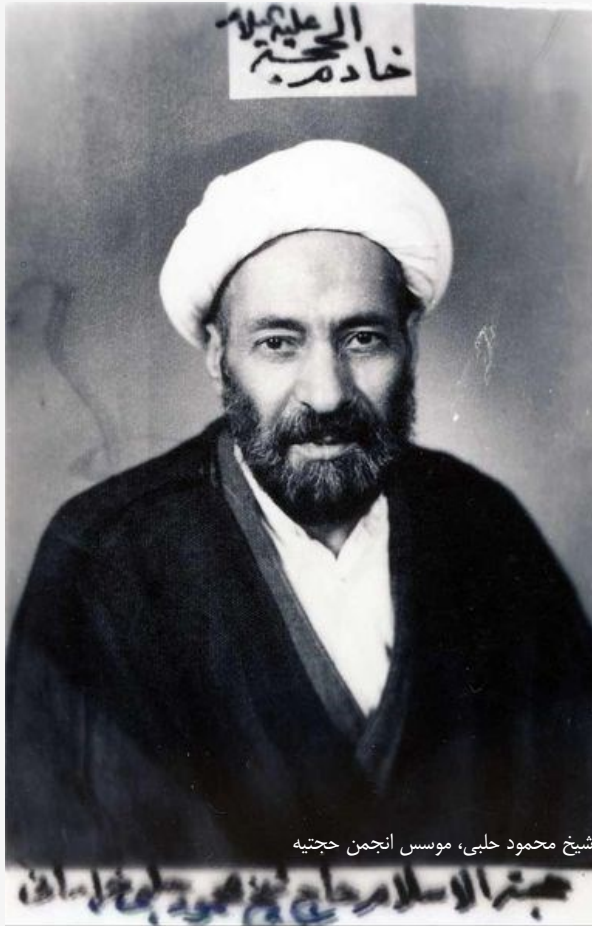
فعال داشتند؛ حتی ریچارد کاتم، مامور سازمان سی.آی.ای در ایران می‌نویسد در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ و در اوج سیاست‌های اقلیت‌های مذهبی، بهاییان به وی گفته‌اند که انقلاب سفید محمدرضا پهلوی بر اساس تعلیمات بهاییان بوده است و آن‌ها در سطح جهان مفتخر بودند که بهاء‌الله از خاک ایران ظاهر شده است.

در چنین فضایی بخشی از شیعیان مذهبی - چه سیاسی و چه غیرسیاسی -، وظیفه‌ی خود را بر مقابله با بهائیت می‌بیند؛ چه



آرامی در سلسله مراتب مقامات بهایی نفوذ کند. به این ترتیب بدون آن که بهاییان متوجه شوند، تعدادی از اعضای حجتیه به ظاهر بهایی شده و از برجسته‌ترین مبلغان بهایی شدند. این یعنی نیروهای انجمن حجتیه به تجسس، جاسوسی و رفتاری ستون پنجمی روی آورده بودند. محمد گلزاری از جمله‌ی این افراد است که با نام مستعار محمودی شناخته می‌شد و در جلسات بهاییان شرکت می‌کرد.

در کنار تمام این موارد و با تلاش محمود حلبی و یارانش، مرجع مطلق وقت شیعیان آقای بروجردی فتوای حرمت معامله با بهاییان را صادر می‌کند؛ ایضاً به این دلیل که حبیب ثابت صاحب امتیاز کارخانه‌ی پیسی کولاست، پیسی کولا هم حرام اعلام می‌شود. و این یعنی تلاش برای زدن ضربه‌ی اقتصادی به بهاییان. واعظ معروف تهران یعنی محمد تقی فلسفی هم در رادیو تهران مفصل علیه بهاییان سخنرانی می‌کرد و در واقع از امکانات دولتی برای تبلیغ علیه بهاییان سود می‌جست. و حتی حظیره القدس، عبادتگاه مخصوص بهاییان تهران در سال ۱۳۳۴ با



شیخ محمود حلبی، مؤسس انجمن حجتیه

حمایت فلسفی و حمایت غیر مستقیم شاه ایران به دست ارتش شاهنشاهی و نظارت سپهبد باتمانقلیچ تخریب شد؛ کاری که به تناوب در تمامی شهرهای کشور در زمان شاه و یا پس از انقلاب ۵۷ انجام شد.

ساواک، یا همان سازمان امنیت در رژیم شاهنشاهی، از وجود این انجمن مطلع بود و حاکمیت آن روزگار با تضمین عدم فعالیت سیاسی در قالب یک انجمن خیریه به آن مجوز داده بود. شاید بتوان گفت که حاکمیت در عصر پهلوی با بهاییان ایران و انجمن حجتیه برخوردی دوگانه داشت. از سویی بخشی

خشونت تولید و بازتولید می‌شود. چه عموماً و در اکثر ادیان سزای کافر و مرتد مرگ است و او باید از صحنه‌ی روزگار حذف شود. این واژگان آن قدر قدرتمنداند که به ادبیات غیردینی هم وارد شده و مثلاً از زبان لنین، رهبر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کائوتسکی، "مرتد" لقب می‌گیرد. در چنین مواجهه حذف محوری، خشونت هم بدل به جزء ذاتی آن می‌شود. خانه‌ی بهاییان ایران آتش زده می‌شود، آنان طرد شده و ایزوله می‌شوند، در خیابان یا

در خلوت توسط تیم‌های ترور کشته می‌شوند و بنا بر ادعای عباس مظاهری، عضو سابق انجمن حجتیه در گفتگو با روحی جهانپور، از بهاییانی که در دهه‌ی ۶۰ در حاکمیت جمهوری اسلامی زندانی شده گفته می‌شود که "در شیراز در دهان بچه‌های کوچک آب جوش می‌ریختند".

و همه‌ی این‌ها در شرایطی است که مراجع سنتی دینی از سهم امام خود به انجمن حجتیه کمک می‌کنند و با مسئله‌ی "قلع و قمع" بهاییان همراه می‌شوند. هم‌چنین این مسئله مطرح است که انجمن حجتیه از مردم خواسته بود که با بهاییان داد و ستد

نکنند. البته برخی از اعضای سابق این انجمن، این مسئله و تمرکز انجمن حجتیه را بر بریدن ممر اقتصادی بهاییان تکذیب می‌کنند و می‌گویند که رهبری انجمن حجتیه معتقد به بریدن نان بهاییان نبود.

و این مسئله تنها به آزار بهاییان ایران توسط هموطنانشان محدود نمی‌شد. بنا بر روایت‌ها در مورد انجمن حجتیه در این انجمن گروه تحقیقی وجود داشت که در واقع بازوی اطلاعاتی انجمن بود و در سه واحد عملیاتی جداگانه به عنوان ستون پنجم انجمن در بهاییت فعالیت می‌کرد و می‌توانست با شکیبایی و به

سلیمی، دکتر محمد نهبوندیان، طاهره لباف، دکتر احمد توانا، مصطفی میرسلیم و بسیاری دیگر یا عضو انجمن حجتیه بودند و یا گرایش به این انجمن داشتند.

این مسئله تنها در میان کلاهی‌ها نبود. نقل است که علی مشکینی، از حامیان مرجعیت آیت الله خمینی و رئیس مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی (تا زمان فوت‌اش) در نامه‌ای به شیخ محمود حلبی او را با لقب "مولای من" خطاب می‌کند. هم‌چنین بحث‌های فراوانی در ارتباط با گرایش به انجمن از سوی مرتضی مطهری، علی قدوسی و محمد جواد باهنر وجود دارد.

پس از انقلاب اما در فضای علنی سیاسی ورق برای انجمن حجتیه برمی‌گردد. بنیانگذار نظام جمهوری

اسلامی، پس از چندی به مخالفت با انجمن پرداخت؛ با نسبت دادن این مسئله که ایشان به دنبال این هستند که معصیت زیاد شود تا امام زمان ظهور کند، به آن‌ها واکنش نشان داد. آیت الله خمینی ۵ سال پس از انقلاب در اشاره‌ای تلویحی به این انجمن می‌گوید: "یک دسته‌ی دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت می‌کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید... در این موجی که

الان این ملت را به پیش می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست". و همین سخنان و برخورد بنیانگذار نظام کافی بود که شیخ محمود حلبی فعالیت‌های انجمن را به طور کامل تعلیق و در بیانیه‌ای در ۵ فروردین ۱۳۶۲ اعلام تعطیلی فعالیت‌های آن را اعلام کند.

پیش از تعطیلی انجمن و پس از انقلاب، آیت الله خمینی شیخ

از بهاییان (که وفاداری خود را به پهلوی دوم اثبات کرده بودند) در نزدیک او جا داشتند و از سوی دیگر دست جریان‌های مذهبی ضد بهایی را در بخش‌هایی برای مقابله با بهاییان ایران تاحدی که بتوان آن‌ها را کنترل کرد، باز می‌گذاشت. می‌توان این عملکرد در عصر پهلوی دوم را در راستای مشغول کردن جامعه به تضادهای مذهبی و عدم سیاسی شدن آن ذکر کرد. ذهنیتی که نادرست بود و انجمن حجتیه به بستری برای کادرسازی برای انقلاب ۵۷ تبدیل شد. بستری که به عنوان نمونه در مجموعه‌هایی هم‌چون مدارس علوی تحت مدیریت علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه کرباسچیان، فراهم و به پایگاه‌هایی برای انجمن حجتیه بدل

می‌شد، اما خروجی‌اش نیروهایی بودند که بخش بزرگی از بدنه‌ی فعالین انقلاب ۵۷ را تشکیل دادند. افرادی به مانند عبدالکریم سروش یا غلامعلی حداد عادل از فارغ التحصیلان آن و دست پروردگان تفکر انجمن حجتیه در این مدرسه بودند. بسیاری از اعضای انجمن حجتیه پس از انقلاب در مناسب دولتی وارد شدند و این ورود حتی زمانی انجام شد که انجمن اعلام تعطیلی کرد. نام‌ها بسیارند. جواد مادرشاهی از اعضای برجسته‌ی انجمن حجتیه در دوران پیش از انقلاب بود

که پس از انقلاب مدتی مشاور امنیتی و عضو دفتر رئیس جمهوری در دوران سید علی خامنه‌ای گردید. خود رهبر فعلی نظام جمهوری نیز گرایشات حجتیه‌ای داشته و می‌توان گفت که هنوز هم دارد. به جز حلبی و خامنه‌ای، افرادی چون سید حسن افتخارزاده، محمد صالحی آذری، دکتر تاجری، دکتر قندی، مهندس مصطفی چمران، مهدی طیب، مهندس جواد مادرشاهی، دکتر گلزاری، سیدعلی اکبر پرورش، سرلشکر محمد

خود رهبر فعلی نظام جمهوری نیز گرایشات حجتیه‌ای داشته و می‌توان گفت که هنوز هم دارد. به جز حلبی و خامنه‌ای، افرادی چون سید حسن افتخارزاده، محمد صالحی آذری، دکتر تاجری، دکتر قندی، مهندس مصطفی چمران، مهدی طیب، مهندس جواد مادرشاهی، دکتر گلزاری، سیدعلی اکبر پرورش، سرلشکر محمد سلیمی، دکتر محمد نهبوندیان، طاهره لباف، دکتر احمد توانا، مصطفی میرسلیم و بسیاری دیگر یا عضو انجمن حجتیه بودند و یا گرایش به این انجمن داشتند.

ابوالقاسم خزعلی را که خود گرایشات جدی انجمنی داشت به عنوان نماینده ی خود در انجمن منصوب کرد (خود شیخ خزعلی چنین ادعایی داشت) و پس از تعطیلی فعالیت انجمن بود که به صورت خودکار دیگر این نمایندگی لغو شد.

برخورد حاکمیت با بهاییان پس از انقلاب امری است که بر همه مکشوف است. از اعدام رهبران بهایی تا نقض سیستماتیک حقوق آن در تمام طول حدود ۴ دهه ی گذشته، امری مشخص و واضح است. اما نباید فراموش کرد که حتی پس از تعطیلی انجمن حجتیه و حتی پس از این که عنوان انتساب به انجمن حجتیه به

یک توهین، نسبت ناروا و ابزار تخریب رقیب در معتقدان به ج.م. پهوری اسلامی پس از کودتای خرداد ۶۰ بدل ز پرو های انجمنی و



فیاض، یحیی آل اسحاق، علی نقی خاموشی، علی اصغر نهبان، عباس سلیمی نمین، محمدهادی نژاد حسینیان، علی اکبر ولایتی، اسفندیار رحیم مشایی، رضا فانی یزدی، عبدالله شهبازی، محمود صدری، سعید حجاریان، جواد منصوری، کمال خرازی، عباس توکلی و غیره را می توان از اعضا و یا افرادی دانست که یا دست پروردگان مدرسه ی علوی (مدرسه ای با گرایش حجتیه ای) بودند، یا گرایش یا تعلق خاطری به انجمن حجتیه داشتند یا دورانی آموزش انجمنی دیده بودند. از نام ها می توان فهمید که این افراد نه تنها درون نظام که بیرون نظام

هم حضور داشته و دارند.

و این درحالی است که آیت الله خمینی در پیام معروف خود به نام "منشور روحانیت" در خصوص "حجتیه ای ها" می گوید:

"دیروز حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند!"

فعالیت انجمن حجتیه تعطیل شد، اما متوقف نشد. شیخ محمود حلبی در دی ماه ۱۳۷۶ فوت کرد اما روایت های بسیاری هست که فردی به نام مهندس سجادی از شاگردان شیخ محمود حلبی

کسانی که به لحاظ فکری در کادر انجمن حجتیه پرورش یافته بودند و در نسل اول انقلابیون جا داشتند در تمامی ارکان حاکمیت و بالاخص آموزش و پرورش، نهادهای بازرگانی و وزارت خارجه حضور جدی داشتند. به نظر می توان بخشی از خشونت بسیار شدید حاکمیت نسبت به بهاییان پس از انقلاب را به این نیروهایی که دست پروردگان تفکر انجمن حجتیه بودند، نسبت داد؛ کسانی که با آن پشتوانه ی فکری، حال قدرت حاکمیتی نیز در اختیار داشتند و با آن می توانستند هست و نیست بهاییان ایران را مورد تهاجم قرار دهند. افرادی به مانند محمود قندی، یوسف کلاهدوز، علی صیاد شیرازی، مهدی طیب، محمدهادی عبدخدایی، محمد تقی بانکی، محمدرضا نعمت زاده، احمد کاشانی، محمدرضا

این دیانت را رقم زدند. به نظر می‌آید که باید بیش‌تر در مورد این مجموعه و تاثیراتش خواند و پژوهش کرد و نوشت. استادگان شاگرد سابق مکتب انجمن که انجمن را قاعدین زمان می‌خواندند، کارنامه‌ای به مراتب ضد حقوق بشری‌تر از رفتارهای انجمن پیش از انقلاب دارند. باید انگار دوباره بر نام‌ها استاد و دیروز و امروزشان را دید. شاید بتوان قدری دقیق‌تر فهمید که بر این اقلیت دینی در ایران به طور اخص و بر تاریخ ایرانمان به طور اعم، چه گذشته است.

منابع و پانوشته‌ها:

۱. متن روایت رایت یا پرچم از امام صادق، امام ششم شیعیان: هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود؛ "کافی"، کلینی، ج ۸، ص ۲۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۳ و همچنین از امام باقر، امام پنجم شیعیان هر پرچمی پیش از پرچم مهدی "علیه السلام" بلند شود، پرچمدار آن طاغوت است؛ "مستدرک الوسائل" ج ۱۱، ص ۳۴
۲. رجایی، فرهنگ، مشکله هویت ایرانیان امروز، نشرنی، تهران، ۱۳۹۲
۳. باقی، عمادالدین، در شناخت حزب قاعدین زمان، نشر دانش اسلامی، تهران، چاپ اول: ۱۳۶۲

۴. فتحی، علی‌اشرف، "مشهد، حاشیه‌نشین مقتدر" شهروند امروز، شماره ۶۷
۵. صیامی، اردلان، "مروج جدایی دین از حکومت یا متحد احمدی نژاد؟ - انجمن حجتیه؛ ۵۷ سال فعالیت در سایه"، روزآنلاین، ۴ مهرماه ۱۳۸۹
۶. صحیفه‌ی نور، جلد ۱۸
۷. صحیفه‌ی امام، جلد ۲۱
۸. دو برنامه‌ی افق صدای آمریکا در ارتباط با انجمن حجتیه در تاریخ‌های ۱۴ دی ماه ۱۳۹۱ و ۱۰ بهمن ماه ۱۳۹۱
۹. برنامه‌ی پرگار بی‌بی‌سی فارسی در ارتباط با انجمن حجتیه، ۹ اسفندماه ۱۳۹۰
۱۰. مستند پوستین وارونه، ساخته‌ی محمدمهدی خالقی، روایت مستندی است توسط رضا اکبری آهنگر که به تاریخچه‌ی مدرسه‌ی علوی و انجمن حجتیه می‌پردازد. این مستند در سومین دوره‌ی جشنواره مردمی فیلم عمار در دانشگاه فردوسی مشهد با حضور کارگردان آن اکران شد.

پس از او بدل به رهبر جدید انجمن حجتیه شد. فردی که به احتمال زیاد نام اصلی او دکتر سید حسین سجادی از افراد لایه اول انجمن حجتیه در کنار شیخ محمود حلبی است. در واقع با وجود مخفی بودن، ظاهراً فعالیت‌های انجمن حجتیه ادامه دارد.

تا جایی که در مقاله‌ای با عنوان "انجمن حجتیه؛ ۵۷ سال فعالیت در سایه" به قلم اردلان صیامی که در ۴ مهرماه ۱۳۸۹ در سایت روز آن لاین منتشر می‌شود از قول مهدی خزعلی می‌آید که روابط رهبر جمهوری اسلامی با انجمن حجتیه خوب است و آیت الله خامنه‌ای مهندس

سجادی، رهبر حجتیه پس از مرگ شیخ محمود حلبی را در آغوش گرفته است.

هم‌چنین دستکم در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۹، اخباری مبنی بر درخواست فعالیت برای انجمن حجتیه از سوی فعالین آن منتشر شد. درخواستی که بنا بر خبرها از سوی حاکمیت پذیرفته نشد اما نام انجمن را دوباره بر سر زبان‌ها انداخت.

از تشکیل انجمن حجتیه تا تعطیلی آن و ادامه‌ی حضور خزنده‌اش در ساختار جمهوری اسلامی می‌توان نقش این مجموعه را در نقض حقوق انسانی بهاییان ایران به روشنی مشاهده کرد. خط و نقشی که از سازماندهی تقابل استدلالی دینی (در ساختی قرن نوزدهمی و بنا بر ادعای ایشان) با باورمندان اندیشه‌ای دیگر آغاز شد، اما به نقض حقوق ایشان و رخ به رخی انجامید و پس از انقلاب هم همان نیروها با پخش شدن در ساختار جمهوری اسلامی به همراه و شاید با مسئولیت اصلی جریانی که نه به گفتگو و استدلال (به مانند بنیانگذاران انجمن حجتیه بنا بر ادعای ایشان) که تنها به سرکوب و قلع و قمع بهاییان باور داشت، کارنامه‌ی غیرقابل قبول و فاجعه‌بار نظام جمهوری اسلامی در خصوص معتقدان

# سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو و سند تحول آموزش و پرورش



قهرمان قنبری

فعال مدنی

رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیداری که با معلمان و فرهنگیان به مناسبت روز معلم در هفدهم اردیبهشت امسال داشت، از تصویب سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو و سازمان ملل در ایران به شدت انتقاد کرده و در ادامه گفته است که جمهوری اسلامی تسلیم اراده‌ی سازمانی که تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ است، نخواهد شد و تاکید کرد که "این‌جا جمهوری اسلامی ایران است و در این کشور مبنا قرآن و اسلام است و این‌جا جایی نیست که سبک زندگی ویرانگر، معیوب و فاسد غربی بتواند اعمال نفوذ کند". وی با تاکید بر این‌که وظیفه‌ی آموزش و پرورش تربیت یک نسل است، خاطر نشان کرد: "آموزش و پرورش باید تربیت نسلی با ایمان، وفادار، مسئولیت‌پذیر، دارای اعتماد به نفس، دارای ابتکار، راستگو، شجاع، با حیا، اهل فکر اندیشه، عاشق کشور و نظام و مردم، و دوستدار مصالح کشور را هدف اصلی خود قرار دهد".

در ادامه ایشان هم‌چنین از اجرایی نشدن سند تحول آموزش و پرورش که در دولت احمدی نژاد تصویب شده بود، ابراز نارضایتی کرد و از وزیر آموزش و پرورش و مسئولان مربوطه خواست که هر چه زودتر سند تغییر تحول بنیادین آموزش پرورش را عملی کنند. (۱) در نوشتار پیش رو، به صورتی کوتاه به مقایسه‌ی سند تغییر تحول آموزش پرورش و سند آموزشی ۲۰۳۰ یونسکو و انتقادات مربوطه خواهیم پرداخت.

\*\*\*

یک: "نظام‌های سلطه‌گر"، "نوطه‌ی قدرت‌های بزرگ و استکباری برای نفوذ و سرنگونی جمهوری اسلامی" و یا "سبک زندگی ویرانگر و فاسد غربی"، هر چند صفت‌هایی گنگ هستند و حتی نمی‌توان برای آن تعاریف مشخصی پیدا کرد اما لااقل در

ایران برای شنونده معنی مشخصی دارند و اکثراً در بیانات مقامات رسمی و غیر رسمی این اسامی عام به جای آمریکا و اسرائیل به کار گرفته می‌شود. از این‌که یونسکو تحت سلطه‌ی استکبار و قدرت‌های برتر و یا به عبارت دیگر آمریکا و اسرائیل است، نمیتوان به یقین سخن گفت و لااقل در چند سال اخیر به خاطر صدور قطعنامه‌هایی بر خلاف میل و منافع آمریکا و اسرائیل شاهد روابطی پرتنش و قطع چند باره‌ی کمک و روابط آمریکا و اسرائیل با این سازمان بوده‌ایم. اوج این تنش، به رسمیت شناختن فلسطین توسط یونسکو و محکومیت اسرائیل به عنوان اشغالگر قدس شرقی در چند روز پیش بود که واکنش بسیار تند اسرائیل را در پی داشت و در مقابل هم نخست وزیر اسرائیل، یونسکو و مجمع عمومی سازمان ملل را اسیر عددی نظام‌های غیر دمکراتیک معرفی کرده است. سوا از این‌که نگارنده بخواهد بر برحق بودن و یا ناحق بودن هر یک از طرفین دعوا وارد شود، بیش‌تر قصد بر این است که یادآور کند یونسکو هر چند وابسته به کمک‌های اهدایی اعضای خود است و بیش‌تر کمک‌ها به طور حتم از طرف کشورهای ثروتمند پرداخته می‌شود، اما چندان هم تحت سلطه‌ی این کشورها نیست و هر یک از کشورهای درگیر هم بنا به منافع خود، هر از گاهی یونسکو را متعلق و یا تحت سلطه‌ی اردوگاه شر و دشمن معرفی می‌کنند. اما چون مانند شورای امنیت هیچ کشور در یونسکو و یا مجمع عمومی سازمان ملل دارای حق وتو نیستند، تحت سلطه دانستن یونسکو توسط استکبار، منطبق بر دلیل و سند و منطق نیست و بیش‌تر مبتنی بر برانگیختن احساسات وطن پرستانه‌ی شنونده و بیان ضد خارجی گوینده است. (۳/۲)

دو: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش چیزی تازه نیست ۱۰ یا ۱۵ درصد از آن کپی ناشیانه از سند ۲۰۳۰ سازمان ملل و یونسکو است و مابقی، شعارهای مبتنی بر احساساتی است که ما سال‌هاست در سخنرانی‌های عمومی و نمازهای جمعه می‌شنویم

تخصص آموزشی است که بیش‌تر از آن‌که به شعار بپردازد، بر جزئیات عمل پرداخته است. مثلاً تا جایی پیش رفته که در توصیه‌ها آمده است در نتیجه‌ی بررسی متوجه شدند در بسیاری از دانشگاه‌ها و مدارس، سرویس‌های بهداشتی مناسب، بهداشتی و خصوصی برای خانم‌ها وجود ندارد. این مسئله، در هنگام عادت ماهیانه و تعویض نوار بهداشتی باعث بروز مشکلاتی مضاعف شده و موجب میل به ترک تحصیل یا دلزدگی تحصیلی در دختران می‌شود. اگر بخواهیم چند دقیقه‌ای در این مورد مشخص توقف کرده و تفکر کنیم، شاید به نتیجه‌ی دیگری برسیم: مثلاً من ممکن است مرد باشم، ولی ممکن است خواهر، دختر و یا همسری داشته باشم و سوای این‌که از هر نژاد، دینی و کشوری باشم، این کم‌ترین حق عزیزان ما است که عادت ماهیانه - که

امری طبیعی در خانم‌هاست - باعث میل به ترک تحصیل آنان نشود و در مکانی که شان انسانی آن‌ها حفظ شود و صد البته این مکان هم، مکانی تمیز باشد که ناقل بیماری در هنگام تعویض نوار بهداشتی



نشود، اقدام به تعویض نوار بهداشتی کنند. همه هم مثل من؛ یعنی برای درک این موضوع اصلاً لازم نیست خود را جای خانم‌ها گذاشت و یا در موقعیت ذهنی آن‌ها قرار گرفت تا از این حقوقشان دفاع کرد. منظورم این است که ما می‌توانیم مرد و یا زن باشیم ولی این‌که نصف بیش‌تر و یا کم‌تر جمعیت کشورمان از امکان اولیه‌ی بهداشتی برخوردار شوند، اصولاً امری انسانی است و ربطی به سلطه‌ی استکبار و تسلط کشورهای خارجی ندارد که حالا بخواهیم با تهیج احساسات ناسیونالیستی عموم مردم با آن مخالفت کنیم. اتفاقاً سخن حق را اگر دشمن خونی انسان هم

و اصولاً تا حدی هم معنی مشخصی ندارند و بیش‌تر مبتنی بر سراب ساخت "انسان برتر" که دارای شاخص‌های تربیتی مانند اسلامی، با ایمان، عاشق کشور و مردم و نظام، ایرانی، آگاه، ضد استکبار، مهدوی مبتنی بر آموزه‌های بنیانگذار نظام و رهبر فعلی کشور باشد، است (توجه داشته باشید اصولاً هیچ تعریفی از این صفت‌ها وجود ندارد و هر چند خیلی عمیق جلوه می‌دهند اما شدیداً از نظر لغت و زبانشناسی بدون پشتوانه هستند). این البته امری تازه نیست و همه‌ی حاکمیت‌های ایدئولوژیک در طول تاریخ به فکر ساختن انسان‌هایی مبتنی بر ایدئولوژی حاکم هستند. ما در دوران شوروی شاهد تلاش برای ساختن انسان‌ها و کارگران برتر با عطف به ایدئولوژی رسمی کشور بودیم. در زمان حاکمیت نازی‌ها در آلمان هم، آن‌ها حتی پا را

فراتر نهادند و با نابودی انسان‌های دارای ناتوانی جسمی و یهودیان و کولی‌ها، در فکر ساختن انسان و نژاد برتر آریایی بودند که بر پایه‌ی آموزه‌های نازیسم لیاقت رهبری برای

تمام جهان را دارد. در ایران هم سال‌هاست که از علوم انسانی غربی نالیده می‌شود که باعث انحطاط دانشجویان و دانش آموزان ایرانی شده است و سال‌هاست که در پی ساختن علوم انسانی اسلامی-ایرانی هستند که انسان ایرانی-اسلامی مورد نظر حاکمان را مهندسی‌سازی فرهنگی-ژنتیکی کنند.

در مقابل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که چیز جدیدی ندارد و بیش‌تر شعارهای ایدئولوژیک عمومی مبتنی بر احساسات حاکمان است و اصولاً هم چندان ربط به آموزش ندارد، اما سند ۲۰۳۰ یونسکو مبتنی بر جزئیات و کاری مبتنی بر

بگوید، منطق حکم می‌کند که باید آن را قبول کرد. بعضی امور مانند نفس کشیدن در حیطه‌ی حقوق نمی‌گنجند و اموری هستند که ما به صرف جاندار بودن مالکش هستیم و سلب این امور مانند سلب حق حیات است. در قرن بیست و یکم شاید اصولی نباشد که توصیه‌هایی مانند ایجاد محیط بهداشتی و خصوصی برای دختران دانش آموز برای تعویض نوار بهداشتی در هنگام عادت ماهیانه را به توطئه‌ی نظام‌های فاسد و ویرانگر غربی نسبت دهیم! (۵/۴)

سه: در سند بنیادین آموزش و پرورش، تمرکز اصلی بر ساختن "آبرئسان" با چاشنی آموزش اسلامی است که به صورت یک خط

کوتاه در پایان اشاره شده است که اقلیت‌های مندرج در قانون اساسی از آموزش مخصوص مندرج در قانون بهره مند خواهند شد. البته نکته‌ی اساسی این جاست اولاً اقلیت‌هایی مانند یارسان و اهل حق و یا بهایی در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند و دوم این که اقلیت‌های مندرج در قانون اساسی اغلب با شرایطی در



(تبعیض مثبت) برای هم سطح شدن با دیگر شهروندان کشور دانسته است.

چهار: در این جا اصل برخورداری تمام شهروندان ایران از حق آموزش برابر، فارغ از مذهب یا زبانشان است که متأسفانه ما با محرومیت‌ها و تبعیض‌هایی مواجه هستیم و این در مورد اقلیت‌های مذهبی مانند بهایی و یا اهل حق بیش‌تر ملموس است. در سند ۲۰۳۰ آموزشی یونسکو حق تحصیل برای هر کس فارغ از مذهب و قومیتش غیرقابل سلب است. آیا این حق یا حقوق غیر قابل سلب با سیاست‌های کنونی نظام همخوانی دارد؟ جواب کوتاه من و یا هر کسی دیگر که وجدانش در بند

ایدئولوژی نیست، این است که این حقوق مغایر سیاست‌های کلی نظام است؛ به خاطر این که در حال حاضر هم باورمندان دین بهایی از ورود به دانشگاه منع میشوند و یا بعضاً بعد از ورود از دانشگاه اخراج می‌شوند. البته مسیحیان و یا باورمندان ادیان دیگر هم که در قانون اساسی نیامده است اگر به قول معروف تقیه پیشه نکنند، از ورود به دانشگاه منع می‌شوند.

این که در این مملکت فقط باورمندان اسلام و شیعه از مزایای آموزش بهره مند شوند و دیگر اتباع از این اساسیترین حقوق خود محروم بمانند، نه با منافع ملی سازگار است و نه منطبق بر اصلی انسانی است. این که در مدارس به رو همه‌ی اتباع ایران فارغ از مذهب و قومیتش باز باشد و در مدارس تفاوت‌های فرهنگی و زبانی و دینی و جنسی دانش آموزان مورد احترام قرار گرفته و تا حد ممکن در پروسه‌ی یادگیری از این تفاوت‌ها استفاده کرد تا سطح سواد آموزی بالا برود و دانش آموزان راغب به ادامه‌ی تحصیل بشوند و ترک تحصیل نکنند، ربطی به استکبار و سلطه‌ی کشورهای خارجی نمی‌تواند داشته باشد.

کشور مواجه شدند که اکثراً ترک کشور کرده‌اند. اما در سند ۲۰۳۰ یونسکو بر ترسیم آموزشی توجه شده است که اولاً از زبان مادری افراد در ابتدای آموزش حداکثر استفاده را شود تا روند آموزشی با تحمیل درد و رنج مضاعف و به طبع آن با نفرت و دلزدگی از آموزش و ترک تحصیل دانش آموز همراه نباشد. و ثانیاً در چندین جا توصیه شده است که آموزش باید مبتنی بر ترویج صلح و دوستی باشد و تأکید عمیق شده است که حق آموزش به هیچ دلیلی اعم از قومی، مذهبی و یا جنسی و غیره از کسی دریغ نشود و حتی گروه‌ها و انسان‌های ضربه پذیر و کسانی را که دارای معلولیتی هستند، واجد شرایط توجه و سرمایه گذاری ویژه‌ی دولت

صلح و دوستی باشد. واقعیت این است که ترویج صلح و دوستی با ترویج ابرانسان ایرانی- اسلامی ناسازگار است. حالا این که قادر به ساختن این ابرانسان خواهند شد یا نه، امری دیگر است و یا دیگران تاکنون توانسته‌اند این ابرانسان ایدئولوژیک مورد نظر خود را بسازند یا نه. ولی حتی در صورت ساختن این ابرانسان ایرانی- اسلامی هم، ما چندان خوشبخت نخواهیم شد. منفعت ایرانی، زندگی در صلح است؛ هم با همسایگانش و هم با اتباع خودش.

صلح حلقه‌ی مفقوده‌ی ماست و برای

افزایش تولید و صنعت و درآمد زایی و ارتقای زندگی اتباع ایران از هر نظر، اتفاقاً ما احتیاج به ترویج صلح و دوستی داریم. ابرانسان، انسانی تهی از احساسات و عواطف و محبت است که فقط به پایان ایدئولوژیک ترسیم شده‌ی نظام‌های ایدئولوژیک می‌اندیشد و برای رسیدن به این پایان کار، هر راهی را مشروع می‌داند؛ به قول معروف هدف وسیله را توجیه می‌کند. ابرانسان به دنبال نابودی و ویرانی است، هم میل به نابودی خود دارد و هم میل به نابودی دیگران. در حالی که ما بیش‌تر به انسان‌های

معمولی محتاجیم که سرشار از عواطف و محبت برای ساختن آینده‌ی کشور باشند.

**شش:** نکته‌ی دیگر راجع به توصیه‌ی سند ۲۰۳۰ یونسکو راجع به ترویج صلح و احترام این است که در مدارس ما اکثراً از این امر مهم غفلت می‌کنند و حتی بعضی مواد آموزشی درسی ما توأم با تلقین دشمنی و نفرت از ملل و یا مذاهب دیگر است که این مغایر با شان انسانیت است و بالاتر از آن انباشته کردن ذهن کودک و یا نوجوانی از نفرت، نه انسانی است و نه این که با اصول اخلاقی مردمان ما سازگار است. متأسفانه بعضی وقت‌ها به غیر از

وگرنه اتفاقاً نیاز مبرم ایران، به کارگیری با جان و دل این توصیه است؛ چون که میزان ترک تحصیل و افت تحصیلی در مناطق اقلیت نشین بیش از چند برابر مناطق فارس- شیعه نشین است. مسئله‌ی جالب هم این است که اگر از افق دید اولترا ناسیونالیستی هم نگاه کنیم، این مسئله به کل به ضرر منافع ملی و وحدت ملی است و بی سودی و یا محرومیت از سود آموزی قشر بزرگی از ایرانیان، هیچ سودی برای منافع

ملی ایران ندارد و کمی بیش از

فاجعه برای آینده‌ی ایران ضرر دارد. یا محرومیت از تحصیل یک فرد بهایی در دانشگاه - که مغایر با برابر قومی و مذهبی در سند ۲۰۳۰ یونسکو است - چه نفع و منفعتی به منافع ملی ایران و ایرانیان میرساند که حالا توصیه به برداشتن این موانع در راستای منافع کشورهای بزرگ و استکبار تلقی می‌شود؟ بعضی اوقات انسان حرف‌هایی را از بزرگان علمی و مذهبی و یا سیاسی می‌شنود و به اعتبار شخصیت گوینده، آن حرف را قبول می‌کند؛ در حالی که اگر پنج

دقیقه آزادانه بر روی موضوع مورد بحث به صورت فرد تعمق و تفکر شود، ممکن است به نتایجی صددرصد مخالف سخن گفته شده، برسیم. منفعت و سود آینده‌ی کشور ما در رفع تبعیض‌های به کار رفته است و حتی بالاتر از آن احتیاج به ترمیم چنین زخم‌هایی تاریخی با تبعیض‌های مثبت داریم. این که این تبعیض‌ها را توجیه کرده و توصیه به رفع آن از طرف هر کس را نتیجه‌ی توطئه بین المللی بدانیم و از اجرای آن چشم‌پوشیم نه منطقی است و نه با عقلانیت سازگار است.

**پنج:** در سند ۲۰۳۰ آمده است که آموزش باید معطوف به ترویج

در سند ۲۰۳۰ آمده است که آموزش باید معطوف به ترویج صلح و دوستی باشد. واقعیت این است که ترویج صلح و دوستی با ترویج ابرانسان ایرانی- اسلامی ناسازگار است. حالا این که قادر به ساختن این ابرانسان خواهند شد یا نه، امری دیگر است و یا دیگران تاکنون توانسته‌اند این ابرانسان ایدئولوژیک مورد نظر خود را بسازند یا نه. ولی حتی در صورت ساختن این ابرانسان ایرانی- اسلامی هم، ما چندان خوشبخت نخواهیم شد. منفعت ایرانی، زندگی در صلح است؛ هم با همسایگانش و هم با اتباع خودش. صلح حلقه‌ی مفقوده‌ی ماست و برای افزایش تولید و صنعت و درآمد زایی و ارتقای زندگی اتباع ایران از هر نظر، اتفاقاً ما احتیاج به ترویج صلح و دوستی داریم.



خوردن با دانش آموزان بهایی در مدارس به خاطر ناپاک بودن آن‌ها اشکال شرعی دارد و یا استفاده از شیر آب مشترک و سرویس‌های بهداشتی به خاطر ناپاکی مذهبی که به آن‌ها نسبت می‌دهند، اشکال شرعی دارد. (۶)

اما این که آموزش باید مبتنی بر ترویج صلح و احترام باشد نکته‌ی مقابل این خزعبلات انسان‌زدا است و یاد گرفتن این است که ما حق اعتراض در مقابل این نفرت پراکنی و انسانیت زدایی از خودمان و یا انسان‌های دیگر را داشته باشیم و این کار اتفاقاً واجب‌ترین و مبرم‌ترین احتیاج امروزه‌ی نظام آموزشی ماست. انسان اگر یک درصد هم وجدان داشته باشد، نمیتواند

موارد درسی در ساعت‌های پرورشی و دینی مسائلی بالاتر از نفرت از ملل و یا مذاهب دیگر بر ذهن و روح دانش آموزان تحمیل میشود. بعضی وقت‌ها گفتن بعضی خاطرات برای خود راوی خجالت آور و یا حتی کسر شان است ولی در این ساعات بعضاً مطالبی به دیگران نسبت داده می‌شود که وقتی قربانی شنونده‌ی این خاطره می‌شود، یک عمر روح و روانش خراشیده می‌شود. مثلاً در بعضی از این ساعت‌ها برای سیاه نمایی و انسانیت زدایی از باورمندان دین بهایی و یا اهل حق، گفته می‌شود که آن‌ها مراسمی عبادی دارند که در سال یک روز دور هم جمع می‌شوند و اقدام به خاموش کردن چراغ‌ها می‌کنند و در تاریکی با هم



این ترویج تحقیر شخصیت انسانی را تحمل کند و به جد خواستار اجرایی شدن آموزش مبتنی بر صلح و احترام می‌شود. انسان بعضی وقت‌ها در مقام مخالفت با این امور از نوشتن یا روایت درد و رنج تحمیل شده بر روح قربانیان به خاطر شرم آبا دارد، اما متأسفانه این ترویج نفرت و انسانیت زدایی از انسان‌ها و تحقیر روزانه‌ی انسانیت در مدارس ما و عرصه‌ی عمومی امری عادی است و انسانیت و آینده‌ی کشور حکم می‌کند و یا احتیاج دارد که این کارها متوقف شود و چنین نفرت پراکنیهایی با

رابطه‌ی جنسی برقرار مینمایند که ممکن است در تاریکی با مادر یا دختر یا خواهر خود نزدیکی جنسی کنند. بعضی وقت‌ها بعضی سخنان آن قدر شرم آور و وقیح است که ما از نقلش هم شرم می‌کنیم و یا حتی قربانی هم از نقلش شرم می‌کند و میخواهد رویش را بپوشاند تا بیش از این احساس حقارت نکند. تصور کردن درد و رنج و روح خراش برداشته‌ی نوجوان بهایی و یارسان وقتی این خزعبلات را می‌شنود، البته کاری است مربوط به وجدان انسانی. یا ما شاهد فتوایی هستیم که در آن آمده است غذا

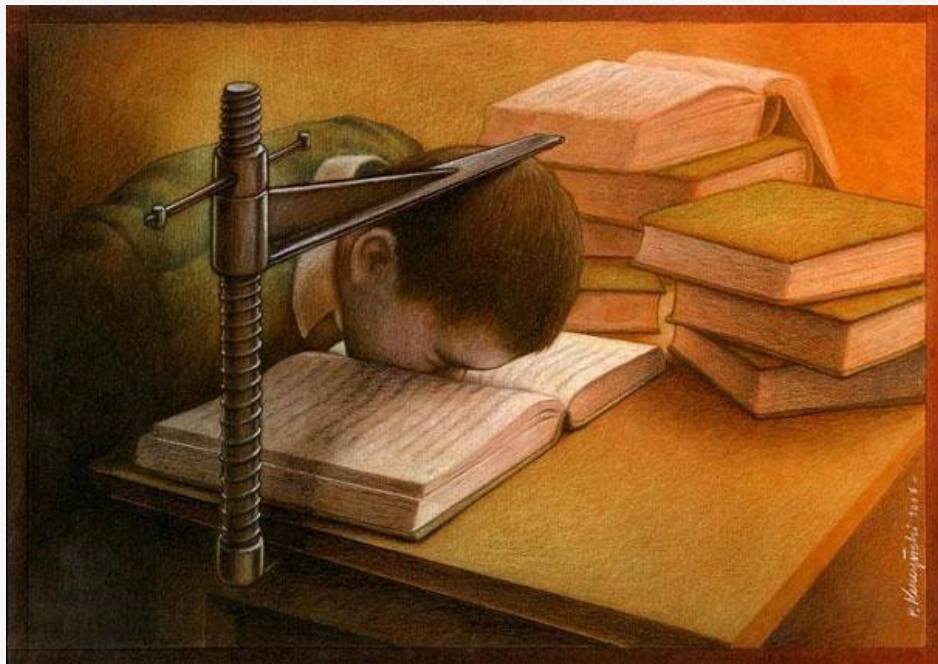
زنده یاد حسن رشدیه در آغاز متهم به ارتداد و ترویج بی دینی بود و البته معنی این اتهام در صد سال قبل کمی شاید خطرناک‌تر از امروز بود.

در پایان لازم می‌دانم که بار دیگر خاطرنشان سازم که خوشبختی و سعادت مردمان جامعه‌ی ایران در آموزشی مبتنی بر ترویج صلح و یادگیری احترام به همدیگر و رفع تبعیض است نه ابرانسان ایدئولوژیک بدون احساسات و عاطفه نابودگر. به طور حتم در بلند مدت مردمی که به دنبال خوشبختی و سعادت هستند، راه آن را هم که مبتنی بر آموزشی که بر پایه‌ی صلح و احترام و تفکر است،

برخواهند گزید و یا به طور شفاف‌تر این راه خود را به صورت اتوماتیک بر آنان تحمیل خواهد کرد.

منابع:

۱. متن سخنران‌رهبر انقلاب در دیدار با معلمین و فرهنگشان به مناسبت روز معلم،



مستبدی مانند ناصرالدین شاه وقتی میرزا حسن رشدیه را از ایروان به ایران دعوت کرد تا در ایران مدارس سبک جدید بسازد با اولین تهدید سنت‌گرایان و مکتب‌داران، حمایت خود را از میرزا حسن رشدیه پس گرفت و

۲. خامنه‌ای دات آی.آر، ۱۷ اردی‌بهشت ماه ۱۳۹۶
۲. ارلنجر، استیون و سایاره اسکات به رسمیت شناختن فلسطین به عنوان عضو رسم یونسکو علیرغم مخالفت آمریکا، نیویورک تایمز، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱
۳. قطعنامه‌ی یونسکو در تعلق قدس به فلسطینیان، دویچه وله، ۲۶ اکتبر ۲۰۱۶
۴. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (پی.دی.اف) <https://goo.gl/LvSj5l>
۵. سند آموزش ۲۰۳۰ یونسکو و سازمان ملل (پی.دی.اف) <https://goo.gl/zYMZfD>
۶. فتوا راجع به ارتباط با دانش آموزان بهای (نظر آیت الله خمینی و خامنه‌ای در رابطه با بهاییان-استفتاء)، وبسایت آوینی

مجازات‌های قانونی جواب داده شود. اما خواستار توقف و پایان یافتن این درد و رنج مضاعف تحمیل شده بر روی هموطنانمان بودن، دیگر ربطش به استکبار و سلطه‌ی جهانی چیست، لااقل برای من غیرقابل فهم است.

هفت: نقطه‌ی مهم آخر این است که مسئله‌ی آموزش در ایران همیشه با تنش همراه بوده است و حتی رسیدن به این نقطه‌ی حداقلی و ناقص، مانند معجزه می‌ماند و پیشرفتی بزرگ در سیر صد ساله‌ی اخیر است. این پیشرفت با آغازی طاقت فرسا همراه بوده است و بهتر است در خاطر داشته باشیم که حتی پادشاه

جالب این‌که میرزا حسن رشدیه با هزینه و همت خود و بعضی دوستداران امر آموزش در ایران، نزدیک به ۱۰ بار اقدام به تاسیس مدرسه کرد و هر ۱۰ بار، سنت‌گرایان مخالف مدرسه سقف مدرسه را بر سر میرزا حسن رشدیه خراب کردند و دو بار هم اقدام به قتل وی کردند که منجر به زخمی شدنش شد. یا تا سی-چهل سال پیش تحت فشار اجتماعی دسته جمعی سنت‌گرایان که مدرسه رفتن دختر را از بی غیرتی پدر و برادرانش می‌دانستند، بسیاری از مردم ایران از فرستادن دختر خود به مدرسه جلوگیری می‌کردند. این اصطکاک سنت و مدرنیته همیشه بوده است و ما امروز وارث نوع پیشرفته‌تر آن هستیم،

# نگاهی اجمالی به وضعیت بهاییان در نظام سیاسی ایران



شاهین ایقانیان

فعال مدنی

باید بتواند به آن پاسخ دهد: چرا باید پای صندوق‌های رای رفت اگر رئیس‌جمهور به عنوان پاسدار قانون اساسی، حراست از بنیادترین حقوق انسانی شهروندان را به خاطر تفکیک قوا نمی‌تواند ضمانت کند؟

بخش بزرگی از آن‌چه پس از انقلاب بر بهاییان ایران گذشته، و بحسی نسبی بسیاری از شهروندان نسبت به آن، نتیجه‌ی ننگ داشتن دائمی کشور در "شرایط اضطراری" بوده است. جنگ، فشارهای اقتصادی در دوران سازندگی، تحریم‌ها و سایه‌ی دوباره‌ی جنگ، نه تنها جایی برای نگرانی برای قبور تخریب شده و حق تحصیل بهاییان نمی‌گذارد، بلکه حضور دائمی "دشمن" در گفتمان سیاسی-اجتماعی کشور، دستاویزی موثر برای دور زدن قانون، در تعقیب و سرکوب همدستان فرضی این "دشمن" در اختیار حکومت می‌گذارد. وقتی بهاییان در افکار عمومی جاسوس این دشمن استعمارگر خونخوار و عامل بسیاری از ناآرامی‌ها و سوءمدیریت‌ها قلمداد می‌شوند، تخریب قبرستان‌ها و مهر و موم محل کسب، حساسیتی بر نمی‌انگیزد. این حربه، به علاوه انباشت تبلیغات منفی سالیان دراز، هزینه‌ی دفاع از بهاییان ری حتی برای کسانی که آن‌ها را شخصاً می‌شناسند و به بیگناهی‌شان آگاهی دارند، چنان بالا می‌برد که ترجیح می‌دهند پیگیری حقوق بهاییان را به خودشان و نهادها بین‌المللی واگذارند.

نکته‌ی دیگر مشکلات عمومی عامه مردم است. وقتی با ادامه‌ی "شرایط اضطراری"، گذران زندگی برای مردم چنان سخت می‌شود که سقف ارزش‌های انسانی به "بقاء" کاهش می‌یابد، انرژی و انگیزه‌ای برای دفاع از حقوق سایر شهروندان باقی نمی‌ماند. این نکته، هم در مورد دفاع از بهاییان صادق است، و هم در مورد دفاع بهاییان از سایر شهروندان تحت ستم.

تا زمانی که نهادهای انتخابی یارای مقاومت در برابر تبلیغات و موج آفرینی‌ها و قانون‌گریزهای نهادهای انتصابی را ندارند، انتظار بهبود چشمگیر در عملکرد نظام جمهوری اسلامی به طور کل انتظار واقع‌گرایانه به نظر نمی‌رسد؛ چه در وضعیت بهاییان، و چه در شرایط معیشتی و اجتماعی تمام شهروندان ایران.

طبیعتاً آن‌چه در زمان انتخابات در هر کشوری بحث روز می‌شود، مقوله‌ی انتخاب است. در ایران اما، از زمان پیدایش انتخابات سیاسی، مفهوم و میزان اثرگذاری این انتخاب‌ها در سطح و عمق بیش‌تری از زندگی مردم محل بحث بوده است. مثلاً ممکن است آمریکاییان وعده‌های مالیاتی را هنگام رای دادن در نظر بگیرند، ولی نگران نیستند که نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری کیفیت اینترنت، نوع لباس یا اجرای کنسرت‌های موسیقی را تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل در کشورهایی که رهبر سیاسی می‌تواند بالقوه تمام جزئیات حیات شهروندان را تغییر دهد، بالطبع نگرانی نسبت به نتیجه‌ی انتخابات بیش‌تر و به تبع آن، نرخ مشارکت معمولاً بالاتر است.

زندگی بهاییان ایران اما تابعی از متغییر ریاست جمهوری در این کشور نیست و بهبود زندگی سایر شهروندان، همیشه به معنای بهبود وضعیت بهاییان نبوده است. مثلاً در دوره‌ی رئیس‌جمهور تدبیر و اعتدال، آقا روحانی، محل کسب بسیاری از شهروندان بهایی پلمب شد. البته گفته خواهد شد که اصل تفکیک قوا در ایران به ریاست جمهوری امکان کنترل قوای دیگر را نمی‌دهد؛ به نظر می‌رسد سازوکارهایی که قرار بوده هدف نهایی‌شان تامین امنیت و حقوق قانونی شهروندان باشد، به بهانه‌ای برای رفع مسئولیت تبدیل شده‌اند. نتیجه‌ی این رفع مسئولیت نه تنها در وضعیت بهاییان، بلکه در سرنوشت بسیار از منتقدین سیاسی، فعالان حقوق زن، خبرنگاران، فعالان کارگر و دیگر معترضان و اقلیت‌های دینی و عقیدتی نیز نمایان است. سوال این جاست که با این همه اختیارات بدون نظارت نهادهای انتصابی، مردم برای احقاق حقوق‌شان به‌جز به نهادهای انتخابی، به چه کسی می‌توانند امیدوار باشند؟ این سوالیست که هر کاندیدای ریاست جمهوری

# انتظار خبری نیست مرا؛ نگاهی به عملکرد روحانی نسبت به بهائیان



سایه ارغوان

فعال مدنی

نامنی از سر فرد یا افرادی به طور مداوم برنگیرند و آنان را همواره در رعب و وحشت نگاه دارند؟ و وضعیت بهائیان ایران از این بابت چه تفاوتی با وضع یهودیانی دارد که در دوره‌ی حکومت هیتلر مورد تهدید و خشونت نازی‌ها ایامی نکبت‌بار از تجربه‌ی وحشت تا کشتار بی‌رحمانه را همراه با خون دل پشت سر گذاشتند؟ (۳) نامنی ممکن است شکل‌ها و درجات متفاوتی داشته باشد و حکومت ایران با کینه و خشونت که نسبت به بهائیان از خود نشان داده، همواره این احتمال را قوت بخشیده که در آینده‌ی نامعلوم و در بزنگاهی مناسب همه‌ی قدرت خود را در نابودی افراد این جامعه به شکلی بی‌رحمانه به کار گیرد. مقتضای خشم و کینه و خشونت چیزی بیش از این نیست که حالتی کور و بی‌رحم در صاحبان آن پدید می‌آورد و اختیار عقل و رای از آنان برمی‌گیرد. حقیقت مسئله این است که از برخورد و سرکوب بهائیان که از جانب حکومت ایران چه در دوره‌ی روحانی و چه در دوره‌های قبل اعمال شده، نمی‌توان فهم درستی داشت چراکه چیزی به نام خشم، کینه و خشونت از سوی کسانی با قدرت سیاسی تمام عیار در داخل کشور، آن هم به شکل عمیق، مانع از آن است تا جوانب و وجوه آن به خوبی درک و دیده شود؛ خصوصاً که این خشم و خشونت حالا دیگر زیرکانه و هوشمندانه، به طور مخفیانه، اعمال و عامدانه از انتظار پنهان نگاه داشته می‌شود. جامعه‌ی بهایی حالا دیگر عداوتی دیرین را در دوره‌ی روحانی تجربه می‌کند. در این میان این که شخص او تا چه حد می‌تواند در تغییر وضع به نفع (!) یا ضرر بهائیان موثر باشد مطلبی است که البته به اوصاف شخصی و روحیات او بی‌ربط هم نیست.

معمولاً در بررسی اوضاع و احوال در یک مقطع زمانی و در یک موضوع خاص، سعی می‌شود آن دوره با دوره‌های قبلی مقایسه و سنجیده شود و از این زاویه اگر قرار باشد وضع بهائیان ایران در دوره‌ی آقای روحانی مورد بررسی قرار گیرد، باید وضع را در نسبت با دوره‌ی آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور قبلی مورد مقایسه قرار داد. این مقایسه از یک جهت دارای اشکال بزرگی است؛ چراکه عملکرد دولت و حکومت ایران در آن دوره در سطوح و زمینه‌های مختلف (مخصوصاً به خاطر اشتباه فاحشی که در سرکوب مردم داشت) به قدری ضعیف و پر اشکال بود که از قیاس نسبت به آن نمی‌توان به نظر منسجمی در درک و دریافت اوضاع فعلی رسید؛ و این از جمله بخت‌های مساعد آقای روحانی بود که در زمانی و بعد از مردی زمام ریاست جمهوری را به دست گرفت که عملکردش یکسره مملو از ناشی‌گری و خطا بود. اما این قیاس که وضع بهائیان را در دوره‌ی روحانی نسبت به احمدی‌نژاد بسنجیم از وجه دیگری هم خطاست و آن این که وضع بهائیان از سال‌ها پیش (حتی قبل از احمدی‌نژاد) در سطح و مرتبه‌ای از وخامت قرار داشت که به سختی بتوان تصور بدتر شدن آن را در ذهن تصور نمود. در واقع بعد از کشتار سال‌های اولیه پس از انقلاب ۵۷ که از بهائیان، مجاهدین و دگراندیشان به عمل آمد، و آقای خمینی امکان تداوم چنان کشتارهایی را پرهزینه دید، اگرچه اعدام‌ها و کشتار در آن وسعت و به آن شکل پایان یافت، اما وضعیت بگیروبیند و "وجود فضای ترس" (۱) و رعب و فشارهای گوناگون بر بهائیان و دیگر دگراندیشان همچنان اعمال می‌شد. (۲)

تداوم سایه‌ی نامنی و خشمی کور و بی‌دلیل

راستی چه چیز بدتر از آن که به نحوی حساب شده سایه‌ی

## سیاست و شخصیت روحانی

آقای روحانی که در سال ۹۲ به پشتوانه‌ی حمایت اصلاح‌طلبان به ریاست رسید، سابقه‌ای دارد که با منش و شخصیت او بی‌ارتباط نیست. البته شناخت منش و شخصیت او با توجه به مسائلی که خارج از دایره‌ی بحث در این مقاله است، آسان نیست اما به طور خلاصه باید گفت که در عالم سیاست رسم چنین است که اگر کسی به کار امنیتی، آن هم برای سال‌های متمادی گماشته شد، قطعاً چنین شخصی می‌کوشد تا همواره زوایای زندگی‌اش را پنهان نگاه دارد و این در مورد آقای روحانی کاملاً مصداق دارد. (۴) در مجموع می‌توان گفت در مواضع و افکار او به مرور زمان تغییر ظاهری مثبتی دیده می‌شود که در حقیقت آن را باید به

حساب شرایط جدیدی گذاشت که به موجب آن هرکس گفتمان سیاسی جدید را پذیرا نباشد، سرنوشت سیاسی‌اش جز این نیست که مردم او را ترک و تحریم گویند. در مورد آقای روحانی نکته‌ی بارز و کانون توجه در

کلام ایشان در سال‌های اخیر همان چیزی بوده که بهاییان از آن بی‌بهره‌اند: "امنیت". منتهی درک او از "امنیت"، "امنیت ملی" و "امنیت اقتصادی" است نه "امنیت"ی که اقلیتی مورد خشم و خشونت روحانیون تندرو از آن محروم است. درحالی‌که اگر او می‌توانست احساسی انسان‌نواز و وجدانی بیدار را در خود زنده نگاه دارد، می‌دید که چطور "امنیت" در زمانی و در شکل مفقودشده‌اش دامن خود او را هم گرفت: آن‌گاه که پسر او به شکلی مشکوک توسط کلت کمری روحانی کشته شده و هیچ نشانی از علل این امر در جایی دیده نمی‌شود. عجیب آن‌که روحانی حتی در کتاب خاطراتش از این واقعه که برای هر انسان سالم و نرمالی فاجعه و تراژدی کوچکی نیست حرفی نمی‌زند! از همین جا می‌توان فهمید چرا گوش او بر ناله‌ی بهاییان و محرومیت‌های‌شان شنوا نیست. این همه ندیدگرفتن محرومیت‌های بهاییان همراه با مخفی‌کاری

نسبت به تزییع حقوق آنان چه نسبتی با وجدان و ضمیرناخودآگاه فردی دارد که در ظاهر خود را "نسبت به مردم ایران متعهد" و مسئول می‌داند؟ او هم "بنابر اصل عمومی پاسخ‌گو نبودن سیاست‌مداران ایرانی به افکار عمومی، خود را ملزم به توضیح نمی‌داند". (۵)

## چرخش روحانی؟

در مورد حرف‌های او که این روزها ظاهری کاملاً آراسته دارد باید اشاره به تفاوتی که نسبت به قبل دارد، کرد؛ او یک‌بار در مرداد ماه ۱۳۵۹ پیشنهاد کرده بود: "توطئه‌گرها را خوب است که در مراسم نماز جمعه بیاورند و به دار آویزان کنند تا مردم مشاهده کنند و تاثیرش، تاثیر بیش‌تری باشد". هم‌چنین خرسندی او در

گذشته از این که در موقعیت‌هایی موفق به پاکسازی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی شده از همین مقوله‌ی چرخش‌های ظاهری اوست؛ والا چطور بتوان اظهار خوشحالی اخیر او از عضویت مصطفی پورمحمدی، عامل اعدام هزاران نفر از مخالفان جمهوری



اسلامی در تابستان ۶۷، در کابینه‌ی دولتش به عنوان وزیر دادگستری را با اظهارات قبلی ربط داد؟ (۶) در زمینه‌ی حمایت اصلاح طلبان از روحانی با چنین اوصافی در نقض حقوق بشر جای تعجب ندارد چراکه آنان به خوبی "می‌دانند که تبدیل شدن حقوق بشر به یک گفتمان یا بستر اصلی در فضای سیاسی می‌تواند دامن برخی چهره‌های مهم اصلاح طلبان را به خاطر اقداماتشان در دوران آیت‌الله خمینی بگیرد و از چاله به چاه بیفتند". در مورد او و شناخت اوصافش باید به شباهتی که میان او و هاشمی رفسنجانی وجود دارد اشاره کرد که در هر دو چرخشی ظاهری در کلام و گفتار جهت انطباق با گفتمان سیاسی اخیر دیده می‌شود و "این تغییرات همان‌گونه که به هاشمی رفسنجانی کمک کرد تا پیش از مرگ از پاسخگویی درباره‌ی کارنامه‌ی سیاسی- حقوق بشری‌اش در دوران آیت‌الله خمینی و یا دوران

طرفداران روحانی در مورد شرایط فعلی ایران وجود دارد، اذعان به احتمال وقوع جنگ است. موضع ایران در قبال برنامه‌ی هسته‌ای تا پیش از روحانی همواره عامل نگرانی جامعه‌ی جهانی بوده است و در نهایت در طول ۴ سال گذشته، منعطف نبودن ایران با خواسته‌های جامعه‌ی بین‌الملل، آقای روحانی و اطلاع‌طلبان را به این نتیجه رساند که عوض پیگیری مطالبات حقوق بشری که جناح حاکم مایل به مصالحه‌ای در مورد آن نیست، با انجام مصالحه در قالب برجام، جلوی تندروهای ایرانی را بگیرند تا از درگیر شدن ایران در یک جنگ نظامی در مرزهایش ممانعت به عمل آورند. حتی این توجیه در نتیجه‌ی انتخاباتی که اخیراً به سود روحانی به دست آمد، بسیار موثر افتاد، و خیلی‌ها در ایران از ترس وقوع جنگ در صورت برنده شدن ابراهیم رئیسی به روحانی رای دادند؛ این درحالی است که متمایل نشان دادن خود به راه انداختن جنگ از سوی جناح تندرو با اوصافی که آنان از قدرت نظامی ایران دارند، صوری و ظاهری است و حقیقتی ندارد؛ جناح تندرو به خوبی "می‌داند [که] حتی یک ساعت هم نمی‌تواند در مقابل اسرائیل مقاومت کند؛" (۹) و حقیقتاً اگر جناح تندرو در ایران در حفظ نظام و حاکمیت تا این حد از واقع نگری دور بود، چگونه می‌توانست ۴۰ سال حفظ حاکمیت خود را بر سر این مرز و بوم تداوم بخشد؟! واقعیت این است که جناح حاکم در ایران حاضر است تا از هر چیزی بگذرد و در هر موردی کوتاه بیاید مگر در موضعی که در نقض حقوق بشر دگراندیشان و بهاییان از قبل در پیش گرفته است و غفلت از این حقیقت را باید به حساب اشتباه محاسباتی او در سیاست‌گذاری‌هایش دانست. (۱۰)

### وضع بهاییان در دوره‌ی روحانی و مشکل درک شرایط آنان

اوصافی که در فوق آمد، می‌رساند که وضعی در مجموع عجیب بر بهاییان ایران حکم فرماست؛ و حقیقتاً در فضایی که حتی حرف زدن از "بهایی" و بر زبان آوردن واژه‌ی "بهایی" در نزد مسئولین حاکم اگر همراه با توهین یا تحقیر یا افترا نباشد، خطرناک است، چگونه بتوان از حق و حقوق و وضع حقوقی آنان آن‌گونه قلم زد که حق مطلب ادا شود؟ چگونه بتوان کیفیت روانی حاکم بر

ریاست جمهوری‌اش رهایی پیدا کند، برای حسن روحانی نیز یک حاشیه‌ی امن [و امنیت] درست کرده است" تا "فعالاً او را از گرفتاری‌های مقطعی به ویژه در گردنه‌هایی مثل انتخابات رهایی" بخشند. (۷) در چرخش ظاهری و تغییراتی که او به وجود آورد می‌توان به تغییر نسبتاً مثبتی که در اینترنت ایران از جهت سرعت ایجاد شده (اگرچه تاثیر زیادی در رفع فیلترینگ نداشته) و عدم مخالفت او با داخل کردن زنان در بدنه‌ی اجرایی سیاسی کشور اشاره کرد. اصلاح طلبان همواره در دفاع از عملکرد آقای روحانی خواسته‌اند تا نیت مثبتی به او منتسب ساخته و در اجرای این نیت مثبت "گفته‌اند که او می‌خواهد ولی نمی‌گذارند"، اما به هر حال کوشش‌های او حتی در برآوردن خواسته‌های اصلاح طلبان (مثل رفع حصر از موسوی و کروبی) هم موفق نبوده و قضیه‌ی ممنوع تصویر شدن خاتمی هم در دوره‌ی او واقع و لاینحل ماند. (۸)

توجه زیاد به برجام در رسانه‌ها عامل توجه کم‌تر به حقوق بشر اما آن‌چه در ۴ سال گذشته پررنگ‌تر از بقیه‌ی اقدامات، آقای روحانی را در سرتاسر جهان کانون توجه قرارداد، همانا مسئله‌ی برجام بود که از نظر خود او و اصلاح طلبان برنامه‌ای موفقیت‌آمیز بود. اما به نظر می‌رسد همین موضوع در ظاهر بی‌ربط به بهاییان و دگراندیشان، نسبت به آنان آن‌چنان هم بی‌ضرر نبوده باشد. غیر از آن‌که بنابر منابع غیر رسمی و خصوصی گفته می‌شود که در مذاکرات برجام طرف ایرانی ورود به مسائل حقوق بشری و سرکوب بهاییان را خط قرمز تلقی کرده، حتی اگر چنین هم نبوده، باید اعتراف نمود که اختصاص بخش عظیمی از رسانه‌های فارسی و غیر فارسی به دنبال کردن مطالب آن، نمی‌تواند بر وضع "حقوق بشر در ایران" که در شرایط فعلی تقریباً چیزی جز رسانه‌ای نمودن آن باقی نمانده بی‌تاثیر باشد و در این باب می‌توان از منحرف ساختن اذهان در نگاه کلان یاد کرد.

در رابطه با توجهی که روحانی به برجام داشته و اولویتی که او نسبت به سیاست خارجی در ۴ سال گذشته قائل شده، باید گفت که اصولاً یکی از برداشت‌های غلطی که از سوی اصلاح طلبان و

بهاییان را آن‌گونه که با تبعیض آمیخته شده، جوّی زورگویانه که تحمل شنیدن هیچ حرف و چشم دیدن بهاییان را ندارد، چنان وصف کرد تا شناختی تمام از برای دیگران حاصل آید؟ تا در سایه‌ی دیوی نلرزی و از غرّش شیری نترسی، وصف ترس و لرز از دیو و دد میسر نباشد. با همه‌ی این تفصیل امروزه به لطف رسانه‌ای شدن مشکلات حقوق بشری در ایران و اقدامات رسانه‌های حقوق بشر ایرانی، دیگر معلوم شده که اوضاع بهاییان ساکن ایران همواره در حالتی بین بد و بدتر، وخامت خود را در حالی به پیش می‌برد که انتظار واقعی نگران‌کننده‌تر از برای آنان غیرممکن نیست. نگاهی کلی به موارد و مصادیق محرومیت، آزار و اذیت نسبت به بهاییان (که در ادامه لیستی از آن ذکر شده)،

نشان می‌دهد که عزمی جزم در پس این اقدامات سعی دارد تا هم‌چنان آنان را در هاله‌ای از ظلم و ستم نگاه دارد. در مورد وضع بهاییان ایران در دوره‌ی روحانی گزارش مبسوطی معروف به گزارش ۱۲۲ صفحه‌ای (۱۱) تهیه شده است که

جزئیات و کلیات امر را به خوبی نشان می‌دهد. از جمله نقاط قوت این گزارش انتشار متون اسنادی است که همه حاکمی از تبعیض و تحریم و فشار بر بهاییان ایران از سوی مقامات سیاسی ایران، آن هم به شکلی وسیع و از پیش برنامه‌ریزی شده است. باید اضافه کرد که در مورد سوءنیت‌هایی که در اقدامات علیه بهاییان در ایران وجود دارد، اگرچه تهیه‌ی سند باتوجه به امنیتی-پلیسی بودن شرایط کار آسانی نیست، اما "وسعت" و "مدت" سرکوب‌ها به حدی بوده که خود حکومت هم نتوانسته در اختفا و پنهان‌سازی اقداماتش، سیاست خود را کاملاً عملی سازد. شمه‌ای از این تضییقات بدین قرار است:

۱. از سال ۸۸ تا ۹۵، تعداد ۸۶۰ بهایی به بهانه‌های بی‌اساس

دستگیر شده‌اند که بیش از ۱۵۱ مورد از آن مربوط به دوره‌ی آقای روحانی بوده است؛

۲. حداقل تعداد ۸۰ بهایی به اتهامات واهی در زنداند؛
۳. بیش از ۲۰ هزار مقاله، ویدئو و مطلب به طور مغرضانه بر علیه بهاییان تهیه و در رسانه‌های جمهوری اسلامی پخش شده‌است؛
۴. تعداد ۸۰ مغازه از بهاییان (در سال ۲۰۱۴) تنها در یک ماه به این دلیل واهی پلمب شد که چرا در روزهای تعطیل مذهبی مغازه‌ی خود را می‌بندند؛ در دوره‌ی آقای روحانی حداقل ۳۸۸ بهایی در ارتباط با شغل و محل کسب‌شان مواجه با تهدیدهای جدی اعم از پلمب و موانع دیگر بوده‌اند؛

۵. قتل آقایان عطاالله رضوانی (شهریور ۹۲) با گلوله، فرهنگ امیری (مهر ۹۵) با چاقو، احمد فناپیان (دی ۹۵) که جسد او سوخته شده پیداشد، و موارد دیگری از قتل‌های مشکوک که قبل از دوره‌ی آقای روحانی اتفاق افتاده؛



تخریب یکی از گورستان‌های مربوط به بهاییان

۶. حمله‌ی وحشتناک با چاقو به خانواده‌ای ۳ نفره در بیرجند در منزل‌شان در سال ۲۰۱۴؛
  ۷. محرومیت صدها بهایی از تحصیل و دانشگاه با ترفندهای موزیانه؛
  ۸. تهدید و حبس بسیاری از مدیران، خادمین و مدرسین موسسه‌ی علمی BIHE بی هیچ دلیل قانع‌کننده؛
- در این گزارش در انتها اشاره به دوگانگی در حرف‌های آقای روحانی و اقداماتی که جناح حاکم در ایران نسبت به بهاییان روا می‌دارد شده است؛ و در این باب اگرچه حداقل توقع و انتظار این است که دولتمردان از لاپوشانی امر به درآمده و از انکار آن بپرهیزند، اما چنین توقع و احساسی مانع از باور به واقعیتی نیست در مورد آن شاعر به خوبی گفته:

علنی مجلس چنین است: ”در وزارت دادگستری حجت الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی مسئولیت را پذیرفتند. من خوشحال شدم از پذیرش وی نه به دلیل این که توانمندی را در این زمینه دارند و به خوبی می‌تواند هماهنگی قوه‌ی قضاییه، مجریه و مقننه را به وجود بیاورد بلکه در زمینه‌ی تامین عدالت و مبارزه با فساد مطمئن بودم کمک خوبی برای دولت خواهد بود.“ تاکید از نگارنده است (نقل از سایت خانه‌ی ملت، خبرگزاری مجلس شورای اسلامی) هم‌چنین در این رابطه می‌توان به اظهارات او درباره‌ی اعتراض دانشجویان و سرکوب شدید آنان در تیر ۷۸ اشاره کرد؛ یا سخنان تحقیرآمیز او در بهمن ۷۸ در مورد تظاهرات جنبش سبز و تجلیل او از طرفداران نظام در دی ۹۲ از راهپیمایی ۹ دی. (جهت اطلاع از جزئیات این سخنان ن.ک حقیقت‌نژاد، رضا، کارنامه‌ی حسن روحانی و چشم خطاپوش اصلاح‌طلبان، وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱ اردی‌بهشت ماه ۱۳۹۶)

۷. حقیقت‌نژاد، رضا، پیشین

۸. حقیقت‌نژاد، رضا، پیشین

۹. نقل از نامه‌ای که یکی از دیپلمات‌های با سابقه‌ی جمهوری اسلامی بدون ذکر نام به دوست بهایی قدیمی‌اش نگاشته و حاوی مطالبی است که از جهت انطباق با وقایع و واقعیت‌های ایران در دهه‌های اخیر نمی‌توان از صحت آن دم نزد. قابل دسترسی از صفحه‌ی فیسبوک ”آیین بهایی“

۱۰. این که آقای روحانی نسبت به بهاییان ایران کمی کم‌لطف است و برای آنان ارزشی قائل نیست گویا توجهی در مورد آن از زبان مقامات دولت روحانی عنوان شده است. گفته شده ”مقامات ایرانی طرفدار روحانی [...] آزار بهاییان ایران را پنهان نمی‌کنند“ منتهی شوربختانه درایت و سیاست آنان در تحلیل نهایی به این جا ختم شده که مسئله‌ی بهاییان و آزار آنان مسئله‌ی حادثی، آن چنان که اولویت داشته باشد، نیست! گویا آقای روحانی و همکارانشان از سرناچاری مجبور شده‌اند تا در طول ۴ سال گذشته هم خود را فقط مصروف توقف ”تندروهای داخلی [نمایند تا آنان] را درباره‌ی توافق اتمی متقاعد“ کنند. از نظر آنان این موضوع دارای اهمیت بیش‌تری نسبت آزار بهاییان است و ”باید در شرایط آرام‌تر ایران و منطقه“ آن زمان که معلوم نیست کی باشد به محرومیت‌های بهاییان پرداخته شود. (ن.ک بهاری، مازیار، آقای روحانی از شهروندان بهایی چه خبر؟، العربیه فارسی ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵)

۱۱. The Baha'i International Community, 'The Baha'i Question Revisited: Persecution and Resilience in Iran, (United Nations Office, October, 2016)

قاصدک! هان چه خبر آوردی؟

از کجا وزکه خبر آوردی؟

خوش خبر باشی اما

گرد بام و در من بی ثمر می‌گردد

انتظار خبری نیست مرا

نه زیاری نه زدیار و دیاری باری

برو آن جا که بود چشمی گوشه‌ی با کس

برو آن جا که تورا منتظرند

قاصدک! در دل من همه کورند و کردند

دست بردار ازین در وطن خویش غریب

.... در اجاقی طمع شعله نمی‌بندم خردک شرری هست هنوز؟

قاصدک ابرهای همه عالم شب و روز در دلم می‌گیرند.

پانوشت‌ها:

۱. عاصمه جهانگیر، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران با اشاره به همین مطلب می‌گوید ”در ایران از روش‌های مشابهی برای ساکت کردن کسانی که عقاید مخالف خود را بیان می‌کنند، استفاده می‌شود.“ نقل از وبسایت صدای آمریکا

۲. البته در همین خصوص کلی‌گویی فوق مانع از آن نیست که بدانیم کشتار بهاییان در ایران بالکل منتفی نشده و خصوصاً در دوره‌ی روحانی حداقل شاهد سه قتل مشکوک، که دشوار بتوان دست قدرت حاکم در ایران را از آن میراً دانست، در کنار حملات خونین و شدید دیگر نسبت به آنان بوده‌ایم.

۳. به نظر می‌رسد تفاوت تنها در این باشد که رژیم نازی در ایامی بر یهودیان مظلوم اعمال خشونت وحشیانه می‌نمود که نرم‌ها و شرایط حقوق بشری در جامعه‌ی جهانی در آن زمان اجازه‌ی چنان فجایعی به آن‌ها می‌داد و الان اگر می‌خواست نمی‌توانست چنان کند که در آن زمان کرد؛ اما باید در نظر گرفت آیا رژیم نازی مجهز به امکانات و تجهیزاتی که حکومت‌های سرکوب‌گر امروزی در اختیار دارند و می‌توانند که از آن سواستفاده نمایند بوده است؟

۴. راز قتل پسر حسن روحانی، پایگاه خبری تحلیلی گلستان ۲۴، ۱۶ خردادماه ۱۳۹۵

۵. پیشین

۶. سخن ایشان در همین رابطه در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ در صحن



# نگاهی به کتاب "مجازات ارتداد و آزادی مذهب"، اثر محسن کدیور



نرگس توسلیان

حقوقدان

دیدگاه خود مبنی بر این که هیچ مجازات دنیوی در اسلام برای کسی که اسلام را ترک کرده است، وجود ندارد - قرآن تنها از مجازات اخروی برای کسی که اسلام را از روی دشمنی ترک کرده، سخن گفته است-، می‌پردازد. وی برای اثبات ادعای خود به دلایل مختلفی استناد می‌کند. برخی از این دلایل حقوقی است (مانند این استدلال که صدور حکم قضایی تنها بر عهده‌ی محکمه‌ی صالحه است و اعدام توسط هر مرجعی به غیر از دادگاه صالح به منزله بی‌قانونی و هرج و مرج است) و برخی فقهی است (هم چون به چالش کشیدن اعتبار روایات مبنی بر مهدورالدم بودن مرتد و سب‌النبی و یا نقد ادعاهای مبنی بر تواتر معنوی و اجمالی قتل مرتد) و برخی نیز عقلی است (هم چون ناسازگاری حکم قتل سب‌النبی و مرتد با محکمت قرآن و از جمله آیه‌ی "لا اکراه فی الدین" و باعث وهن اسلام شدن اجرای چنین فتاوی‌ای).

کدیور هم‌چنین در این خصوص به مستندات تاریخی نیز اشاره کرده است. از جمله این که برخلاف باور غالب، هیچ‌کس به صرف ارتداد به دستور پیامبر، امام علی و ائمه به قتل محکوم نشده است، بلکه دستور قتل افراد به خاطر ارتکاب جرایمی هم چون قتل، جاسوسی و یا شرکت در جنگ علیه پیامبر و مسلمانان بوده است. کدیور با مطالعه‌ی بستر تاریخی آن زمان به این نتیجه می‌رسد که در حقیقت، ارتداد در زمان پیامبر امری سیاسی و از باب مقابله به مثل با جنگجویان غیرمسلمان بوده است و نه امری عقیدتی.

کدیور در بخش دوم کتاب خود، به بیان آزادی بیان در اسلام و حدود آن می‌پردازد. کدیور در این مبحث با استناد به "موازن قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت" و تشریح حدود آزادی بیان در موازین بین‌المللی (محدودیت آزادی بیان آن‌جا که موجب نقض حقوق و حیثیت دیگران و یا نقض امنیت ملی یا نظم و سلامت و اخلاق عمومی جامعه می‌شود، و هم‌چنین ممنوعیت هرگونه

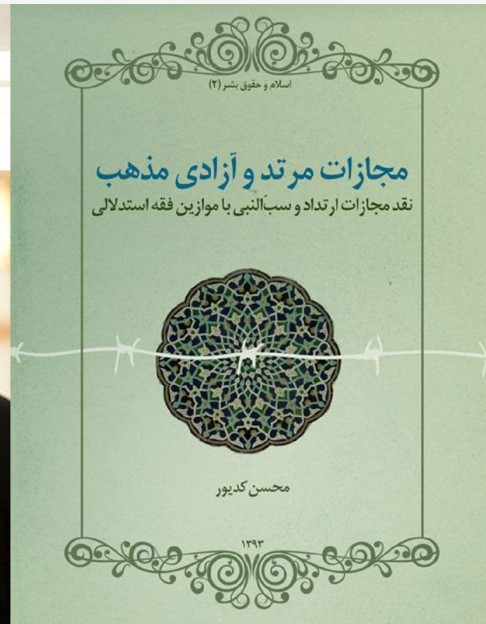
مسئله‌ی مرتد (کسی که از دین اسلام خارج می‌شود) و سب‌النبی (توهین‌کننده به پیامبر) یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات اسلام است. در فقه سنتی، شدیدترین مجازات برای مرتد و سب‌النبی تعیین شده است. هر چند در سال‌های اخیر برخی از اندیشمندان دینی، رویکرد متفاوتی نسبت به این مسئله داشته‌اند و بین برخی از اقسام ارتداد فرق قائل شده و تنها مواردی هم چون ارتداد دسته‌جمعی و یا ارتداد از روی دشمنی را سزاوار مجازات دانسته‌اند. محسن کدیور، صاحب نظر در فلسفه، الهیات و فقه و استاد دانشگاه دوک کارولینای شمالی اما در کتاب "مجازات ارتداد و آزادی مذهب: نقد مجازات ارتداد و سب‌النبی با موازین فقه استدلالی" رویکردی کاملاً متفاوت نسبت به دو مسئله‌ی مرتد و سب‌النبی داشته است. رویکرد کدیور هر چند از منظر یک مسلمان است اما منطبق با موازین حقوق بشری در زمینه‌ی آزادی بیان و مذهب است. این البته اولین نوشته‌ی کدیور در باب فتاوی قتل در اسلام و آزادی مذهب نیست. وی در این زمینه تالیفات متعددی دارد و بهای برخی از این تالیفات (سخنرانی‌ها و مقالات وی درباره‌ی حرمت شرعی ترور در اعتراض به قتل‌های زنجیره‌ای در سال ۷۷) البته برای وی ۱۸ ماه زندان بوده است. کدیور در این کتاب بار دیگر به بهانه‌ی اتفاقاتی هم‌چون قتل رافق تقی، نویسنده‌ی دگراندیش جمهوری آذربایجان که با ضربات چاقو در اوایل آذر ۱۳۹۰ در باکو به قتل رسید - و پیش‌تر آیت‌الله فاضل لنکرانی فتوای قتل وی را صادر کرده بود-، به مسئله‌ی ارتداد و سب‌النبی و حدود و ثغور آزادی بیان در اسلام می‌پردازد.

کدیور در این کتاب در ابتدا به استدلال موافقان و منتقدان مهدورالدم بودن مرتد و سب‌النبی اشاره می‌کند و سپس به تشریح

مورد احکام اسلامی و چه در مورد شخصیت پیامبر و سایر ائمه انجام می‌گیرد، از منظر حقوق بشر پذیرفته نیست و البته طبق همان معیار نیز نقدها یا سوالاتی که به صورت غیر توهین‌آمیز در مورد برخی از احکام اسلامی (مانند قصاص) و یا زندگی پیامبران مطرح می‌شود باید تحت عنوان آزادی بیان پذیرفته شود هر چند که به مذاق برخی خوش نیاید و جز مقدسات



تبلیغ برای جنگ و یا هرگونه نفرت‌پراکنی ملی، نژادی، مذهبی (غیره) به همخوانی آزادی بیان در اسلام و حقوق بشر اشاره می‌کند. کدیور توهین (و نه البته نقد و اعتراضات علمی) به پیامبر اسلام (و هم چنین پیامبران سایر ادیان) را به منزله‌ی "نفرت‌پراکنی



مذهبی "دانسته و اعمال محدودیت بر آن را برای ایجاد دنیایی سالم و مبتنی بر احترام لازم می‌داند و نتیجه‌ی "عدم مرزبندی بین انتقاد و اهانت از یک سو" و "تحقیر و تمسخر باورهای دینی از سوی دین‌ناباوران ستیزه‌جو" را باعث برخوردهای

افراطی خشن از سوی باورمندان سنتی ادیان می‌داند و البته بر این تاکید دارد که این محدودیت باید متناسب باشد (نه مجازات سنگین) و تنها از طریق دادگاه صالح و در حضور هیات منصفه تعیین شود. هر چند کدیور بر این مسئله اذعان

کدیور در این کتاب به دیگر اشکال مناقشه‌برانگیز آزادی مذهب و بیان در اسلام - به عنوان مثال حق آزادی تبلیغ بهاییان در جامعه‌ی مسلمان، اشاره‌ای نمی‌کند. هر چند به نظر می‌رسد با توجه به استدلال کلی نویسنده مبنی بر مطابقت آزادی بیان و مذهب در اسلام و حقوق بشر، این مسئله نیز به همان صورت که در حقوق بشر عنوان شده است، باشد (یعنی اصل بر آزادی تبلیغ دین است مگر در صورتی که با نفرت‌پراکنی همراه باشد)؛ اما به هر حال با توجه به این که

نقدهایی که به شیوه‌های توهین‌آمیز چه در مورد احکام اسلامی و چه در مورد شخصیت پیامبر و سایر ائمه انجام می‌گیرد، از منظر حقوق بشر پذیرفته نیست و البته طبق همان معیار نیز نقدها یا سوالاتی که به صورت غیر توهین‌آمیز در مورد برخی از احکام اسلامی (مانند قصاص) و یا زندگی پیامبران مطرح می‌شود باید تحت عنوان آزادی بیان پذیرفته شود

افراطی خشن از سوی باورمندان سنتی ادیان می‌داند و البته بر این تاکید دارد که این محدودیت باید متناسب باشد (نه مجازات سنگین) و تنها از طریق دادگاه صالح و در حضور هیات منصفه تعیین شود. هر چند کدیور بر این مسئله اذعان دار که مرزبندی بین توهین و نقد، همیشه آسان نبوده و به شرایط زمانی و مکانی و رشدیافتگی فرهنگی بستگی دارد اما به طور خاص از معیاری در این زمینه سخن نگفته است. یکی از معیارهایی که در این

برخی از محدودیت‌هایی که از سوی حکومت بر بهاییان اعمال می‌گردد با عنوان تبلیغ دین انجام می‌گیرد، جا دارد که این مسئله به طور ویژه توسط روشنفکران دینی مورد بررسی قرار گیرد.

خصوص - برای تمایز بین توهین از نقد - در حقوق بشر ارائه شده است، نحوه‌ی بیان یک مطلب است نه محتوای آن. مطابق این معیار نقدهایی که به شیوه‌های توهین‌آمیز چه در

# یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی



رضا هوشمند

فعال مدنی

“فریدون وهمن”، ایران شناس و دین شناس و هم‌چنین استاد بازنشسته‌ی زبان شناسی در رشته‌های زبان‌ها و ادیان باستانی ایران در دانشگاه کوپنهاگن است. وی نویسنده و مترجم کتاب‌های زیادی در این حوزه‌ها بوده است. کتاب “یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی” یکی از آثار اوست که به شرح وضعیت و مشکلات بهاییان در ایران می‌پردازد.

یکصد و شصت سال مبارزه با دیانت بهایی، خود شامل دو کتاب می‌شود که به ترتیب به مسائل و اتفاقات قبل و بعد از انقلاب و برخورد دولت‌ها و علمای دینی در این دو مرحله می‌پردازد. عنوان فصل‌های کتاب نخست عبارت است از: “معمای بهائیت”، “دلایل مخالفت با دیانت بهایی”، “مبارزه با بهاییان در دوره‌ی قاجاریه”، “بهاییان در دوران پادشاهی رضا شاه پهلوی”، “بهایی ستیزی در دوران محمدرضا پهلوی”. هم‌چنین، “بهایی آزاری در روزهای آخر رژیم شاه”، “بهاییان نخستین قربانیان ظلم در جمهوری اسلامی”، “تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و سلب همه‌ی حقوق انسانی و شهروندی بهاییان”، “دستگیری، شکنجه و اعدام اعضای تشکیلات بهایی و بهاییان سرشناس”، “ویران ساختن اماکن مذهبی و تاریخی بهایی”، “اختناق اقتصادی جامعه‌ی بهائیت”، “پس از آیت‌الله خمینی، دوران جدید اختناق”، “بهاییان در دوران ریاست جمهوری حجه اسلام محمد خاتمی، شکاف عمیق”، “جامعه‌ی بهایی در دوران ریاست جمهوری آقای محمود احمدی نژاد”، “بالا رفتن تب توهم توطئه در جمهوری اسلامی”، “پایگاه‌های آیات عظام در مقابل دیانت بهایی”، و “دادخواهی بهاییان به مراجع بین المللی”، عناوین کتاب دوم هستند.

وهمن پیشگفتار کتاب خود را این‌گونه آغاز می‌کند: “این کتاب گوشه‌ای از تاریخ سوخته و پایمال شده‌ی کشور ماست. تاریخی است که کمابیش اکثریت مردم ایران از آن چیز شنیده و یا شاهد بخشی از آن بوده‌اند، اما با پرهیز و گریز باورنکردنی هرگز نخواسته‌اند خود را با آن آشنا سازند...” برای درک وضعیت و شرایط جامعه‌ی بهاییان ایران نیاز است از ریشه با آن آشنا شد و نیمه‌ی اول این کتاب، خواننده را با روند اتفاقات و شرایط بهاییان کشور از روزهای اول آشنا می‌کند و به غیر از دیدگاه‌ها و

گزارش‌های نویسنده، به نظرات دانشمندان، دانایان و حتی روحانیون آن زمان و زمان حال نیز پرداخته شده است. در کتاب اول نویسنده شما را پله به پله از روزهای اول جنبش بایی در دوران قاجار (برخوردها، اتفاقات و رویدادهای آن زمان) همراهی می‌کند و هم‌چنین با برخورد رضا شاه با دیانت بهایی آشنا می‌شوید. پس از آن هم خواهید دید که چگونه محمدرضا شاه پهلوی با قدرت بی‌سابقه‌ی روحانیون آن زمان و برخورد آنان با شهروندان بهایی مواجه می‌شود. هم‌چنین این کتاب در کنار مشکلات، جانباختن‌ها و شرایط بهاییان در دوره‌های گوناگون، به تلاش بهاییان برای بهبود وضع مدارس آنان و اشخاصی که در آن زمان نقش موثری داشته‌اند، می‌پردازد.

در کتاب دوم که به انقلاب و پس از آن می‌رسد، خواننده با اتفاقات، یورش‌ها، محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های جدیدی که با نزدیک شدن به انقلاب و پس از آن تا به زمان حال صورت گرفته است، روبه‌رو خواهد شد؛ هم‌چنین با روی دیگر بسیاری از سیاستمداران و افراد شاخص با رویارویی با جامعه‌ی بهایی آشنا خواهد شد. در این قسمت از کتاب، خواهید دید که چطور به صورت کاملاً رسمی و قانونی تمام حقوق شهروندی بهاییان زیر پا گذاشته می‌شود؛ خواهد دید که در امر ازدواج بهاییان مانع تراشی می‌شود، ناعادلانه مورد محاکمه قرار می‌گیرد، اشخاص ربوده و حتی کشته می‌شوند.

پس از پایان فصول میانی کتاب که شامل توضیحاتی از اتفاقات و شرایط بهاییان در تمام دولت‌های جمهوری اسلامی هستند، در فصل آخر کتاب می‌توان دید که با اتفاقاتی که در جمهوری اسلامی برای بهاییان می‌افتاد و می‌افتد فعالان و روشنفکران و مراجع بین الملل نسبت به این مسائل بی‌تفاوت نبوده و در اکثر این اتفاقات به دادخواهی برای جامعه‌ی بهاییان پرداخته‌اند، و سپس در پایان کتاب نویسنده به آوردن اسناد و مدارک،

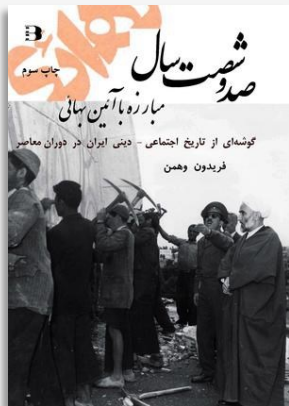
کتاب شناسی و فهرست اسامی و اعلام پرداخته است.

نام کتاب: یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهایی

نویسنده: فریدون وهمن

زمان انتشار: چاپ سوم-۱۳۸۹

ناشر: باران (سوئد)



# خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح  
شماره ۷۳ خرداد ۱۳۹۶ - سال هشتم



Peace Mark Journal